

آیاتِ الہی

قسم به خدا که هرگز ایامی خوشتر از این ایام و فضلی
 اکبر از این فضل در ابداع ظاهر نشده و نخواهد شد و تا
 وقت باقی خود را از رضوان باقی ذی الجلال و از گلشن
 جمال ذی الجمال محروم ندارید و از سحاب جود و غمام
 فضل مایوس و ممنوع نشوید. و این معلوم است که
 همیشه خیر و صلاح و سداد احباب الهی را این عبد
 منظور و ملحوظ داشته به قسمی که ملاحظه ایشان را از
 انفس ایشان به خودشان بیشتر نموده و کفی باللّه شهیداً. و
 بر شما واضح است که چه مقدار از بلایای شر و عَلمَن که بر
 این عبد ریخته و همه را تحمّل نموده که شاید هیاکل مرده
 از هبوب اریاح اللّه زنده شوند و از نسیم صبح الهی از نوم
 سر بر آرند.

عید نوروز

قل يا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ، أَنْظِرُوا ثَمَّ اذْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ: "إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِمَنْ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ". بگو امروز واقعه مذکوره واقع شد و ساعت و اشراط آن مشهود، "یومَ تُبْلَى السَّرَائِرُ" امروز است و "یومَ تَمُرُّ الْجِبَالُ" امروز، صیحه مرتفع و ارض متحرک و مهتز و نور از افق مکّلم طور مُشرق و لائح و صریر قلم از اعلى مقام عالم مرتفع. از حق بترسید، اوست منتقم حقیقی. این است نباء اعظم و امر عظیم، مقامش را بفهمید و در آنچه ظاهر شده انصاف دهید. قد اشرقت الارض بنور ربّها و نورت البلاد بنور موجدھا. جهد نمائید تا وقت باقی و امر ظاهر خود را محروم نمائید

امروز فرات علم از یمین عرش جاری و سرّ مکنون مخزون ظاهر. اگر چه بر حسب ظاهر اشیاء موجوده عالم مثل قبل مشاهده می شود ولکن لا والله، آفتابش دیگر و سمائش دیگر و ارضش دیگر، امروز ظهور بدیع من جمیع جهات است، طوبیٰ از برای عینی که به افق ظهور ناظر و از برای اُذنی که ندا را اصغرا نمود و به احکام منزله الهی تمسک جست. او از اصحاب سفینه ای است که در بحر اسماء به اذن فاطر سماء سیر می نماید. انشاء الله موفق شوند به آنچه در کتاب از قلم اعلیٰ جاری و مؤید گردند بر آنچه که به طراز بقا مزین و باقی است.

امروز آفتاب به قد آتی الوهاب ناطق و اشیاء به قد آتی
 فاطر السماء متکلم، سدره منتهی اشجار و اوراق و اثمار
 را مرده می دهد و بشارت می دهد به ظهور کنز مخزون و
 غیب مکنون و جبال عالم، طور را تهنیت می گوید، چه
 که این ایام کأس وصال می نوشد و کوثر لقا می آشامد،
 بعد از یأس به مکلمش مأنوس. از قلم اعلیٰ بر هر ورقی
 از اوراق این کلمه علیا مرقوم: از اریاح بگذر و به ارادة
 الله حرکت نما.

به لسان پارسی بیان الهی را بشنو. امروز بحر را امواجی دیگر و آفتاب را اشراقی دیگر و عالم را فرحی دیگر. اگر چه مظلوم در سجن ساکن و بین ایادی اعدا مبتلی و لکن به کمال سرور بر عرش ظهور مستوی، دوستان را ندا می فرماید به ندائی که از برای آن انتها نیست به دوام ملک و ملکوت مرتفع است. اگر چه مشرکین بیان عمل نمودند آنچه را که اهل فرقان نکردند، گفتند آنچه را که آن حزب نگفتند، لَعْمُرُ اللّٰه این حزب اخسر از حزب قبل مشاهده می کردند. آیات به مثل امطار هاطل و نازل، بیّنات ظاهر و باهر، مع ذلک به اوهامات خود مشغول و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل ساعی و جاهد. از حق می طلبیم اهل بها را تأیید فرماید به شانی که ما سوی اللّٰه را معدوم مشاهده نمایند و به افق اعلیٰ ناظر باشند و با رَجُلٍ حَدِيدٍ بر امر الهی قیام کنند لِنَسْأَلَهُمْ شَبَهَاتُ الْمُتَوَهَّمِينَ و اشاراتُ الْمُعْرَضِينَ.

لِلَّهِ الْحَمْدُ عرف محبت اولياء متضوع است، به لسان ناطقند و به قلب مقبل و بر خدمت قائم. امروز يك قطره از اعمال به مثابه درياست و ذره مانند آفتاب، چه كه ايام ظهور اعظم است، عفوش سبقت داشته، جودش سبقت داشته، رحمتش سبقت داشته، كرمش سبقت داشته، ستر مى نمايد آنچه مشهود است و اظهار مى فرمايد آنچه مستور است. جميع كتب قبل در ذكر اين يوم مبارك جشنها برپا نموده اند. فى الحقيقه اليوم حقايق عالم به فرح اعظم و سرور اكبر مزين. طوبى از براى نفسى كه قدر يوم را شناخت و بما يَنْبَغى عامل شد.

اکثر از ناس غافلند و از عرفان یوم الله علی ما هو حقّه محروم. در هر ارض که وارد می شوید باید ماء حیوان باشید از برای تشنگان و مصباح منیر باشید از برای نفوسی که در ظلمات ظن از عین وهم نوشیده اند. وصیت می نمائیم کلّ را به اخلاق پسندیده. *أَنْ اشْعَلَ الْقُلُوبَ بِنَارِ حَبِّي ثُمَّ اذْكُرْهُمْ بِذِكْرِي الْجَمِيلِ*. بگو ای عباد، بحر بخشش ظاهر شده و آفتاب دانش اشراق نموده، مذهب الهی که علت اتحاد اهل عالم است او را سبب اختلاف نکنید. یا نبیل، اگر ناس به آنچه ظاهر شده مطلع شوند جمیع به افق اعلیٰ توجه نمایند و از غیر او خود را فارغ و آزاد مشاهده کنند. بگو در *بِأَسْأُ وَضَرًا* به حق اقتدا نمائید و به حبل صبر و اصطبار متمسک باشید.

امروز روزی است که جمیع مقربین لقایش را طالب و آمل. کتب الهی بر این نعمت عظیمه کامله شاهد و گواه است و کلّ را به افصح بیان به آن بشارت داده. بگو ای دوستان، کسب مقامات باقیه نمائید. سراج وجود را اریاح مختلفه احاطه نموده و مدد الهی که به مثابه دهن است اگر قطع شود فی الحین بیفسرد. از حقّ می طلبیم شئونات فانیّه ایشان را از عنایات باقیّه محروم نسازد. جمیع ناس از عالم و جاهل منتظر این یوم بوده اند و چون فجر یوم الهی دمید کلّ محجوب مشاهده شدند اِلَّا عِدَّةَ أَحْرَفٍ وَجِهٍ اللّهِ الْمَهِيْمِنِ الْقَيُّومِ. جمیع احتجابات و سبحات مانعه علمای عصر بوده اند. در قرون اولیٰ تفکر نمائید که چه کردند و چه وارد آوردند. طوبیٰ لِمَنْ نَبَذَهُمْ عَنْ وِرَائِهِ مَقْبَلًا اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَىٰ. این نفوس اگر چه به اسم علم معروفند و لکن اجهل عباد ارض بوده و هستند. عالم حقیقی به مثابه بصر است از برای هیکل عالم. امروز نفحات قمیص

متضوّع و مکلم طور بر اعلى المقام ناطق و بحر حیوان در
امواج و نسّمات فضل در مرور. مبارک نفسی که آگاه شد
و به مقصود فائز گشت.

به اسم حقّ و عنایت حقّ و قدرت حقّ بر خدمت حقّ قیام
 نما، قیامی که کینونت استقامت تَهَلَّلَ عَن ورائیه. از نار
 محبت افنده و قلوب را مشتعل نما و از نور معرفت وجوه
 را منور دار تا افنده و قلوب مخلصین از جمیع شبهات و
 شئونات و اشارات مقدّس شوند و فارغ و آزاد در ممالک
 و دیار الهی به ذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول گردند.
 بگو ای تشنگان، فرات رحمت جاری و ای مشتاقان، بحر
 وصال مواج. ای منتظران، حضرت مقصود ظاهر و آشکار،
 چشم را از برای چه روز نگاه داشته اید و قلب را از برای چه
 وقت و لسان و آذان را از برای چه هنگام؟ امروز بصر
 باعلی النّدا میگوید: یوم، یوم منست چه که مقصود عالم
 به کلمه "أَنْظُرُ تَرَانِي" ناطق. گوش می گوید: "تَاللّهِ إِنَّ
 الْوَقْتَ وَقْتِي"، چه که ندای احلی از شطر کبریا مرتفع است
 و لسان در ملکوت بیان به "أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمِي" متکلم. صد
 هزار طوبی از برای نفسی که شئونات عالم و تلونات

أعراض او را از جوهر الجواهر منع ننمود و اشیای فانیه
او را از ملکوت باقی باز نداشت.

امروز تجلیات آفتاب حقیقت بر کلّ تابیده و مداین و دیار
از جذب ندای مختار در شَغَف و انجذاب. این ندا کوثر
حَیوان است از برای ابرار. قَدْ وَصَّفَهُمُ اللّهُ فِی الْکِتَابِ: "أَنَّ
الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کَانَ مَزَاجُهَا کَافُورًا". طوبی! از
برای وجودی که به این هستی فائز گشت و موجود شد و
وَبِیْلٍ لِّکُلِّ غَافِلٍ مُّرِیْبٍ. و حقایق ذکر و ثنا سزاوار نفوسی
است الیوم که شماتت قوم و نعیق ناعقین و تهدید ظالمین
ایشان را از نورِ مُشْرِقِ مُبِیْنٍ منع ننمود، ندای حق را
شنیدند و به او پیوستند. ایشانند اعلام هدایت و رایات
عنایت.

ای دوستانِ محبوبِ امکان، الیوم یومی است که نسیم
 خوش روحانی از قمیص منیر ربّانی در مرور است و روح
 قدسی به کمال رقت و لطافت در حرکت و اهتزاز. به قلوب
 توجه نمائید تا آن را بیابید و به آذان متوجه باشید تا
 صوت خوش آن را بشنوید. آنچه امروز از نفسی فوت شود
 تلافی آن در قرن‌ها و عصرها نخواهد شد. چون حلقه خاتم
 جمع باشید و به ذکر دوست مشغول تا کوثر حیوانِ عرفان
 را از ید عطا اخذ نمائید و در محافلی که خالی از اغیار
 است بنوشید و بتوشانید تا حاسدان و مُغِلّان و مُنکِران
 مطلع نشوند. باید نظر را از ما سوی الله بردارند و به حقّ
 ناظر باشند، چه اگر به این مقام فائز گردند ناملایمات
 دنیا و حجبات اهل ضلالت ایشان را محزون ننماید و از
 حقّ محجوب نسازد.

ذکر و ثناء اولیاء مالک اسماء را لایق و سزا که حجیات
 علما و سبحات فقها و اعراض حکما ایشان را از افق
 اعلیٰ منع ننمود و از دریای رحمت الهی محروم نساخت،
 قلوبشان به نور عرفان منور و وجوهشان به افق ابهی ناظر
 و متوجه. ایشانند عبادی که فرموده: "لا تلهیهم تجارة و لا
 بیع عن ذکر اللّٰه". از ضغینه و بغضا مقدّسند و از مکر و
 خدعه منزّه، با جمیع احزاب به روح و ریحان، اگر ارض
 طیّبه مبارکه یافتند القاء کلمه نمایند و الا فلا. جدال و
 نزاع و محاربه و سفکِ دماء از سجیّۀ اهل حقّ نبوده و
 نیست. این ظهور اعظم مخصوص تطهیر نفوس عن کلّ ما
 تکرهه العقول آمده. طوبیٰ از برای نفوسی که به عدل و
 انصاف تمسک جستند و به طراز صدق و وفا مزینند.

انشاء الله از کوثر بیان رحمن مردگان وادی غفلت و نادانی را زنده نمائید تا کلّ از فرات رحمت رحمانی بیاشامند و به افق اعلیٰ توجّه نمایند. امروز روزی است که از برای او شبه و مثلی نبوده، انشاء الله مقربین و مخلصین به اعمالی موفق شوند که آنهم از شبه و مثل مقدّس باشد. در جمیع احوال دوستان را از نفحات قمیص رحمن تازه و خرم دار. قسم به جان محبوب امکان که اقلام عالم و السن امم از وصف و ثنای این یوم بدیع عاجز و قاصر است. آنچه در کتب قبل بود امروز ظاهر و هویدا. قُلْ تَاللّٰهِ قَدْ ظَهَرَ مَنْ جَعَلَ الْفَجْرَ ظِلَامًا و مَشَىٰ عَلٰی مَشَارِقِ الْاَرْضِ.

ای دوستان، عرف قمیص رحمن در کلّ احيان متضوّع و
 سماء فضل مرتفع و شمس جود مُشرق، جهد نمائید تا به
 امری فائز شوید که باقی و دائم بماند. عنقریب دنیا و
 آنچه در اوست فانی و معدوم خواهد شد، چنانچه مشاهده
 می نمائید. شما از اهل ملکوت بقا محسوبید، باید به
 اعانت مالک اسماء خود را از شنونات غیر مرضیه و
 حدودات نفسیه مقدّس و منزّه دارید. نیکوست حال نفسی
 که از قلم اعلیٰ ذکرش جاری شد و بما ارادَ اللّٰه فائز
 گشت. نَسْتَلُ اللّٰهَ بَانَ يُوَفِّقَ الْكُلَّ عَلٰى خِدْمَتِهِ وَ طَاعَتِهِ.

حمد مقدّس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به مفتاح اسم اعظم باب لقا را بر وجه عالم و جمیع امم گشود و بِأَعْلَى النَّدَاءِ مابین ارض و سماء صلا در داد و کلّ را به افق اعلیٰ که مقرّ ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود، باب وصال بگشود و به صراط مستقیم راه نمود و لکن قوم از این یوم و عرفانش ممنوع و محروم. طوبیٰ از برای نفوسی که نسایم صبح ظهور را ادراک نمودند و از قبور غفلت از نفحات وحی برخاستند. ایشانند عبادی که در کتب قبل و بعد مذکورند و حقّ جلّ جلاله به ایشان بشارت داده و از اهل سفینه حمرا محسوب داشته، جَلَّتْ عِنَايَتُهُ وَ عَظْمُ سُلْطَانُهُ.

لِلَّهِ الْحَمْدُ انوار آفتاب عنایت الهی عالم را احاطه نموده و ذرات کائنات را روشن و منیر فرموده. ای عجب، کلّ العجب، اکثری از عباد محروم مشاهده می شوند، بعضی را سکر غرور منع نموده و برخی را سکر ثروت و حزبی را شئونات نفس و هوی و قومی را شبهات و اشارات علما. مَعَ اعراض و اعتراض و انکار اهل ارض مالک اسما، جَلَّتْ عَظْمَتُهُ و عَظَمَتْ اِقْتِدَارُهُ، در جمیع احیان اهل امکان را بما يُقَرِّبُهُم اِلَيْهِ دعوت نمود و به سبیل مستقیم هدایت فرمود ولکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس بشأنی ظاهر که فیوضات فیاض حقیقی را انکار نمودند و اشراقات آفتاب سماء معانی را به حجابات نفس و هوی مستور داشته به این هم اکتفا ننموده فتوی دادند بر آنچه که اهل فردوس اعلیٰ و سگان جنت علیا به فزع و جزع آمدند.

آفتاب ظهور مُشرق و بحر بیان در امواج. نیکوست حال
 نفسی که خود را محروم نساخت و به فیوضات نامتناهیّه
 الهیّه در این ربیع به بدیع فائز گشت. ای دوستان، لسان
 رحمن می فرماید فرصت را از دست مدهید و وقت را
 غنیمت شمرد. کذلک یأمرکم مالکُ یومِ الحساب.

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنوک که شاید دوستان حق از کوثر بیان بیاشامند و بر امر محبوب ثابت و راسخ مشاهده کردند. بگو ای دوستان، دنیا را وفائی نبوده و نیست، چه که تغییر و تبدیل او در کلّ حین مشاهده شده و میشود. صاحبانِ بصرِ اطهر و ناظرانِ منظرِ اکبر به الوان مختلفه اعتناء نداشته و ندارند، به حقّ ناظرند و به او متمسک. انشاء الله جمیع بر کلمه واحد جمع شوند و به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول گردند و در جمیع احوال از حکمت خارج نشوند. این کلمه ای است که در کتاب الهی مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة نازل شده. انشاء الله باید به اخلاق مرضیه و اعمال طیّبه ظاهر شوند.

یا روبین، حقّ مُبین می فرماید: امروز ربیع رحمن ظاهر و نهالهای جدیدی که از ید تربیت الهیه در رضوان احدیه غرس شده بود به اثمار جنیه و اوراق لطیفه ظاهر و مشهود و لکن ظالمان عصر، یعنی علمای جاهل، در قطع آن جهدها نموده و می نمایند. بگو ای فراغنة ارض، اگر فرعون قادر بر اطفاء نور الهی شد شما هم می شوید و لکن هیئات هیئات، اراده او مهیمن است بر اراده های اهل عالم و قدرتش نافذ و علمش محیط بوده و خواهد بود.

باید جمیع دوستان الهی به آداب و اخلاق و اقوال طیّبه لایقه مزین باشند. صفات پسندیده به منزله جنود است و از برای امر الهی ناصر و مُعین، طوبیٰ از برای نفوسی که به این جنود مداین قلوب را تصرف نمودند. این ظهورِ اعظم مقدّس از خلق و ما عِندهم بوده و خواهد بود. باید جمیع فوق همم اهل عالم طیران نمایند و در صدد آن باشند که جمیع مَنْ علی الارض را تربیت نمایند و به صراط مستقیم هدایت کنند یعنی به مقامی که لایق شأن انسان است. جمیع دوستان در سبیل حقّ جلّ جلاله ملامت و شماتت شنیده اند و حمل شدائد و زحمات و مشقّات نموده اند. حال باید آنچه را در سبیل الهی حمل نموده اند محو ننمایند و به اسم حقّ مراتب و مقامات خود را حفظ نمایند. لَعْمُرُ اللّهِ یوم، یوم جزاست و یوم مکافات است، از شئون خود غافل نشوید، قدر خود را بدانید. دنیا به مثابه سراب است، عنقریب به فنا راجع شود. امروز هر

عملی که **إِلَّه ظَاهِر** شود ذکرش باقی و پاینده است. امروز
حجاب اکبر بشر را از مشاهده آفتاب حقیقت منع نموده،
اگر این حجاب رفع شود کلّ را طائف حول مشاهده
نمایند، بلکه طائف یکی از مقبلین.

الحمد لله تجليات انوار آفتاب حقیقی عالم را فرا گرفته.
 فضل الهی به شأنی ظاهر که هر ذی فضل و علمی از
 ادراک آن عاجز است. مبارک نفسی که در این ایام به
 کلمه اش فائز شد و به ذکرش مفتخر گشت. به حرفی از
 کتاب ملکوت، مُلکِ سموات و ارض معادله ننموده و نمی
 نماید. عنقریب درایج و مقامات ظاهر گردد و آنچه در
 الواح از قلم اعلیٰ نازل و جاری شده مشاهده شود. الأمرُ
 بیده، یفعلُ و یحکمُ و هو المقتدرُ القدیر.

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو. حق در سجن اعظم
 مظلوم و ممنوع، ناصر می طلبد. بگو ای دوستان الهی و
 ای شاربان رحیق معانی، ناصر، جنود ظاهره نبوده و نیست
 و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد بود، بلکه کلمه طیبه و
 اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بوده. ای اهل بها، به جنود
 اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نمائید و همچنین به جنود
 صبر و اصطبار، لَيْئَلًا يَظْهَرُ مِنْ أَحَدٍ مَا تَكَدَّرُ بِهِ النَّفُوسُ
 وَ تَضَطَّرِبُ بِهِ الْقُلُوبُ. جمیع جنود عالم به این جنود برابری
 نتواند، مدائن افنده و قلوب به این جنود مفتوح. بسا
 مُدُنٌ وَ قُرَىٰ که به یک عمل پاک به افق اعلیٰ توجه
 نمودند و به ذیل مالک اسماء تشبّث جستند. طوبیٰ از
 برای نفسی که حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود.

از برای امرا هیچ طرازی و هیچ ثوبی و هیچ علامتی بهتر از عدل نبوده و نیست. طوبی' از برای امیری که عالم را به انوار عدل منور نمود و مابین احزاب به انصاف حکم فرمود. امیری که موفق شد به عدل او از عباد مقربین در کتاب مُبین از قلم اعلیٰ مسطور و مذکور، مقامش عِنْدَ اللّٰهِ اعظم و شأنش اعلیٰ و ابهی، چه که از امرا و وزرا و حکام و صاحبان ثروت بسیار مشکل است به فیوضات فیاض حقیقی فائز شوند، به لسان یَحْتَمِل، ولکن به جنان هیئات هیئات و اگر نفسی فائز شود او از اعلیٰ الخلق لَدی الحقّ مذکور.

باید کلّ بما أمروا به متمسک باشند، در هیچ شأنی از شئون و هیچ امری از امور از آنچه از قلم اعلیٰ جاری از امانت و دیانت و عصمت و عفت و اعمال و اخلاق غفلت ننمایند. کلّ باید به افق اعلیٰ ناظر باشند و همت در اصلاح و رفع ما تكدّر به العباد نمایند. از حقّ بطلب جمیع را به طراز عدل و انصاف مزین فرماید. طوبیٰ از برای نفوسی که در لیالی و ایام به نصایح و مواعظ به تهذیب نفوس مشغولند. این فقرات باید امام وجوه احباء الهی ذکر شود که مباد نفسی غافل گردد و به امری که لایق ایام الهی نیست مشغول شود. انه هو الناصح العظیم و المبین الحکیم. لا اله الا هو العلیّ العظیم.

فی الحقیقه باید احبّای حقّ جلّ جلاله در کلّ احوان متذکّر باشند و به اعمال و اخلاق سبقت گیرند. این است شأن انسان، تَبَارَكَ الرَّحْمَنُ الَّذِي أَظْهَرَہُ وَ جَعَلَهُ مَظْهَرًا لِأَوَامِرِهِ وَ أَحْكَامِهِ. امید هست که مدن قلوب عالم را به جنود محبّت و اصلاح فتح نمایند تا شائبه ضغینه و بغضا نماند و رایحه آن قطع شود. بُغَاةِ اَرْضِ وَ طُغَاةِ آن در هر عصری مانع خیر و ظهورات فیض فیاض حقیقی بوده اند. مقامی را که عین عالم شبه آن ندیده از او اعراض نموده اند و خود را از اهل ایمان می شمروند. سبحان اللّٰه به ورقهٔ یابسه متمسک و مقبلند و از سدرهٔ منتهیٰ معرض. این است شأن غافلین. از حقّ اصلاح می طلبیم و تأیید می خواهیم. اوست قادر و توانا.

هر عملی امروز از عاملی صادر شود او از سلطان اعمال در کتاب الهی مسطور. امروز روز خدمت و نصرت و استقامت و ذکر و ثناست. لَعَمْرُ اللَّهِ الْيَوْمَ ذَرَّةٌ قَادِرٌ كَمَا بِهِ مَقَامُ آفَتَابِ رَسَدٍ وَ قَطْرَةٌ مَقْتَدِرٌ كَمَا بِهِ عِظْمَةُ بَحْرِ فَائِزٍ كَرْدَدٍ، چِه كِه اَشْرَاقَاتِ اَنْوَارِ آفَتَابِ ظَهْوَرِ عَالَمِ رَا اِحَاطَه نَمُودَه. يَا حِزْبَ اللَّهِ، بَه كَمَالِ هَمَّتِ وَ حَكْمَتِ وَ اِتِّحَادِ بَرِ نَصْرَتِ اَمْرِ مَالِكِ اِيْجَادِ قِيَامِ نَمَائِيْدِ، وَ قَتِ رَا غَنِيْمَتِ شَمَارِيْدِ، چِه كِه قَرُوْنِ وَ اَعْصَارِ بَه اَنِيْ اَز اَنِ مَعَادِلَه نَمِي نَمَائِيْدِ. قَدْ شَهِدَ بِذَلِكَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ فِي كِتَابِهِ الْمُبِيْنِ.

در جمیع امور ملاحظهٔ عباد اللّٰه نظر به فضل و رحمت سابقه لازم، لذا باید در جمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب حزن احدی گردد، مخصوص دوستان الهی که عین عنایت به ایشان ناظر است و رشحات بحر کرم به ایشان متوجه و آنچه به گمان برود که سبب منع خیر عامهٔ ناس شود عمل به آن و ارتکاب به آن ابدأ جایز نبوده و نخواهد بود.

حمد محبوب عالَمیان را که به شطر دوست توجه نمودید و به قمیص عرفانش مزین گشتید. اِنَّهٗ مَعَ مَنْ ارَادَهٗ و یُرِیْدُهٗ. از خدا بخواهید که لَمْ یَزَلْ و لَیْزَالَ به عرفانش فائز باشید و به ذکرش ذاکر. قلم امر وصیت می فرماید احبای خود را به استقامت کبری، چه که از اعظم امور بوده و خواهد بود و احدی به این مقام فائز نه مگر نفوسی که آنچه استماع و اصغاء نموده اند از قلب محو نمایند و به آنچه محبوب به آن ناطق است متوجه باشند، چنانچه مشاهده می شود اکثری از نفوس به قصص و حکایات مذکوره از شاطی بحر احدیه ممنوع شده اند و حال آنکه واضح است که آنچه در دست داشته و شنیده اند یا از اصل صحیح نبوده و یا معنی آن را ادراک ننموده اند. در کلّ احوال باید به ذکر حقّ متعال ذاکر باشید و از دوش منقطع، از منع محزون نباشید، در نصرت امر بقدر وسع قیام نمائید.

مدعیان محبت بسیار ولكن اهل وفا که فی الحقیقه به افق اعلیٰ ناظر باشند بسیار کم مشاهده می شود مگر نفوسی که به توفیقات الهیه از عالم ترابیه گذشته اند و به شطر ربّ الارباب توجه نموده اند. چه مقدار از نفوس که منتظر ظهور بودند و چون افق عالم به نیر اعظم منور شد کل محتجب ماندند اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰه. ای امة اللّٰه، به حبّ محبت الهی متمسک باش به شأنی که احدی قادر بر فصل نباشد. به کمال فرح و سرور به ذکر مالک ظهور مشغول باش. جمیع نسبت ها الیوم مقطوع و مردود است، چه که ایام، ایام نسبة اللّٰه است، هر که به این نسبت فائز شد او از اهل فردوس اعلیٰ بوده و خواهد بود. شکر کن محبوب عالم را که به حبش فائز شدی و به ذکرش مذکور گشتی.

در کتاب اقدس جمیع را به اشتغال به شغلی امر فرموده اند. باید الیوم هر نفسی که ادعای محبت الله نمود به امری مشغول شود. هر نفسی را کامل مشاهده نمائید، باید به نصائح مشفقانه و مواعظ حسنه او را به شغل و کسب بدارید. خیر کلّ نفوس در این است و چون از قلم اعلیٰ نازل شده البتّه ثمرات آن ظاهر خواهد شد. اگر تا حال دوستان حق به آنچه نازل شده عامل بودند هرگز اختلاف واقع نمی شد، چه که جمیع را امر فرموده به خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و محبت و امانت و دیانت و شفقت و صدق و صفا. این عبد به کمال تضرّع و زاری به اذیال ردای کرم متشبّث است که نفوسی ظاهر فرماید که مطالع انقطاع باشند و مشارق امانت و صفا و ضعفای خلق را به کمال شفقت خالصاً لوجه الله دعوت نمایند و به بحر فضل کشانند.

يا ايّها الناظرُ الى شطري و المتوجّهُ الى وجهي و المنادي باسمي، ان استمع النداء من افقِ البلاء انه لا اله الا انا الغريبُ المظلوم. مع آنکه جميع عباد را در کلّ احیان به تقدیس و تنزیه امر فرمودیم مع ذلك مشاهده می نمائی که ذیل مقدّس را به غبار مشتبهات نفسیه و خطیئات هوائیه می آلاینند. قسم به جمال قدم و بالاسم الاعظم که اگر احبّا بما امیروا عمل می نمودند حال جميع ملل را به شطر مُعَلَّلِ عِلَلِ مقبل مشاهده می نمودید. امروز روزی است که صخره باعلی الصّیحة ندا می نماید و جميع بریه را به تقدیس و تنزیه میخوانند، چه که تا قلوب پاک و مقدّس نباشند به لقای محبوب فی الحقیقه فائز نشوند و در ما یظهِرُ مِنْهُ آثار الهیه و شئونات ربّانیّه را مشاهده ننمایند. اگر بشر صاحب بصر بودند اعمال ظاهریّه حقّ درمابین اعداء کلّ را کفایت می نمود و علم حقّ را مشاهده می نمودند که محیط است بر کلّ. علّت احتجاب

خلق از حقّ اسم ستّار شده، به شأنی تجلیات این اسم احاطه نموده که اکثری از خلق خود را عالم و حقّ را جاهل شمرده اند، فَبِئْسَ مَا هُمْ يَظُنُّونَ وِ يَتَوَهَّمُونَ. کمر خدمت را محکم کنید و در امر الله اهمال مکنید، ناس را از تکدی به اسم حق منع نمائید و در کلّ احيان به تبليغ امر مشغول باشید. اصل امر این است. بعد از تحقّق او جمیع امور به رضا جاری می شود.

اگر اهل ارض طراً اراده کنند ذکر ایامی که در بستان نجیب پاشا که به رضوان نامیده شده نمایند هر آینه کل قاصر و بر عجز مقرر، فی الحقیقه چشم عالم شبه آن را ندیده و بصر امم به مشاهده نظیر آن یوم فائز نگشته. توجه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خَرَجَ مِنْ فَمِ الْمَشِيَّةِ فِي ذَاكَ الْآنَ خَارِجَ از اذکار عالمیان بوده.... باری اشراقات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است و مخصوص آن بستان به اسم دربان مذکور شده که رضوان باشد و کانت ایامُ تَجَلَّى الرَّحْمَنِ بِكُلِّ اسْمَائِهِ عَلَيَّ مَنْ فِي اَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ. جمعی از اولیاء به مشاهده و لقاء آن ایام و مآظهِرَ فِيهَا فائز گشته. در ورود و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ساطع و لائح.

اوّل عید رضوان

انشاء الله جميع فائز شوند به آنچه که مقصود است و آن
این که کلّ لوجه الله حرکت نمایند و مذهب الهی را سبب
و علتّ ضغینه و بغضا ننمایند، با کلّ به کمال رفق و
مدارا و محبت ملاقات کنند و کلمه را القا نمایند، اگر
قبول شد و از وجهه اش نضره رحمن مشاهده گشت حقّ
متعال را شاکر شوند و الاّ او را به او واگذارند بدون آنکه
ادراک عدم محبت نماید. نفوس زکیّه مطمئنّه راضیّه
مرضیه را لِأجلِ صفات پسندیده و اخلاق روحانیّه هر
نفسی اظهار محبت می نماید و دوست می دارد و لکن
نفوس غافله را باید لوجه الله محبت نمود که شاید مبدء
رحمت و فضل را سبب و علتّ عناد ندانند و ارض فی
الجملة مستریح شود.

فی الحقیقه امروز ربیع عالم حقیقت است. فرات رحمت جاری، بحر عنایت موج، امطار فضل هاطل و نور وجه لامع و سرّ غیب ظاهر و آفتاب اسم اعظم از اعلیٰ افق عالم مشرق و لائح. طوبیٰ لِمَنْ عَرَفَ و فَاذَ و حسرت از برای نفوسی که اسباب فانیّه ایشان را از مُسَبِّب و نعمت باقیّه محروم نموده.

این نامه ای است از این مظلوم مسجون بسوی یکی از
احبای حقّ که به علی نامیده شده تا از بحر معانی و بیان
الهی سرمست شده به ذکر دوست مشغول شود و سبب
اشتعال انفس مخموده گردد. ای علی، فجر هدایت طالع و
آفتاب عنایت مشرق و لائح است. جهد نما تا عباد
غافلین را به انوارش منور کنی و به مقصود اصلی
کشانی، کلمه الهیه به مثابه نار است از برای انفس
مخموده و به منزله ماء است از برای ارواح پژمرده، پس
باید در کلّ احیان اهل امکان را به ماء معارف رحمانی و
نار موقده ربّانی مشتعل و تازه نمائی. جمیع ناس طالب
لقا بوده و هستند ولکن چون شمس لقا مشرق و بحر وصال
مواج شد اکثری محروم ماندند و این نیست مگر از
حجباتی که مابین حقّ و خلق حایل شده. طوبی! از برای
نفسی که الیوم به اسم حقّ قیام نماید و آن حجبات را به
اصبع یقین خرق کند.

آنچه الیوم محبوب است استقامت بر امرالله جلّ جلاله بوده. هر نفسی به این مقام بلند اعلیٰ فائز شد به کلّ خیر فائز گشته. بلایا و مِحَن و رزایای سرّ و عَلَن لَمْ یَزَلْ و لایزال مخصوص احبّای حق بوده، طوبیٰ لِمَنْ شَرِبَ مِنْهَا ساکناً صابراً فی امرالله مولی العالمین. طَرَف عنایت حقّ با شما بوده و انشاء الله خواهد بود. از آنچه وارد شده محزون مباشید. مشاهده نما حق مع آنکه خیر کلّ را خواسته و جمیع ناس را به افق اعلیٰ دعوت نموده بر او وارد شده آنچه بر احدی از اهل ابداع وارد نشده. این است شأن خلق، از حقّ منیع و مَطَّلِع یقین گذشته اند و به او هام خود مشغولند، زود است بر اعمال خود مَطَّلِع شوند و بر انفس خود نوحه نمایند. انشاء الله لَمْ یَزَلْ و لایزال از بحر سرور بیاشامی و به افق ابهی ناظر باشی.

دوست میفرماید: نار الهیه مشتعل و سدره ربانیه در اعلیٰ البقاع ناطق ولکن گوش نه تا آواز خوش رحمن را بشنود و قلب نه تا به عرفان تجلی سبحان فائز گردد. اکثری از ناس به موهومات خود متمسکند و از سلطان آیات غافل، گمان را بر عرفان ترجیح داده اند و به ظن از یقین قانع شده اند، ولکن عنقریب خود را خاسر و اعمال خود را باطل مشاهده نمایند. اهل فضل الیوم نفسی است که به فضل اعظم فائز شد، چه که مقصود از آفرینش عرفان حق بوده، هر نفسی از آن محجوب ماند از اهل خسران لدی الرحمن محسوب است. نیکوست حال تو که ندای قلم اعلیٰ را شنیدی و به عرفان دوست فائز گشتی، قدر این نعمت عظمیٰ را بدان. به جان و لسان به ذکر محبوب امکان مشغول باش.

کلّ را به حکمت امر نمودیم و حکمت اعمال و اخلاقی است که ناس را به بحر اعظم نزدیک نماید و سبب تشویق کلّ گردد. از حقّ می طلبیم عباد را مؤید فرماید بر ادراک حلاوت بیانش، چه اگر حلاوت بیان را بیابند کلّ از ما عندهم بما عنده تمسک نمایند. مکرّر در الواح الهی کلّ را به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه امر نمودیم. لَعْمَری جنود منصوره اعمال طیّبه بوده و هست. یا ابنِ اسمی، اخلاق مرضیه أعلام منصوره اند در عالم. طوبی! از برای نفسی که حبّ دو یوم او را از حیات ابدی و نعمت سرمدی منع ننماید. کلّ را وصیت می نمائیم که به جنود اعمال و اخلاق امر الله را نصرت نمایند. از هر نفسی لوجه الله عملی ظاهر شود که سبب هدایت خلق گردد آن عمل لایق اثبات است و به شهادت این مظلوم محو آن را اخذ ننماید و تغییر به آن راه نیابد.

ای امة الله، مالک قدم از شطر سجن اعظم در کلّ احیان
 اهل امکان را به فردوس ابهی و افق اعلیٰ دعوت می
 فرماید. طوبیٰ از برای نفسی که اجابت نمود و به اعلیٰ
 المقام فائز شد. امروز روزی است که نسبت علوّ و دُنوّ
 مرتفع است، هر نفسی چه از عباد و چه از اماء به حقّ
 توجّه نمود او از حقّ محسوب است و مین دون آن از اهل
 خسران لَدی الرَّحْمَن مذکور اگر چه از اعلیٰ الخلق بوده.
 ای امة الله، حمد کن محبوب عالم را که به عرفانش
 فائزی و به افقش ناظر. قدر این مقام را بدان و در لیالی و
 ایام به ذکرش مشغول باش و از دوشن فارغ و آزاد. از
 شدائد دنیا محزون مباش، تفکر در حال محبوب عالم نما
 که به کمال ظلم و ستم در سجن اعظم ساکن است. لَعْمَری
 آنچه مشهود، مفقود خواهد شد والملك و الملكوت
 لِأَحْبَاءِ اللَّهِ الْفَرْدِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ.

سدره مبارکه یکی از ورقات را ذکر می نماید تا ذکر الهی او را به فیوضات نامتناهیة ربانیة فائز فرماید. در این صبح یوم رضوان جمال قدم به ذکر ورقات خود مشغول است، باید اماء الله الیوم به کمال تقدیس و تنزیه به ثنای محبوب عالمان ناطق شوند، جز حق را معلوم شمرند و مفقود دانند. هر نفسی الیوم به محبت الله فائز شد به کلّ خیر فائز است و صاحب جمیع آنچه محبوب است. جهد نمائید تا به اعانت حقّ این مقام بلند اعلیٰ را به اسمش حفظ نمائید.

نهم عید رضوان

ای قوم، قدر یوم را بدانید. امروز آفتاب کرم از افق عالم مشرق و لائح و امواج بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر، خود را محروم نمائید. لَعَمْرُ اللّٰه مابین ملاء اعلىٰ جشنی ظاهر و مجلسی بر پا، چه که امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و کرم اللّٰه به لقا فائز و مدینه مبارکه طیبه از آسمان نازل. شمس لازال فی وسط السّماء. این نور را سحاب منع نماید و کسوف اخذ نکند، لازال قمرش ساطع و لائح و انهارش جاری و ساری و اشجارش به اثمار لا تحصیٰ مزین. یوم، یوم فرح اکبر است، طوبیٰ للفاضلین و طوبیٰ للمخلصین و طوبیٰ لِمَنْ أَخَذَ بِيَدِهِ الْيُمْنِيٰ کوثر البقاء و شربَ بهذا الاسم الذی به فُتِحَ بابُ العطاء علیٰ مَنْ فی ناسوت الانشاء.

امروز ملکوت بیان از آیات مقصود عالمیان مهتز و بحر بیان از نفحات رحمن مواج. طوبی' از برای نفسی که اشارات بشر او را از مالک قَدَر منع ننمود و از افق انور باز نداشت. جمعی از خاشاک روزگار بر اعراض قیام نمودند مع آنکه از برای خدمت این امر خلق شده اند. در اعمال اهل فرقان نظر نما تا بر ما وَرَدَ عَلَى الرَّحْمَنِ مَطَّلِع شوی و آگاه گردی. هزار و دویست سنه او اَزِيدَ به مباحثه و مطالعه مشغول، در لیالی و ایام به قرائت کتب متمسک و از حقّ جلّ جلاله ایام ظهور را سائل و آمل و چون نیر امر از افق اراده اشراق نمود آن انتظارها و کتبها و قرائتها به صورت سیف ظاهر و بر محبوب عالمیان وارد شد آنچه که صخره صیحه زد و غمام نوحه نمود.

روز ندا می نماید و آفتاب مژده میدهد و ماه بشارت می گوید. ای دوستان، خداوند آگاه آمد، گواهی دهید. روشنی پنهان آشکار، به دل و جان بشتابید. آبها مژده می دهند و دریاها می رقصند و بیشه ها اخبار می نمایند. ای بندگان از دریای دانائی خود را بی بهره منمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده برنیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود. نیکوست بنده ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا می خواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.

دوازدهم عید رضوان

اعمالی که منسوب به کتاب الهی است مابین اعمال واضح و هویداست و به مثابه عطر خالص است مابین روایح اشیاء. می فرماید: ضِعُوا الْاَقْوَالَ، زَيَّنُوا اَنْفُسَكُمْ بِالْاَعْمَالِ الطَّيِّبَةِ وَ الْاِخْلَاقِ الرَّوْحَانِيَّةِ النُّورَانِيَّةِ. این خادم فانی امیدوار است که دوستان موفق شوند بر آنچه به طراز قبول عند الله مزین و مطرز است. فی الحقیقه اگر انسان به نار محبت الهی مشتعل نباشد و از موانست اولیا و ناصحین حقیقی محروم ماند ایامش ضایع و عمرش تلف و به حسرت تمام و اسف بی منتهی راجع شود. در این صورت باید کل دست رجا به سما، جود واجب الوجود بلند نمائیم و کرم قدیم و فضل بدیع منیعش را آمل شویم تا عباد خود را به رضای خود مؤید فرماید و از شرّ نفس اماره حفظ نماید. اوست مقتدر و بر هر امری توانا.

انشاء الله در کل احيان از رحيق حيوان بياشاميد و به ذکر محبوب عالمان مشغول باشيد. اوامر الهیه از سماء عزّ احدیه نازل، بايد کلّ به آن عامل شويد، امتياز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود، هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد. بعد از عرفان مطلع توحيد و مشرق تفرید دو امر لازم: اول استقامت بر حبش به شانی که نفاق ناعقین و ادعای مدعین او را از حقّ منع ننماید و کَانَ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً اَنگارد و ثانی اتباع اوامر اوست که لَمْ يَزَلْ مابین ناس بوده و خواهد بود و به او حقّ از باطل ممتاز و معلوم است. انشاء الله جهد نمائيد تا بر عمل بما اراد الله موفق شويد. انه لهو الناصح العليم.

یا محمد تقی، علیک بهائی. جنود الله که ناصر امر و
 معین امرند در این ظهور اعظم اعمال طیبه و اخلاق
 پسندیده بوده و هست. باید کلّ به این جنود حقّ را نصرت
 نمایند. امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز اعمال است.
 مکرر این بیان از قلم رحمن جاری تا کلّ به آن ناظر باشند
 و به آن متمسک. فساد و جدال و نزاع محبوب حقّ نبوده و
 نیست. یا حزب الله، وقت را غنیمت شمیرید، شاید فائز
 شوید به عملی که عرفش ابدی و ذکرش سرمدی باشد.

ای حبیب روحانی، نفعه خوش جان که از ریاض روحانی متضوع گشته مشام مشتاقان را معطر نمود. سبحان الله رائحه محبت الله را چه نفوذ و ثبوتی است که سطوعش آفاق را احاطه می نماید و ثبوتش در عوالم وجود تا ابد الآباد باقی. الیوم یوم الاعظم و انوارش چون نیر اکبر کلّ عوالم را فرا گرفته و اعمال و افعال حکم شجره طیبه مذکوره در آیه مبارکه داشته که اصلش در اراضی مقدسه ثابت و فروعش در ملاء اعلیٰ و اثمار جیده طیبه اش من دون انقطاع حاصل.... پس باید الیوم به توفیقات رحمانیه کلّ به اعمال و افعالی قیام نمائیم که نورانیت عالم باشد و الیوم کلّ طوائف و قبائل عالم در ظلمات افعال و افکار مبتلا و هلاک. مقصد در این بیان آنکه جمیع احبای الهی را در کلّ احوال متذکر فرمائید که با خلق به صفات حق رفتار نمایند تا آنکه انتساب حقیقیشان الی الله در نزد عموم ثابت و واضح گردد.

یا صغیر السن، کتابت لَدَى الوجه حاضر و مشاهده شد.
 الحمدُ لِلّٰه در اولِ ایام به کعبه حقیقی اقبال نمودی و به
 عرفانش فائز شدی. انَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُعْطِيهِ مَنْ يَشَاءُ
 مِنْ خَلْقِهِ اَنَّهُ لَهٗو الْعَلِيْمُ الْخَبِيْر. چه مقدار از نفوس مَع
 طلب و اَمَل در انتهای عمر خود به عرفان مقصود فائز
 نشدند و تو از فضل و عنایت رحمانی در ابتدای عمر به
 این فوز اعظم فائز شدی. انشاء اللّٰه در ظلّ سدره ربّانیّه
 محفوظ و ساکن و ذاکر باشی.

ای دوستان، به منزلهٔ سراج باشید از برای عالمِ ظلمانی و به مثابهٔ نور باشید از برای تاریکی، با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید. اجتناب و جدال و فساد کلّ در این ظهور اعظم منع شده. نصرت به اعمالِ طیبه و اخلاقِ مرضیه بوده و خواهد بود. تَمَسَّكُوا بِالِاسْتِقَامَةِ الْكَبْرَىٰ فِي امْرِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْوَرَىٰ تُمْ اَعْمَلُوا بِمَا اُمِرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ رَبِّكُم الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ.

یا ابن ابهر، قسم به انوار آفتاب حقیقت که از افق سجن مشرق و لائح است ضراً اعمال شنیعه که در کتاب منع آن از قلم اعلیٰ جاری شده به حق راجع و همچنین سبب توقّف ظهور امر است مابین عباد. از حق می طلبیم از بعد کلّ بما حکم به الله عامل شوند، شاید به کلمه رضا فائز گردند. امروز جنود حق و ناصرش اعمال و اخلاق است، باید به این جنود افنده و قلوب و صدور عباد را تصرف نمود. قُلْ خُنُوا التَّقْوَىٰ بایادی التّسلیم و الرّضاء، انه مُؤدّکم و رافعکم و ناصرکم و مُنجیکم مِّن لَّدَى اللّهِ رَبّکم و ربّ الكرسيّ الرّفیع.

ای صادق، انشاء الله به مطلع صدق فائز باشی و به ذکرش ناطق. ردّ و قبول کلّ شیء در قبضه قدرت الهی بوده، هر چه را قبول فرموده او لدی الكلّ مقبول بوده و خواهد بود و هر چه را رد نموده او مردود بوده و هست. الیوم صادق کسی است که مطلع صدق را بشناسد و به او متمسک باشد و اگر نفسی به جمیع اعمال حسنه مرضیه عامل باشد و از مطلع وحی و مشرق الهام غافل گردد او از غافلین لدی العرش مذکور است. و همچنین اگر نفسی به جمیع کتب الهیه تکلم نماید و به جمیع نصایح منزله ناس را متذکر کند و تصدیق حقّ ننماید او صادق نبوده و نیست.

یا اولیاء اللّٰه و حزبه، جهد نمائید که شاید اهل قبور را از رَحِیقِ مَخْتوم برانگیزانید. امروز روز قیام است نه قعود و لکن قیام به حکمت و بیان است. طوبیٰ از برای نفسی که به اسم حقّ جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدّس نمود و به قلب پاک به شطر اللّٰه اقبال کرد. او اگر در نوم باشد عند اللّٰه قائم و شنوا و گویاست، چه که جمیع ارکان و اعضا و شعراتش به محبت حقّ ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوت اخذ نموده و بر خدمت ایستاده. این قیام را ضوضاء عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد.

قُلْ يَا اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ فِى الْاَرْضِ... امروز اعمال و اخلاق ناصر
 و مُعِينِ حَقِّ جَلِّ جَلالهِ اند. طوبی' از برای رجالی که لوجه
 اللّٰهِ به این دو تمسک نمودند. تقوی' سراجی است منیر،
 اوست سبب روشنی عالم و علت هدایت امم. اگر از اوّل
 امر مدّعیان محبّت الهی به اوامر و احکامش تمسک می
 جستند حال عالم به نور ایمان منور مشاهده می گشت.
 این آیام از مدّعیان محبّت وارد شد آنچه که از اعدا وارد
 نشده، لَعَمْرُ اللّٰهِ اِنَّ الْمَظْلُومَ فِى حَزَنِ مُبِين.

انشاء الله به صدق تمام بر امر مالک انام ثابت و مستقیم باشی. جهد کن تا مخمودین را به نار مشتعله ربانیّه مشتعل نمائی و تشنگان را از این رحیق اطهر که از شطر اکبر جاری است بنوشانی. اگر الیوم صاحب بصر یافت شود و یک لوح از الواح الهیه را قرانت نماید و حرارت آن را بیابد به جان در خدمت رحمن قیام کند و از عالم و عالمیان چشم پوشد و به او بگشاید. ای صادق، بحر اعظم جاری و سماء کرم مرتفع و شمس عنایت مشرق. بگو ای عباد تا وقت باقی است خود را از رحیق ابهی محروم نسازید و به ذکر موهوم از مشرق یقین غافل نشوید.... انشاء الله از نار بیان رحمن به شأنی مشتعل شوی که حرارت آن در نفوسی که با تو آند تأثیر نماید تا کلّ به فیض اعظم فائز شوند و به وجه قدم توجه نمایند.

دوست لساناً دعوی دوستی نماید و فعلاً مرتکب شود امری را که ضرر آن به محبوب راجع شود. آیا بر چنین نفس چه لایق و سزاوار است؟ آیا کلمه دوست بر او اطلاق میشود و یا به اسم حبیب در نزد محبوب مذکور است؟ لا و ربّ العرش العظیم. دوست صادق آن است که از کوثر محبت دوست چنان سرمست شود که جز رضای او نخواهد، یعنی از خود املی و خواهشی و خیالی نداشته باشد و کلّ را در رضای دوست فانی مشاهده نماید. حرکت نکند مگر به اذن او و نخواهد مگر آنچه را که رضای او در اوست.

از حقّ می طلبیم آن جناب را آگاه فرماید و بر نصرت امر
تأیید نماید و نصرت آنچه در کتاب بها از قلم اعلیٰ نازل
شده به اعمال و اخلاق بوده و هست، این جنود اقدر و
اشجع از جنود عالم مشاهده میگردد. اولیا را تکبیر
برسان، بگو جند الله امروز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه
است، به آن تمسک نمائید. لَعْمَری به این جنود مدائن
افئده و قلوب مسخر شده و میشود. در این ظهور اعظم
فضل اعظم ظاهر و عنایت کبریٰ مشهود. کلّ را از سبّ و
لعن منع نمودیم و همچنین از اعمالی که سبب حزن و
علّت همّ و غم است.

ای غلام، به لوح مالک انام از قبل فائز شدی و حال هم
 فضلاً عَلَیک این لوح امنع اقدس نازل تا به تمام قلب و
 جان به خدمت امرالله قیام نمائی و به استقامت تمام
 ظاهر شوی. الیوم برهر نفسی لازم است که بقدر وسع
 بکمال حکمت به نصرت امر مشغول شود، طوبی لِمَن فَاَزَّ
 وَوَيْلٌ لِّلْمُحْتَجِبِينَ. ثمره وجود بنی آدم عرفان حق و نصرت
 امر بوده، هر نفسی به آن فائز به کلّ خیر فائز است و
 خدمت، تبلیغ امر الهی است به حکمت محضه، چنانچه
 در کلّ الواح نازل شده. انشاء الله لازال از رَحِیق بی زوال
 بنوشی و به شطر الله ناظر باشی.

ای دوستان، آثار اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه به مثابه جدولی است که از بحر اعظم منشعب، به دوام ملک و ملکوت جاری و ساری و دائم است. جهد نمائید تا از این فیض اکبر محروم نمانید. شیاطین در کمین بوده و هستند و به انواع مکر و خدعه تمسک و تشبّث نمایند که شاید عاملی را تارک و یا مقبلی را معرض نمایند. سُکر غرور اکثری را اخذ نموده و باده نافرمانی عمارات افشده و قلوب را ویران کرده. طوبیٰ لِعَبْدِ جَعَلَهُ اللّٰهُ قَائِمًا عَلٰی خِدْمَةِ امْرِئِهِ وَ نَاطِقًا بِذِكْرِهِ وَ عَامِلًا مَا اَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ ثَابِتًا مُسْتَقِيمًا عَلٰی حَبِّهِ وَ رَاضِيًا بِقَضَائِهِ وَ مَتَمَسِّكًا بِحَبْلِهِ وَ مَتَشَبِّهًا بِذَيْلِهِ وَ مَتَوَكِّلًا عَلَيْهِ وَ مُفَوِّضًا اَمْرَهُ اِلَيْهِ.

بشنوید ندای محبوب عالم را. قسم به اسم اعظم که هر که شنید حق شنیدن، از عالم و عالمیان فارغ شد و به کمال روح و ریحان به خدمت امرش قیام نمود. فضلش به مقامی است که ذکر و شرح آن از حدّ بیان خارج و اقلام عالمیان از ذکرش عاجز و قاصر. قدر این ایام را بدانید و به کمال استقامت بر امرش قیام نمائید. مع آنکه در سجن اعظم بین امم مبتلاست کلّ را به افق اعلیٰ دعوت می فرماید. طوبیٰ لِمَنْ تَفَكَّرَ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ تَزَيَّنَ بِرَدَائِ الْأَعْمَالِ، أَنَّهُ مِنْ الْفَائِزِينَ الْمَخْلُصِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ای حسین، به این کلمه مبارکه که بمتابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسک باش. اگرچه این کلمه قدیم است، یعنی مظاهر امر از قبل به آن تکلم نموده اند و لکن الیوم به طراز بدیع جدید ظاهر، چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن کلمه این است: "مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ". اگر در این بحر سیر نمائی خود را به روح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبت نیر آفاق به پرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و به کمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی. ندای حسین در کلّ حین مرتفع است. از حقّ می طلبیم جمیع را به این فیض اعظم فائز فرماید. اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.

ای ورقه، انشاء الله از اریاح اراده سدره متحرک باشی و به ذکرش ناطق. اگر آفتاب عنایت الهی بر تو بتابد و به مقامی فائز شوی که اطوار و رقات فردوس را مشاهده نمائی و نعماتش را بشنوی البتّه تمام عمر به ذکر حضرت مقصود ناطق شوی و حیات و بقای خود را در ثنای محبوب عالم صرف نمایی. چه مقدار از و رقات شب و روز به ذکر سدره مشغول بودند، لکن چون سدره ظاهر شد کلّ از سموم اوهام ساقط مشاهده شدند إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ. قدر این ایام را بدانید و در کلّ احوال شاکر باشید، چه که شما را تأیید فرمود و از کأس عرفانش نصیب عنایت نمود. جمیع آنچه در عالم است به این مقام معادله نمی نماید.

مقصود از خلق عالم و تصویر آدم عرفان حقّ جلّ جلاله بوده و این عرفان بنفسه رَحِيق حَيَوَان بوده و خواهد بود، هر نفسی به آن فائز شد به حیات باقیه فائز است. الحمد لله به این مقام عالی و رتبه متعالی فائز شدی و به انوار شمس معانی که از افق مشیت الهی مشرق است منور گشتی. قدر این مقام را بدان و از آنچه واقع شده محزون مباش. تَفَكُّرِي فِيمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْ اَعْدَاءِ اللّٰهِ اِذَا يَسْهُلُ عَلَيْكَ مَا رَأَيْتَهُ فِي حَبِّهِ وَرِضَائِهِ. با حبّ دوست، تلخ، شیرین و حنظل، انگبین است. زود است که حجبات ناس خرق شود و نتایج اعمال خود را مشاهده کنند و بر خود نوحه و ندبه نمایند. البتّه حکیم عادل از ظالم حقّ مظلوم را اخذ نماید. انه لهو المقتدر القدير. حمد کن مالک قدم را که به حبش معروفی و لدی العرش مذکور.

حضرت اعلیٰ در این مقام در بیان فارسی ذکری فرمود از قول شیخ احمد احسانی، علیه بهاء الله، که نفسی از ایشان سوال نمود از کلمه ای که قائم به آن تکلم می فرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز از اتقیسا و نقبای آن ظهورند متحمل نمی شوند. جناب شیخ از ذکر کلمه ابا و امتناع فرمودند.... بعد از اصرار فرمودند اگر قائم به تو بفرماید دست از ولایت امیر المؤمنین بردار، برمی داری؟ فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلاً. و نقطه در این مقام می فرماید: "و ظاهر است نزد اهل حقیقت که حضرت شیخ کلمه ای را از لسان قائم به او شنواند و او چون متحمل نشد کافر شد، ولی ملتفت نشد". انتهى. قسم به آفتاب قدم که از افق سجن اعظم طالع است، اگر نفسی در این بیان منقطعاً عن التقلید و الاوهام تفکر نماید بر عظمت امر مطلع می شود.

تفسیر احسن القصص بما عند القوم نازل شده و این نظر به فضل بحت بوده که شاید اهل غفلت و جهل به جبروت علم صعود نمایند، چنانچه اکثری از مطالب مذکوره در آن مطالبی است که نزد اهل فرقان محقق بوده، و اگر از اول بما اراد الله نازل می شد احدی حمل نمی نمود و باقی نمی ماند.... ملاحظه نمائید که اول امر، آن حضرت به بابیت خود را ظاهر فومودند. این نظر به آن بوده که طیور افئدة انام در آن ایام قادر بر طیران فوق آن مقام نبودند. قد ناحت الاشياء بما نسب نفسه بهذا المقام، لأن هذا المقام لو يكون اصلياً حقیقیاً و مافوقه و فوق فوقه یخلق بكلمة من عنده و اشارة من اصبعه.... و چون ناس ضعیف و محتجب مشاهده می شوند لذا فضلاً لهم شمس حقیقت به ذکر ذره مشغول و بحر قدم به وصف قطره ناطق. اینست که نقطه اولیه به اسم بابیت ظاهر شدند. و به این مقدار هم ناس راضی نشدند تا چه رسد به ذکر ولایت و امثال آن. و

حال آن که این مقامات کلّها و فوق آن به کلمه ای از بحر
جودش ظاهر و موجود گشته و به امری معدوم و مفقود
خواهد شد.

اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ

قلم اعلیٰ در سجن اعظم احبای خود را ذکر می فرماید تا جمیع با کمال تقدیس و تنزیه از کوثر بیان که در ایام رحمن جاری است بیاشامند. اکثری از احباء به ساحت اقدس فائز نشده اند و معانی کلمات الهیه را کما ینبغی ادراک ننموده اند، لذا الیوم از شریعه اوامر الهیه محروم مانده اند و همچنین بعضی به مشتتهیات نفسانیّه به اعمال شنیعه عامل شده اند و آن را به حق نسبت داده اند و عباد بیچاره که از اصل امر مطلق نبوده اند به متابعت آن نفوس از صراط مستقیم دور مانده اند. بر تو لازم و واجب است که به خدمت امر قیام نمائی و نفوس ضعیفه را از آرایش هواهای نفسانیّه مطهر و مقدّس نمائی. کتاب اقدس از ملکوت مقدّس نازل و اوامر الهیه در آن بی ستر و حجاب ظاهر، باید کلّ به آن عامل شوند. هر عاقلی که فی الجمله تعقل و تفکر نماید ادراک می نماید که امر الهی مقدّس از هواهای نفسانیّه بوده و هست. جهد نما تا

کلّ از کوثر تقدیس بیاشامند و به کمال تنزیه به افق اعلیٰ
ناظر گردند و بما نُزِّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عامل شوند.

یا عبادَ الرَّحْمَنِ، مقصود امکان در این سجن اعظم شما را ذکر می نماید و وصیت می فرماید به آنچه که سبب و علت بزرگی و بزرگواری است. دنیا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حین آثارش ظاهر و باهر. دوستانی که به حق منسوبند و به اسمش مذکور، باید به حول و قوه مقصود یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمی عرف تقدیس و تنزیه از آن بیابد. امروز روز خدمت و عمل پاک است. از حق می طلبیم کلّ را از آلائش اعمال مردوده مقدس فرماید و به آسایش حقیقی فائز نماید. حمد کنید حضرت مقصود را که شما را به انوار آفتاب بیان منور فرمود.

بعد از عرفان مَطَّلَع و حَى الهی و مَشْرِقِ او امر صمدانی،
استقامت از اعظم اعمال بوده. باید نفوس مقبله به شأنی
مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشان را
از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند.
نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و به این
فیض اعظم فائز شد، اوست از مقربین. ای دوستان، جهد
نمائید تا گمگشتگان وادی اوهام را به افق یقین کشانید.
انّه لهُو النَّاصِحُ الْعَلِيمُ.

ایادی عطای الهی کلّ را تربیت نموده و به لسان مظاهر
 نفس خود جمیع مَنْ فی العالم را به ظهور اسم اعظم
 بشارت داده و چون نور الهیه از افق احدیه طالع، کلّ به
 هواهای خود مشغول و از او دور، مگر نفوسی که صهبای
 معانی را از ید فضل الهی آشامیدند. نَشَهُدُ انَّهُمْ هُمُ
 الفائزون. انشاء الله از رحیق استقامت بیاشامید و به ذکر
 مَطَّلَعِ عِنَايَتِ ذَاكِرٍ بَاشِيدِ.

یا علی، به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو. این ایام وارد شد آنچه که شبه و مثل نداشته. از اول ایام الیٰ حین تحت حکم اعداء بوده و در موارد بآسا و ضراً فی سبیل الله صابر و شاکر و لکن حزن این مظلوم از اعمال بعضی از مدعیان محبت بوده و هست. ایّم الله از بعضی ظاهر شده آنچه که قلب را محترق و کبد را گداخت، چه که ضرر اعمال به نفس سدره وارد. ایامی که با کند و زنجیر در حبس ارض طا بودیم هر وارد و ناظری از وجه، نضره فرح و سرور مشاهده می نمود و حال لو ینظرُنّی احد ببصر الانصاف و یرانی لیبکی و ینوح لِضری و بلائی. لَعمرُ الله بر نباء عظیم وارد شد آنچه که قلم اعلیٰ گریست و نوحه نمود.

اگر افق اعلیٰ از زُخْرُف دنیا خالیست و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراثت میراث مرغوب لاَعْدَلَ لَهُ گذاشتیم. گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم. ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون... ثروت عالم را وفائی نه. آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علیٰ قدر معلوم. مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخماد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افئدة اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد... ای اهل عالم، شما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است. به تقویٰ الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبّث کنید. براستی می گویم، لسان از برای ذکر خیر است، او را به گفتار زشت میالائید.

صعود حضرت بهاء الله

آفتاب ظهور مُشرق و دریای فضل مواج. طوبیٰ از برای
 نفوسی که به کمال ایقان به افق رحمن توجه نمودند و از
 تجلیات آفتاب حقیقی و امواج دریای معنوی قسمت
 بردند. باید عباد و اماء در کلّ احوال از حقّ مسئلت
 نمایند تا جمیع را از این فضل اعظم محروم نسازد. اِنَّهٗ
 لَهوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.

این مظلوم در لیالی و ایام در الواح منزله از سماء مشیت کلّ را بما تَرْتَفِعُ به مقاماتُهم و مراتبُهم امر نموده و وصیت فرموده و لکن اعدای حقّ جلّ جلاله از موعظة حسنه و کلمات طیّبه مبارکه سبیل اوهام را رها ننموده اند، بلکه بر غفلت و غِلّ و بغضایشان افزود و اما احبّا بعضی پذیرفتند و فائز شدند به آنچه که از برای آن از عدم به وجود آمده اند و برخی ادّعی محبت نموده و می نمایند و لکن چون به اعمال و افعال توجه می شود کلمه "نَعُوذُ بِاللّهِ" از لسان عظمت جاری. لَعْمَرُ اللّهِ از قلم اعلیٰ در مواعظ و نصایح جاری شد آنچه که اگر بر حجر القاء شود به یاقوت تبدیل گردد و اگر بر جبل افاضه شود تَرَاهُ مُهْتَزّاً مِنْ كَلِمَةِ اللّهِ الْمُطَاعَةِ و در بعضی از نفوس تأثیر ننموده. در بعضی از الواح امثال این کلمه علیا نازل: "حزن این مظلوم و بلایای او از اعدا نبوده و نیست، چه که در سبیل الهی آنچه وارد شود محبوب است و به آن راضی و شاکر

ولکن بلایای این مظلوم از مدعیان محبت بوده و
هست...."

انشاء الله لازال از کوثر عرفان بیاشامی و به ذکر محبوب
 امکان مشغول باشی. هر نفسی به اسم حق و عنایت حق و
 تأیید حق از آن کوثر آشامید کلورات دنیای فانیّه او را از
 مقامات باقیّه منع ننماید و احزان عالم او را از ذکر
 مالک قدم باز ندارد.

امروز، روزی است که اشراق شمس ظهور کل را احاطه فرموده و مالک اسماء جمیع را به افق اعلیٰ دعوت نموده. طوبیٰ از برای نفسی که به طنین ذباب از مالک مبدء و مآب محروم نماند و از ظنون انفس موهومه از شطر احدیه ممنوع نگشت، اوست شارب رحیق اطهر و اهل منظر اکبر. به بصر خود در امر الهی نظر نمائید و به گوش خود آیاتش را بشنوید. قسم به اسم اعظم هر نفسی الیوم حلاوت یک آیه از آیات مُنزله را بیابد و ادراک نماید از مَنْ فی السَّمَوَاتِ و الارض بگذرد و به شطر دست توجه کند. در کلّ حین به حق پناه برید تا از شرّ سارقین محفوظ مانید و اکثر از سارقین الیوم اهل عَمَائِمند که ناس را از افق اعلیٰ منع نموده اند و به اوهام خود می خوانند. تَمَسَّکْ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ مُعْرِضًا عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ الْفِرْدِ الْخَبِيرِ.

اليوم بر كلّ لازم و واجب است كه به جبل حكمت ربّانيّه متمسك شوند و ناس را به نصايح مشفقانه به شطر احديّه كشانند. اي دوستان الهي، شما را وصيت مي نمايم به اعمال خالصه و اخلاق مرضيه. اينقدر بدانيد كه دنياي فانيّه قابل حزن و سرور هيچكدام نبوده و نيست. انشاءالله به عنایت حقّ به عملي فائز شوي كه ذكر آن به دوام ملكوت باقى و ثابت ماند. از فراق محزون مباش. انه لهُو المَقْدَرُ العَلِيمُ الكَرِيمُ.

یا ابراهیم، انشاء الله از اهتزاز اریاح ربیع رحمت الهی متحرک و تازه و خرم باشی. در جذب آیات حق جلّ جلاله تفکر نما. چه مقدار خلیل زمان که رایگان به نار رفتند و چه مقدار ذبیح که از مشهد فدا زنده برنگشتند. اگر بر عظمت امر آگاه شوی سجده نمائی و بعد از رفع رأس به کلمه مبارکه "الْعِظْمَةُ لُكَّ" ناطق شوی و مجدد به سجده توجه نمائی و به کلمه مبارکه "أُخْرَى ذَاكِرْ گِردی و جذب عنایت به شانی اخذت نماید که اگر جسد بشری اقتضا کند اِلَى الْاَبَدِ مَتَتَابِعاً مُتَرَادِفاً سجده نمائی و به کلمه ای از کلمات مُنْزَلِ آیات ناطق شوی. لَعْمَرَى ظَهْرُ اَظْهَرُ از شمس است، مَعَ ذَلِكْ مُسْتَوْرٌ وَ مَكْنُونٌ. كَذَلِكْ ظَهْرَتْ اَمْوَاجُ بَحْرِ بِيَانِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ، طَوْبِي لِلنَّاطِرِينَ وَ نَعِيماً لِلْعَارِفِينَ.

الیوم جوهر حمد و ساذج ثنا مخصوص نفوسی است که به اسم مالک وری بر سفینه حمرا جالسند و به استقامت کبری مزین. لَعَمْرُ اللّٰه انوار وجوهشان عوالم بیان و عرفان را منور نموده و نفحات ذکرشان اقالیم برهان و تبیان را معطر داشته. ایشانند آن نفوسی که از لوم لائمین ممنوع نشدند و از شماتت مُشْمِتین از توجّه باز نماندند. ایشانند مایه عالم و مطالع عنایت الهی مابین امم. طوبی از برای عبادی که به ایشان توجّه نمودند و به ذیل حبّشان متشبّث شدند. قسم به مالک قدم هر نفسی به ایشان توجّه نماید از اخیار در کتاب الهی مذکور است. ایشانند اهل بها در ملکوت انشاء، الذین وَصَّفَهُمُ اللّٰهُ فِی کِتَابِ الْقِبَلِ وَ فِی الْفُرْقَانِ وَ فِی الْبِیَانِ.

الیوم محبوب آنکه احبّای الهی به اخلاق روحانی در مابین عباد ظاهر شوند. از هر نفسی روایح ریحان اهل اکوان استشمام نمایند، مدّعیان محبّت را برهان لازم. هر چه به لسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد، الیوم فعل مقدّم بر قول است. پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح اعمال حسنه به ظهور آید. اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربّانی است آن قول بمجرّد ادّعا ثابت نشود، بلکه صاحبان شامّه استشمام نمایند، اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد والاّ مردود.

الحمد لله آفتاب حکمت الهی در تربیت اهل عالم مشغول و دریای علم لدنی به فیض کلی ظاهر و مشهود. قائد جیش حقّ الیوم عقل کلی ربّانی و جیش، اعمال و اخلاق طیّبه حضرت انسانی. سلاح این جند، احدّ از سیوف و سینان، بی نزاع و جدال فتح مدائن قلوب نمایند. تعالیٰ مَنْ جَعَلَ الامرَ فی قبضتِهِ و النّفوذَ بارادتِهِ. نفوذ کلمه الهیه لایحصى' بوده و هست. این نفوذ از خلوص ظاهر. کلمه ای که از معدن تقوی' و خلوص لله ظاهر شود او مهیمن و محیط است، اگر القا شود فی الحقیقه بر حزبی یا بر جندی به شأنی مجذوب شوند که شئون عالم و ما عند الامم ایشان را از صراط مستقیم و نباء عظیم منع ننماید ایشانند نفوسی که حضرت رحمن در فرقان می فرماید: "رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله". عیش این نفوس ذکر حقّ تعالیٰ شأنه بوده و خواهد بود. فرح و سرور عالم ایشان را از فرح حقیقی مشغول ننماید، بیاد دوست

از صهبای روحانی که از قلم عنایت جاری است بیاشامند
و در ظلّ سدرهٔ توکل بیاسایند، در جمیع احوال همشان بر
ارتفاع امر و ارتقای عباد بوده و خواهد بود.

طوبی' از برای نفوسی که آیات امر الهی را به جنود مشورت حفظ نمایند و احکامش را به حکمت انتشار دهند و طوبی' از برای رجالی که به عساکر نصایح و مواعظ و علم و بیان سلطان اتحاد را بر عرش نشانند تا به نور اتفاق عالم و امم منور و مستریح مشاهده گردند. حَبَّذَا نَفْسِیْ کِهْ بِهْ اَیْنِ مَقَامِ خِدْمَتِ نَمَایْدِ و او را از شیاطین اختلاف حفظ فرماید. سبب و علت تأخیر و تعویق و ضعف و فقر و سستی، اختلاف بوده و هست. این خادم فانی از حقّ سائل و آمل که از نور حکمت و بیان عبادی خلق فرماید و ظاهر سازد تا حراست مقام سلطان بی جند نمایند. الْأَمْرُ بَیْدُهُ وَ هُوَ الْأَمِيرُ الْحَاكِمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَوِيُّ الْحَكِيمُ.

یا حزبَ الله، محزون مباشید. لِلهِ الحمد افنده و قلوب طاهر و مقدّس است، چه که به خیال ضرّ نفسی نبوده و نیستید و به این آیه کبریٰ که در کتاب اقدس از ملکوت مقدّس نازل شده متمسکید: "عاشِرُوا الْاَدِیَانَ کُلُّهَا بِالرُّوحِ وَ الرِّیْحَانِ". یا زین، "مَنْ کَانَ لِلهِ کَانَ اللهُ لَهُ". این آیام را بقائی نبوده و نیست. باید جمیع به اصلاح عالم و تهذیب امم و تبلیغ امر الهی به روح و ریحان و حکمت و بیان مشغول باشند. زود است که آثار قدرت از جهات عالم ظاهر و هویدا گردد.

انشاء الله به عنایت الهی فائز باشید و بما یُهَدَّبُ به اخلاقُ العباد متوجه و ناطق. یا طیب، ناس غافلند و مربی لازم دارند و به معلّم محتاجند. باید به عنایات اطبای الهی و حکمای عصر امراض خود را بیابند و در صدد معالجه برآیند. جهد نمائید که شاید ناس غافل ثمره اعمال حسنه و اخلاق مرضیه را ادراک نمایند. اگر به این مقام فائز شوند هریک خود را مُصلِح و مُهَدَّب و موصلِ غافلین و تارکین مشاهده نمایند. قلم مظلوم در اکثر احوال به محبت و شفقت و اتحاد امر فرمود و نصرت مذکوره در الواح را به تصریح تمام ذکر نموده، معذک ملاحظه می شود بعضی فساد را اصلاح دانسته اند و از نصرت شمرده اند. لا فو الذی خَلَقَ العالمَ بِکَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ، نصرت امر الله به حکمت و بیان بوده و آن هم به کمال روح و ریحان معلق گشته. از حق می طلبیم جمیع را مؤید فرماید به آنچه الیوم سزاوار است.

بگوای عباد، از برای عمار عالم از عدم به عرصه وجود آمده اید، فساد و جدال شأن انسان نبوده و نیست. الیوم اگر نفسی سبب حزن نفسی شود، مِنْ أَى مَلَّةٍ كَانَ، لُدَى المظلوم محبوب نبوده.... اصل مذهب که از سماء امر الهی نازل شده مقصود اتحاد و اتفاق خلق بوده. یا طیب، حال ملاحظه کن که این گوهر پاک چگونه به غبار اوهام آلوده گشته و از ظلم نادانان به مقامی رسیده که سبب وعلت بغضا مابین عباد الله شده. این است زلال کوثر بیان که از ملکوت علم الهی جاری گشته. طوبی' از برای نفسی که تقرّب جست و به اسم حقّ از اونوشید. امید چنان است که اهل بها بما ارادَ الله فائز شوند و مطالع الفت و اتحاد گردند که شاید به عنایت الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند.

انشاء الله به کمال حکمت به ذکر حق مشغول باشید، به شانی که اذکار شما در قلوب تأثیر نماید و وصیت می کنیم شما را به رأفت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره به عنایت سراجهای اخلاق مرضیه و اعمال طیبه روشن و منیر گردد. این است معنی نصرت که در کتاب نازل شده. اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرر نفسی گردد فی الحقیقه آن عمل به مظلوم راجع است. اِتَّقُوا يَا اِحْبَائِي عَن كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ الْعُقُولُ. كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ قَلَمِي وَ يُوَصِّيْكُمْ لِسَانِي الصَّادِقُ الْاَمِينُ.

عالم را شبهات علمای ایران از مقصود عالمیان ممنوع نموده، به اوهام متمسکند و خود را اهل یقین می دانند. بعد از هزار و دویست سنه و ازیّد ثمره اعمالشان آن بود که شنیدید، کلّ فتویٰ بر سفک دم اطهر دادند. شکر کن محبوب یکتا را که تأیید فرمود و راه نمود و به صراط مستقیم هدایت کرد. لِّلّٰهِ الْحَمْدُ از کأس عرفان آشامیدی و به ذکر و ثنای مقصود عالم فائز گشتی. آنچه حال لازم است حکمت، چه ناس در بحر غفلت مستغرقند، اگر فی الجمله آگاهی یابند بر اعراض قیام نمایند. الی حین مقصود این مظلوم معلوم نه، چه اگر اطلاع می یافتند کلّ قصد مقام می نمودند و از شبهات و اشارات و خطیئات خود را به آب رجوع اِلَی اللّٰهِ طاهر نموده، قصد طواف می کردند. از حقّ بطلبید اهل عالم را از کوثر قرب محروم نفرماید و از بحر علم منع ننماید. اوست قادر و اوست مقتدر و اوست دانا و اوست توانا.

لازال این مظلوم عباد را به آنچه سزاوار مقامات و حفظ مراتب بود وصیت نمود و مقصودی جز تسکین نار بغضا که در افئدة احزاب عالم مشتعل است نبوده، چه که اصلاح قبل از اطفاء نار مشتعله ممکن نه. در لیالی و ایام ذکر نمودیم آنچه را که سبب اصلاح و اتحاد و اتفاق نفوس است ولکن اهل عالم اکثری نصیحت مظلوم را نپذیرفتند و عمل نمودند آنچه را که آذان عالم اصفا نموده. از حق می طلبیم توفیق عطا فرماید تا کلّ به طراز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه مزین گردند و بما یُجِبُّ و یرضی متمسک. از عُسْر و شدّت محزون مباشید، بعد هر عُسری، یُسْر مقدر و همچنین بعد از شدّت، رخا و این امور عالم را احاطه کرده و این نظر به اختلاف مظاهر قدرت و مطالع اقتدار است، اگر به صلح اکبر فائز شوند عالم به نور اتفاق منور گردد.

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که عالم امکان را به نور عرفان مزین فرمود و لوح وجود را به طُغرای "أنا الموجودُ و المعبودُ" مطرز داشت. اوست مقتدری که آسمان بیان را مرتفع نمود و به انجم حکمت مزین داشت، بحر معانی را دارای لثالی عرفان نمود و انجمن عالم را به نفحات اسم رحمانش معطر فرمود. لَهُ الْحَمْدُ وَ لَهُ الشُّكْرُ، لَهُ الْفَضْلُ وَ لَهُ الْعِطَاءُ، لَهُ الْجُودُ وَ لَهُ الثَّنَاءُ. سبحان الله با این ظهور که انوارش غیب و شهود را احاطه نموده و با این ندا که آسمان و زمین را فرا گرفته چشمی قابل مشاهده و گوشی لایق اصفا دیده نشد إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. اوست نفسی که شئونات عالم او را از اسم اعظم منع ننمود و اشارات امم از تغمّس در بحر معانی باز نداشت.

حمد حضرت موجودی را لایق و سزااست که آفرینش را
 لِأَجْلِ مَشْرِقِ آيَاتٍ وَ مَطْلَعِ بَيِّنَاتٍ موجود فرمود. شاهد
 این بیان کلمه مبارکه که از مطلع بیان مقصود عالمیان
 در کور فرقان اشراق نموده و ظاهر گشته، قوله جَلَّ و عَزَّ:
 "لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ". هستی مطلق از او موجود و
 به طراز اسماء و صفات مزین، بحر عرفان و نیر برهان از
 او مشرق و مواج، لَوْلَاهُ مَا ظَهَرَتْ لِنَالِي الْمَعَانِي وَ
 الْبَيَانِ فِي الْاِمْكَانِ وَ مَا بَرَزَ صِرَاطُ اللّٰهِ لِلْعِبَادِ وَ مَا اَنْتَشَرَ
 حُكْمُ التَّوْحِيدِ فِي الْبِلَادِ. تعالیٰ مقامه الاعزُّ الاعلیٰ و سره
 الْمُسْتَسْرُّ الْاَخْفٰی!

حمد و ثنا مقصود ارض و سما را لایق و سزااست که اراده اش مهیمن و مشیتش نافذ بوده و هست، به کلمه علیا نیست بحت را طراز هستی بخشید و به زینت علم و دانش مزین فرمود. اوست مقتدری که حوادث ارض او را از اراده اش منع ننمود، رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده، سبیلش نزد اهل بصر واضح و مشهود و دلیلش لائح و موجود، جود و بخششش آفرینش را اخذ نموده و از آرایش به آسایش حقیقی دعوت فرموده و از ارسال رسل و انزال کتب ارتفاع مقامات عبادش را خواسته تا کلّ از غبار و دخان دنیا مطهر شده، قابل و لایق ورود در لُجّة بحر احدیه شوند و از ناسوت انشاء به ملکوت بقا توجه نمایند.

در لیالی و ایام اهل توحید را ذکر نموده و می نمائیم و از برای کلّ اتحاد و اتفاق می طلبیم تا آفاق به نور وفاق منور گردد و اهل توحید از سطوت مشرکین محفوظ مانند. الی حین اهل دیار توحید تفکر ننمودند که سبب و علت ضعف ایشان و قوت مشرکین چه بوده. این مظلوم در جمیع احیان اهل امکان را به سبیل مستقیم الهی دعوت نموده و ذکر نموده آنچه را که سبب علوّ و سموّ اهل توحید بوده و لکن آذان ممنوع و ابصار محروم. جزای اعمال اکثری را از فضل الهی و رحمت رحمانی دور نموده. از حقّ می طلبیم نائمین را از نفحات آگاهی بیدار فرماید و غافلین را از کوثر دانائی محروم نفرماید تا کلّ به او راجع شوند و مسئلت نمایند آنچه را که سبب عزّت و قوت و ارتفاع است. اوست مقتدری که به یک کلمه ذلت را به عزّت و فقر را به ثروت و جهل را به حکمت تبدیل فرماید.

امروز باید کلّ به افق اعلیٰ ناظر باشند و از مالک اسماء و صفات حفظ اهل توحید را مسئلت نمایند، چه که نار شرک مشتعل و افق نور توحید از سحاب ظنون و اوهام مستور. طوبیٰ از برای نفسی که خود را فی سبیل الله انفاق نمود، یعنی به ذکر حقّ و ثنای حقّ و خدمت حقّ قیام کرد، اوست از رجالی که می فرماید: "لا تُلهيهم تجارة و لا بيع عن ذکر الله" و اوست از نفوسی که می فرماید: "لا يسبقونه بالقول و هم بامرہ يعملون".

الها معبودا مسجودا ملکا بی نیازا

دوستانت را از دریای آگاهی بی نصیب مفرما و از مشاهده انوار آفتاب ظهور محروم مساز. ای کریم از یک شعله نار محبتت عالم را مشتعل نمودی و به یک تجلی از تجلیات انوار وجهت مقربین و مخلصین را به مشعر فدا فرستادی. تویی سلطانی که قدرت کائنات ترا ضعیف نمود و شوکت امرا از اراده ات باز نداشت. به اسمت رایة "يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ" مرتفع. در این ليله دكماء از تو مسئلت می نمایم دوستانت را از کوثر معانی قسمت عطا فرما و از حيوۀ ابدی نصیب کامل بخش. سراجت را اریاح عاصفات خاموش ننماید و سدرۀ امرت را سیلابهای عالم از مَقَرَّ برنیارد. ذکرت در کام عَشَاق از هر شهدی شیرین تر و اسمت در مذاق اهل وفاق از ما فی الآفاق خوشتر و محبوبتر. ای کریم، دوستانت را حفظ فرما و بر آنچه

سزاوار است تأیید نما. انکَ انتَ المقتدرُ علیٰ ما تُشاءُ، لا
الهَ الا انتَ القویُّ العلیمُ الحکیمُ.

وصیت می کنیم شما را به اعمال طیّبه. هر نفسی مقامش از عملش ظاهر و باهر، چه که عمل، مرآت است و حقیقتِ عامل در آن ظاهر و هویدا. بعضی از عباد هر عمل مردودی را که دوست می دارند دوستان الهی را به اقوال کذب و وساوس نفسانیّه به آن ترغیب می نمایند. انّ اللّه بَرّی مِّنْ هَوْلَاء. عمل طیّب از دوش معلوم و واضح است. عَرَفَ عَامِلٌ اَزْ عَمَلٍ مِّنْتَشَرٌ. طوبی! از برای نفوسی که گمراهان عالم ایشان را از مالک قدم منع ننموده و ننماید.

بگو ای دوستان، متحد باشید و در امر الهی متفق. اتفاق آفاق قلوب را به حکمت و بیان تصرف می نماید، معروف از مُنْكَر بسی واضح و هویدا، به مبارکی اسم اعظم به معروف تمسک نمائید، مُنْقَطِعِينَ عَنِ كُلِّ مُنْكَرٍ وَعَنِ كُلِّ نَاعِقِ كَذَّابٍ. از عالم و کدورات آن محزون مباشید. لَعَمْرُ اللَّهِ شما اهل دولت باقیه بوده و هستید و در کتاب به حزب الله مذکور و مسطور، کدام فضل اعظم از این فضل است و کدام مقام اعظم از این مقام؟ در حفظش جهد بلیغ مبذول دارید. اِنَّا وَصَّيْنَاكُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ اَمْرُ اللَّهِ الْمُهِمِّنِ الْقَيُّومِ. با احزاب مختلفه به کمال محبت رفتار نمائید و معاشرت کنید. ضغینه و بغضا مردود بوده و هست.

نوصیکم فی آخر القول بتقوی الله، اوست درعی که هیکل ایمان را حفظ می نماید، در ظلمت سراجی است نورانی و درحین ضعف قوتی است روحانی و در تنهایی مُعینی است دائمی و رفیقی است باقی. اوست عمل مُبین و حصن محکم متین، انسان را از سهام شیطان و رِماح اهل طغیان حفظ می نماید و از برای او اعمال قویّه بوده و هست. حال به اینقدر اکتفا رفت. طوبی! از برای نفوسی که به او تمسک جستند و به ذیلش تشبّث.

الها سلطانا ملکا

این بضاعت مُزجاة به اسمت معروف، او را به قدرتت
 برافراز. جمیع السن به قوتت ناطق و به اقتدارت معترف.
 از این قطره نهر ثروت جاری فرما و از بحر فضلت امواج
 غنا. توئی مقتدری که یک قبضه خاک را بر افلاک مقدم
 داشتی. این عباد را در ظلّ سدره عزّت مأوی' ده و از
 امطار فضل و عطایت بر ایشان بیار. توئی قادر و توانا،
 لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم.

امروز آفتاب بیان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح، فضل موجود، رحمت مشهود، آیات نازل، بینات ظاهر. طوبی' از برای نفسی که به آن فائز شد و اسباب فانیة دنیا و سیاط غضب اُمرأ او را از مولی الوری' منع نمود، به دو روز دنیا قانع نشد، چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر، سبحات او را منع ننماید و حجابات حایل نشود. یا ایها المُقبل، جهد نما شاید فائز شوی به عملی که ذکرش در کتاب الهی به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز. از حق بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده. این یوم در کتب و زبر به یوم الله مذکور. طوبی' از برای نفسی که به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود. سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود، مع ذلک به این و آن مشغول و از آن محروم. بگو سزاوار

نیست نزد ذکر قدم ذکر حلوث. بگذارید و بردارید.
بگذارید، یعنی ما عند القوم را و بردارید، یعنی آنچه را
که از نزد حق آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده.
حمد کن مالک عالم را که ترا به آثار قلم اعلیٰ فائز نمود
و در سجن اعظم یادت فرمود.

الله اکبر، ایادی امریة الهی به اوامر و نواهی مشغول،
یک مقام حکم محو ظاهر و مقام آخر حکم عطا باهر،
گاهی فصل می فرماید و هنگامی وصل، در افتنده و
قلوب منیره لطیفه صادق از قلم خفی کلمه مبارکه "الْحُبُّ
لی" مسطور. محبتش هم زنده می فرماید و هم می
سوزاند، در هر دو حالت رحمت است، عالم به حبّ مشتعل
و به حبّ مزین. سبحان الله افتده اولیائش به مثابه یک
فواد، ارکانشان مانند یک رکن. وقتی از لسان مولی این
کلمه علیا استماع شد: "اولیای حقّ به یک دست آخذند و
به یک رجل قائم و به یک پر طائر". فی الحقیقه این
مقام مقدّس از وصف و بیان است. طوبی! للفانزین.

آسمان گواه بزرگی او و دریاها علامت جود او. از او بخواه آنچه را که سزاوار و مصلحت است، چه که انسان عالم نیست به آنچه که سبب ضرر و نفع است. عیسی بن مریم در مقام مناجات مع الله عرض می کند: "أنت تعلم ما فی نفسی و لا أعلم ما عندک". از حق می طلبیم آنچه را که سبب ارتفاع و ارتقاء و علو و سمو و جود است عطا فرماید و آنچه سبب تقرب و ایقان و استقامت است مقدر نماید. انه علی کلشیء قدير و بالاجابة جدير.

در این کلمه بدیعهٔ ملیحه که در چند موضع از قبل از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر نمایند، می فرماید: "لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ". انسان از برای فتنه و فساد و نزاع و جدال خلق نشده، لَعْمَرَى قَدْ خُلِقَ لِأَمْرِ عَظِيمٍ. این مقامات اگر به تفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید. یا محمد، كُنْ لِأَرْضِي الْوَجُودَ فُرَاتاً و لِمَنْ ضَلَّ هَادِياً و لِكُلِّ مَكْرُوبٍ فَرَجاً. باید به اعانت الهی سبب اشتعال محبت حق در افئدة اهل عالم شوید. برافروز نار محبت به اسمش تا كلّ به حرارت آن فائز شوند. کمال سعی و اجتهاد در اتحاد احباب مصروف دارید. بسیار حیف است نفوسی که در سبیل الهی حمل شداند نموده اند و محلّ شماتت اهل عالم گشته اند به خود مشغول شوند و از مقصود محجوب مانند.

بسمی الذی به ماج بحرُ العرفان

یا علی، الحمد لله از نسَمات سحری که در اول ظهور
 مرور نمود بیدار شدی و به مقصود فائز گشتی. چه مقدار
 از خَشَبهای مُسَنده که به گمان خود منتظر ایام الهی بودند
 و چون آفتاب ظهور اشراق نمود و مجلی طور ظاهر،
 مشاهده شد که جز لایق نار نبوده و نیستند، لذا به نار
 هوی محترق و فانی شدند. ابن می فرماید که شجره یابسه
 قابل نار است. یا علی، انشاء الله به مقامی فائز شوی که
 شئونات و امورات دنیا ترا از نصرت امر منع ننماید. کُن
 ذاکراً باسمی و متمسکاً بحبلی و قائماً علیٰ خدمه امری
 المنیع.

يا ايُّهَا الْفَائِزُ بِلِقَائِي وَ الْقَائِمُ لَدِيْ! بابِ عِظْمَتِي، اِگر آنچه در اين ظهور از قلمِ اعلىٰ جارى شد دوستانِ الهى به آن عامل مى گشتند امرِ الله در كمالِ علوّ مشاهده مى شد. بعضى در بعضِ مداين و قريٰ به حقّ منسوبند و به محبتش فائز و لكن تاركند آنچه را كه به آن مأمورند و عاملند آنچه را كه از آن نهى شده اند. اِنَّهُ يَسْمَعُ وَ يَرِيْ! وَ يَسْتُرُ وَ هُوَ السَّتَّارُ الْمُسْتَفِقُّ الْكَرِيْمُ. هر عملی را اثری بوده و هر كلمه ای را ثمری. انشاء الله اولیای حقّ كه بر امر قائمند و از افرادِ لَدَى الله مذکور كمالِ جهد را مبذول دارند، شاید هياكلِ مُقبِلين به اثوابِ جديدهٔ مباركهٔ تقوىٰ مزین شوند.

یک کلمه بیفسرد و آخری مشتعل نماید. قسم به آفتاب افق بیان که اگر سطری از کتاب مکنون فی الحقیقه ظاهر شود کلّ از عالم بگذرند و به بحر اعظم توجه نمایند. حال وجه عالم به لامذهبی متوجه و تفصیل آن از قبل در لوحی از الواح از سماء مشیت نازل، طوبیٰ لِّلفائزین. حال در این ایام که قائد اوهام به کمال سطوت ظاهر و جنود ظنون از جمیع جهات محیط و ضعف و سستی در ارکان وجود ساری باید آن جناب به قوت اسم اعظم عالم را مشتعل نماید. مع جمیع آنچه ذکر شد تغییر و تبدیل و اخذ و عطا در قبضه اقتدار حق بوده و هست. طوبیٰ از برای نفسی که الیوم به حکمت قیام نماید و عالم را به نار کلمه هدایت کند. هر کلمه که لله گفته شود او به مثابه شجر است، البته اوراق و اثمار آن در عالم ظاهر گردد.

عنقریب این ایام منظوی شود و اکثر ناس خود را در خسران مُبین مشاهده نمایند. جهد نما تا مُشتی تراب از سلسبیلِ بیانِ زندگیِ پاینده یابند. امروز هر نفسی قادر است مالک شود چیزی را که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. طوبیٰ از برای نفوسی که به یوم فائز شدند و صاحب آن را شناختند. قُلْ أَيْنَ الْجَنُودُ وَالْأَحْزَابُ وَ أَيْنَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ رَبِّ الْأَرْبَابِ؟ أَيْنَ الصَّفُوفُ وَالْأَعْلَامُ وَ أَيْنَ الْأَكَالِيلُ وَالْأَعْرَاشُ؟ قُلْ أَيْنَ فَرْحُ الْكُسْرَىٰ وَ نَوْحُ الشَّكْلِیٰ؟ فَاسْئَلِ اللَّهَ بِأَنْ يُوفِّقَ الْكُلَّ عَلَىٰ مَا يَنْبَغِي لِظَهْرِهِ وَ آيَامِهِ وَ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَىٰ ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ وَ خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ. باید به عنایت حق ناطق شوی به آنچه عالم را مشتعل نماید و در هر حین کوثر استقامت بخشد تا مَنْ عَلَى الْأَرْضِ از رِجْسِ ظُنُونِ وَ اَوْهَامِ مَطْهَرٌ شُونَد وَ به طراز علم و یقین مزین گردند.

باید اولیای حقّ به مقام و شأنی فائز شوند که شنونات
 جباره و اشارات فراغنه که در مقامی به علمای مُنکِرین
 و در مقامی به مُعرضین اهل بیان نامیده می شوند ایشان
 را از کوثر الهی منع ننماید. هر چه امر عظیم و بزرگ
 است بلایا و محن او بزرگ ولکن امروز بلایا و محن دیده
 نمی شود، چه که سماء فضل مرتفع است و بحر عنایت
 ظاهر. اگر از جهتی کوزوس بلایا و رزایا مشاهده شود از
 جهة أُخری 'طلعة ابهی' با یَدِ بیضا کوثر بقا عطا می
 فرماید. اگر نعیق مرتفع است رحیق هم جاری و ساری.

بگو ای اولیای حق، از شماتت معرضین و انکار منکرین محزون نباشید، چه که این امور لم یزل و لایزال دلیل بر حقیقت حق جلّ جلاله بوده. اگر از شخص نادان غافل جاهلی کلمه نالایقی اصفا نمانید باسی نبوده و نیست، چه که او و آنچه با اوست عنقریب به فنا راجع و شما الیوم از کوثر بیان رحمن می آشامید و کلمه "انتم منی" اصفا می نمانید. در این حین ملکسی از ملائکه مقربین که طائف حول است عرض نمود: یا الهی و سیدی و مقصودی و محبوبی و محبوب من فی السموات و الارض، از بحر جود و شمس فضل تو سائلم که صد هزار سب و طعن و لعن در محبتت بشنوم و یکبار این گوش به اصغای کلمه احلی 'آنک انت من اهل البهاء' فائز شود.

بسمی المبین الخبیر

یا فیض الله، لسان فضل می فرماید: ابر رحمت مرتفع و از سحاب عنایت امطار مکرمت جاری. نیکوست حال نفسی که امروز از فیض فیاض حقیقی محروم نماند. انشاءالله قلوب به دریای فرح الهی متصل شود تا از کدورات و احزان عالم فارغ و آزاد گردد. از کأس بیان رحمن مَرَّةً بعد مَرَّةً آشامیدی. انشاءالله بر حفظ این مقام اعلیٰ مؤید باشی. آنچه بر کلّ الیوم لازم و واجب آنکه کمال جدّ و جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا به این نعمت کبریٰ و عطیة عظمیٰ فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر به فنای محض در اراده و مشیت حق. انشاءالله کلّ به تسلیم و رضا موفق شوند و بما امره الله شاکر.

لَعَمْرُ اللَّهِ هر ذی درایت و ذی انصافی متحیر، الی حین
یوم اللّٰه را ادراک ننموده اند و بما یَنْبَغی لَهُ آگاه نشده
اند، چه اگر آگاه می شدند کلّ به استقامت تمام بر خدمت
امرش قیام می نمودند. از "یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ" محجوب و به
اوهامات قبل مشغول. لَعَمْرُکِ پستی خلق و عدم استعداد
ایشان به مقامی است که قلم اعلیٰ الی حین به لحن خود
عَلِیْ ما یَنْبَغِی نطق ننموده. به اراده مهیمنه و مشیت
نافذہ اَنَامِلِ قَدَرَتِ الْهَیَّه حجابات و سبحات را خرق و شقّ
نمود تا ابصار به مشاهده فائز و آذان به اصغاء. فی
الحقیقه قوّة باصره و سامعه از برای این یوم خلق شده و
حال مشاهده می شود تازه بعضی از بی دانشان به
اوهامات اهل فرقان متکلمند و ظلم و غفلت به مقامی
رسیده حقی که لازال امام وجوه اعدا ظاهر و باهر و قائم و
معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد از سماء بیانش نازل
او را نفی می نمایند و به گمان خود مؤمن و موحدند.

جميع ذرات متحیر آيا نفوس غافله به چه متمسکند.
خَذَلَهُمُ اللَّهُ. از حقّ می طلبیم نفوسی مبعوث فرماید که
حلاوت امر و حلاوت بیان و عظمت یوم را بیابند و از
عالم و عالمیان خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند. هر
نفسی الیوم در ظلّ سدره وارد او به آفتاب عالم محتاج
نه، تا چه رسد به کرم شب تاب. از حقّ می طلبیم شما را
تأیید فرماید به شأنی که در لیالی و ایام به حکمت و بیان
عباد را به افق رحمن دعوت نمائید و از کأس استقامت
بنوشانید. استقامت الیوم از اعظم اعمال نزد غنیّ متعال
مذکور است.

نفوسی که از آذان محرومند به اصفا فائز نشوند. کور از آفتاب قدرت ربّانی و ظهورات صنعت صمدانی چه مشاهده نماید و کر از تغرّادات عنادل عرفان چه اصفا کند؟ لسان الله ظاهراً باهراً مابین عالم ناطق، افق اعلیٰ مشهود و فرات معانی از قلم اعلیٰ جاری و نیّر بیان از اعلیٰ افق امکان مُشرق و لائح، مَعَ ذلک کلّ غافل الآ عِدّة أَحرف وجه ربّک، یعنی نفوسی که از رَحیق مختوم به اسم قیوم آشامیدند و به کوثر عرفان محبوب امکان فائز گشتند. انهم جنود ربّک و لا یعلم جنود ربّک الا هو.

بگو در اعمال حزب شیعه تفکر نما، هزار و دویست سنه
و آزید در مساجد و بر منابر به ذکر حق جلّ جلاله مشغول
و هر حزبی از احزاب به جلی متمسک و به اسمی از
اسماء متشبث و در لیالی و ایام به سبّ و لعن یکدیگر
مشغول و خود را اعلم و افضل و افقه اهل عالم می
شمردند و چون افق عالم به نیر ظهور روشن و مکلم طور
ظاهر و ناطق کلّ از عالم و جاهل در سنین اولیه بر
اعراض قیام نمودند و بر قطع سدره الهیه فتوی دادند. بگو
لله در ثمرات اعمال آن حزب تفکر نما و انصاف ده. مَطْلَع
ظهور ایمان و مَشْرِق شرایع رحمن را به کفر نسبت دادند و
بر منابر گفتند آنچه را که سدره منتهیٰ صیحه زد و اهل
فردوس اعلیٰ نوحه نمودند.

استقامت بر امر حجتی است بزرگ و برهانیست عظیم، چنانچه خاتم انبیاء فرمودند: "شَيَّبَتْنِي الْآيَاتِينَ"، یعنی پیر نمود مرا دو آیه که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است، چنانچه می فرماید: "فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ". حال ماحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی [حضرت ربّ اعلیٰ] در اوّل جوانی چگونه تبلیغ امرالله فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع مَنْ علی الارض بر منعش اقدام نمودند، حاصلی نبخشید. آنچه ایذاء بر آن سدره طوبیٰ وارد می آوردند شوقش بیشتر و نار حبّش مشتعل تر می شد، چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد، تا آن که بالاخره جان را در باخت و به رفیق اعلیٰ شتافت.

شهادت حضرت ربّ اعلیٰ

طوبی' از برای منصفی که در این کلمه مبارکه تفکر نماید و به یقین مبین بداند که حق محیط است نه محاط، زمام ادراک عالم در قبضة قدرت اوست. نقطه می فرماید: "أنی انا أوّل العابدین". مزاح ننموده، به حقیقت تکلم فرموده. امروز روز بصر است. طوبی' از برای نفسی که به بصر حقیقی فائز شد و حضرت مقصود را در این لباس شناخت و وِیلِ لِلْغَافِلِینَ. لَعَمْرُ اللّٰهِ اَکْرُ مِنْصَفِیْ دَرِ اَیْنِ کَلِمَةِ نَقْطَةِ اَوَّلِیْ کِهْ مِیْ فَرْمَايْد: "اَنَّهُ لَا یَسْتَشَارُ بِاَشَارَتِیْ وَ لَا بِمَا ذُکِرَ فِی الْبَیَّانِ" تفکر نماید خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند.

عالم از برای عرفان این ظهور خلق شده، خود را محروم
 نممائید و از کوثر بیان رحمن خود را منع مکنید، به
 قلب بشتابید، شاید فائز شوید به آنچه که مقصود از
 خلقت عالم عرفان او بوده. نقطهٔ بیان می فرماید: اگر
 نفسی یک آیه بیاورد اعراض مکنید و ساکت باشید و از
 او بطلبید، شاید به عنایتش فائز شوید. و همچنین در
 کتاب جزا می فرماید: "اِذَا سَمِعْتُمْ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَلَا
 تَقُولُوا لَا، اَلَا وَاَنْتُمْ تَقُولُونَ اَللّٰهُ اَعْظَمُ مِنْ كَلْسِيْءٍ وَّ كَلِّ
 خَلْقٍ لَّهٗ وَّ كَلِّ لَهٗ عَابِدُوْنَ". حال تفکر لازم. این است آن
 تفکری که در کتب قبل و بعد ذکرش بوده. هر منصفی از
 بیانات نقطهٔ اولیٰ این قدر ادراک می نماید که اگر ظهور
 ظاهر نبود به این کلمه تکلم نمی فرمود، چه که هر نفسی
 الیوم قادر است بر ترکیب یک آیه یا دو آیه و ازیّد و از
 عنایت محیطهٔ این ظهور اولیاء حق تکلم می نمایند و

می نویسند آنچه که علما از اتیان به مثل آن عاجز و
قاصرند. باری چون آفتاب ظهور از افق مُکَلَّم طور ظاهر و
مُشرق بود به این بیانات واضحه صریحه ناس را تربیت
فرمودند که مباد در حین اظهار محروم شوند و یا از ایشان
امری ظاهر شود که سبب و علت خسران ابدی گردد. امر
اللّه لعب اطفال نیست که هر یوم نفسی ظاهر شود و سبب
تشتت و اختلاف گردد.

در ایامی که قلوب مضطرب و فرائص مرتعد این مظلوم بی ستر و حجاب امام وجوه عالم قائم و ناطق و کلّ را به حقّ دعوت نمود و به صراط مستقیم هدایت فرمود و چون فی الجمله امر ظاهر و نور مشرق از خلف حجاب با اسیاف مسلوله قصد مطلع نور احدیه نمودند و گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفت و عمل نمودند آنچه را که هیچ مشرکی به آن عامل نشد. ای عباد بشنوید صریح قلم اعلیٰ و حقیف سدره منتهی را این است وصیت مظلوم من علی الارض را.... بگذارید اسماء را و به بحر معانی توجه نمایند. حال بعضی از اهل بیان به مثل حزب شیعه تکلم می نمایند و این نفوس هم بعد از هزار سنه و ازیّد ثمرات اعمال خود را به مثل ثمرات اعمال حزب قبل مشاهده خواهند نمود.... یا قوم، بشنوید ندای مظلوم را. این خاشاکهای عالم را واگذارید و ذیل را از امثال آنها مقدّس و منزّه دارید. این است وصیت مظلوم. طوبیٰ للعاملین.

حمد سلطان مقتدری را لایق و سزااست که به انوار آفتاب حقیقت عالم حکمت و بیان را منور فرمود. هر اسمی از اسمایش بابی است از برای برکت و رحمت و عنایت و فضل و حفظ و عطا و آثار هر یک سبب نظم عالم و حفظ امم بوده و هست. به اسم مربّیش عالم را تربیت نموده و می نماید و خود را در کتاب مُبین "رَبّ الْعَالَمِينَ" فرموده، ولکن حزب ایران این نعمت کبری را تحدید نموده اند و مخصوص خود گمان کردند. به اسم محیی نفحة حیات دمیده شد و به اسم قدیرش آثار دیگر ظاهر.... لیس الموتُ الاّ صعود من عالم الی عالم آخر الطف من الاول و ماهو الاّ انتقال من مقام الی مقام آخر. منقطعین از عباد این مقام را از حقّ جلّ جلاله سائل و آمینند، چه که روح بعد از صعود عند الله حاضر و طائف و بعد توجه به مقام مقدره از برای خود می نماید.

یا شفیع، از حق می طلبیم ترا مؤید فرماید بر امری که ذکرش به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید به قوت ذکر اسم اعظم با پر روحانی در هواء معانی طیران نمایند. طوبی' از برای نفسی که جناح همتش را طین اوهام از طیران منع نمود و به قوادم ایقان قصد مقصد اقصی و ذروه علیا و غایه قصوی و افق اعلیٰ نمود. ای دوستان، ندای مسجون را بشنوید و بما ینبغی لایام اللّٰه تمسک نمائید و آن تقدیس وجود و تنزیه اوست از اموری که شأن انسان را ستر می نماید و بما لا ینبغی ترغیب می کند.

از حق می طلبیم کلّ را تأیید فرماید بر اعمال و اخلاق و کلمه طیبه راضیه مرضیه. فتح مداین قلوب به جنود اخلاق و اعمال مقدر. مجادله و محاربه و نزاع و فساد کلّ در کتاب الهی نهی شده. از حق بطلبید مُدُن و دیار خود را از اشراقات انوار آفتاب امانت و نیر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید. امانت و دیانت دو نیرند که از افق سماء لوح احکام الهی مشرق و لائح، طوبی! لِمَنْ عَرَفَ و وِیْلٌ لِلْغَافِلِیْنَ. و وصیت می نمائیم کلّ را به اتفاق و اتحاد. طوبی! لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أُمِرَ بِهِ و وِیْلٌ لِلتَّارِکِیْنَ. الحمد لله ربّ العالمین.

حمد مقدّس از ذکر کائنات مطلع آیات را لایق و سزااست
 که از قلم تقدیر به تسخیر عالم پرداخت و طوعاً و کرهاً
 جمیع ملوک و مملوک را در ظلّ اسمی از اسماء خود مأوی'
 بخشید و مقام عطا فرمود، دوستان را در کلّ احیان به
 نعمت بی منتهی' که مقام وصل و لقاست وعده فرمود و
 منکران را به نقت کبری' معذب نمود. لَهُ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ
 فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْمَتَعَالِ.

لِلَّهِ الْحَمْدُ در این فجر نورانی امطار رحمت نисانی به اذن حضرت باری عالم را تجدید نمود و مزین فرمود. این فضل و عنایت مخصوص است به ارض ظاهر مشهود و امطار رحمت رحمانی که از سحاب قلم اعلیٰ نازل اراضی قلوب مطمئننه و نفوس راضیه مرضیه را به اوراد معانی و بیان و حکمت و تبیان مزین نماید. این فضل عظیم و بی نهایت بزرگ، طوبیٰ للعارفين. این نعمت نعمتی است که جمیع اهل عالم از ادای شکرش عاجز و قاصر مشاهده می شوند.

حمد مقدّس از عرفان و ادراک کائنات بساط امنع اقدس
 حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به یک کلمه علیا
 به وعدهای خود وفا فرمود. صراط به او واضح و میزان به
 او منسوب و حساب به او کامل و بِهِ نُفِخَ فِي الصُّورِ و
 ارتفعت الصّیحةُ و اضطربت القلوبُ و مرّت الجبال. بعد از
 ارتفاع کلمه علیا بین ارض و سما هر نفسی اقبال نمود
 عملش مقبول و حسابش کامل و فائز شد به آنچه در
 قیامت و ظهور ساعت من لدی الله ظاهر و هویدا و هر
 نفسی اعراض نمود از جمیع آنچه ذکر شد محسوم و
 ممنوع، سیئاتش زاید، حسناتش ناقص. تعالی تعالی مَنْ
 وَزَنَ الْكُلَّ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ و أظهر يوم النّشور ما فی
 الصّدور و ما کان مکنوناً فی الافئدة و القلوب.

قلم اعلیٰ دوستان را وصیت می فرماید بر استقامت کبریٰ به شانی که فرائض اهل ظنون و اوهام من خشیه الاولیا مرتعد شود و از جبین هر یک نیر استقامت را لانس و مشرق مشاهده کنند. یا اِيْهَا الْمَقْبَلُ الِىْ اَفْقَى، الیٰ حین یوم الله را ادراک نموده اند، به لعب و بازیهای قبل مشغولند و همچنین گاهی به ذکر وصی، گاهی به ذکر ولی، گاهی به ذکر مرآت، گاهی به ذکر نقیب و نجیب و امثال آن. بگو این بساط برجیده شده، یوم، یوم الله است، لا یُذْکَرُ اِلَّا هُوَ. بگو ای غافلها، حزب شیعه چه ثمر از اقوال و اعمال و اعتقادات خود برداشته اند؟ آنچه کشتند از اریاح سمومیة نفس وهوی سوخت. حاصل اعمال و اثمار ایشان آنکه بهترین عالم را به بدترین عذاب شهید نمودند. اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی الظّٰلِمِیْنَ. حال دوستان باید یکدیگر را حفظ نمایند و اخبار نمایند از شعبده ها و مکرها و حيله ها.

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزّه از وصف و تبیان مقصود
 عالمیان را لایق و سزااست که لئالی بحر علم را ظاهر
 فرمود و بر اهل امکان عرضه نمود. نفوسی که صاحب
 ابصار حدیده بودند و به کوثر آگاهی فائز، شناختند و به
 جان طالب گشتند و لکن ابصار مرموده مریضه از آن
 محجوب و محروم، نه به عرفانش فائز و نه به اخذش
 طالب. این متاع را مشتری کمیاب، چه که از اطعمه و
 البسه و اشیای نفیسه و زخارف متلونه دنیا مقدّس و منزّه
 و مبرّاست. لِّلّٰه الحمد که به کلمه اش نفوسی از عدم به
 عرصه وجود آمدند که هم شناختند و هم به جان طالب
 شدند. ایشانند صاحبان بصائر و ابصار و ایشانند عبادی
 که جمیع کتب الهی از قبل و بعد بر علو مقامات و سمو
 مراتب ایشان شهادت داده. ارض به وجود ایشان مُنبت و
 سماء به نور ایشان منور و شمس به اسم ایشان مُشرق،
 ایشانند ایادی امر بین خلق و ایشانند نفوسی که از اراده و

مشیت خود گذشته به مشیت و اراده الهی متمسکند، از
خود خیالی ندارند و همواره به ذکر و ثنای غنی متعال
قائم و ناطقند. لهم العزّة و الجلال و لهم الرّفعةُ و الجمال
فی کلّ عالمٍ مِن عوالمِ ربّنا العزیزِ الفضّال.

از حق بطلب بقدرت کامله خود نفوسی ظاهر فرماید که لایق ایامش و قابل خدمتش باشند و شئون دنیا ایشان را از شأن واحد محروم ننماید و آن عمل لله وحده است. عالم مُذَكَّر لازم دارد و مربی می طلبد، چه که اکثری از خلق غیر بالغ مشاهده می شوند. باید نفوس راضیه مرضیه به تربیت قیام نمایند، در اول از لَبَن لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ بنوشانند و بعد از اغذیه لطیفه طیبه تا به مقام کُلُوا عَمَّا تَشْتَهُونَ برسند. این است که باید در اول امر کلماتی ذکر نمود که سبب و علت اقبال گردد، یعنی از مراتب سلوک و توجه و آنچه که سبب شوق شود و احداث نار محبت الهی نماید، تا فائز شود به مقامی که حقیف سدره منتهی را اصفا کند و آنچه از قلم اعلی جاری شده تصدیق نماید مِّنْ غَيْرِ رَيْبٍ و اضطراب.

امید هست حقّ جلّ جلاله نفوسی را برانگیزاند که لایق انتشار آثار باشند. از مبلّغین باید جمیع اعمالش لله واقع شود، از برای حقّ توجه نماید و به حقّ ناظر باشد و به او راجع و به اذنش ناطق و به اخلاقش مزین و به احکامش عامل. در شرایط مبلّغین مکرّر از قلم اعلیٰ جاری شده آنچه که سبب نفوذ و اعلاء کلمه حقّ مابین خلق است. در یک مقام این کلمه علیا از لسان مالک اسماء مُشرق و ظاهر، قوله عَزَّ وِعَزَّ اِعْزَازُهُ: "يَنْبَغِي لِمَنْ ارَادَ أَنْ يُسَافِرَ لِلَّهِ لِإِلْقَاءِ الْكَلِمَةِ وَ إِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ أَنْ يَتَوَضَّأَ بِمَاءِ الْإِنْقِطَاعِ وَ يُزَيِّنَ هَيْكَلَهُ بِطِرَازِ التَّسْلِيمِ وَ الرِّضَاءِ وَ أَنْ يَجْعَلَ دِرْعَهُ التَّوَسُّلِ وَ زَادَهُ التَّوَكُّلَ وَ لِبَاسَهُ التَّقْوَى وَ مُعِينَهُ الصَّبْرَ وَ نَاصِرَهُ الْإِخْلَاقَ وَ جُنُودَهُ الْأَعْمَالَ. إِذَا يُؤَيِّدُهُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ يَتَحَرَّكَ مَعَهُ أَهْلُ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ...."

در مراتب تهذیب نفوس و انقطاع و ماینبغی للامر و ما یلیقُ لِلانسان از ملکوت بیان رحمن نازل شده آنچه که اگر دوستان الهی به آن عامل می گشتند کلّ به شریعة الله توجه می نمودند. عمر انسان را در دنیا مثل زده اند به مثابه طیری که بر دیوار قصری نشیند، نغمه سراید و پرواز کند. با این بی شأنی واضح ظاهر هویدا و این فنای سریع عاجل خلق را از حقّ منع نموده و شئوناتش به شأنی ناس را محجوب ساخته که به سقر تمسک نموده اند و از ملکوت رحمت گذشته اند. فو الله، فو الله، اگر عرف یک بیان را فی الحقیقه استشمام نمایند و بیابند صد هزار امثال دنیا و مکارهش ایشان را محزون ننماید و از حقّ محجوب نسازد. سرورش مثل سروری است که در عروسک بازی از برای اطفال احداث می شود.

از حق تعالی' شأنه سائل و آمل از کلمه علیا مبعوث
فرماید نفوسی را که شئونات ظاهره ایشان را مشغول
نسازد و از سبیل مستقیم باز ندارد. جمیع تکالیف و
اموراتی که سبب ارتفاع امر و ارتقای وجود و تهذیب
نفوس و تربیت عباد است از قلم اعلی' جاری و امام وجوه
عالم ندا فرموده و آنچه سبب ارتقا است اعلا نموده. ما
مَنْعَتَهُ الْجَبَابِرَةُ وَ لَا الْفِرَاعِنَةَ. و مقصود از جبابره و فراعنه
در جمیع مقامات علمانی هستند که سبب احتجاب خلق
شده اند و بر حق جلّ جلاله فتوا داده اند و لکن غافل که
آخر امرشان به کجا منجر خواهد شد. عنقریب از برای کلب
مقام و عزّی مشاهده شود و از برای آن نفوس ابداً نخواهد
شد. اگر انسان به بصر حق در الواح منزله نظر نماید و
تفکر کند جمیع امورات وارده از بعد را ادراک می نماید.

حمد مقدّس از قلم و مداد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که اهل بها را به بلا تربیت فرمود و به ملکوت بقا راه نمود. تعالیٰ تعالیٰ مقتدری که اشجار فردوس اعلیٰ را از خون مرتفع فرمود و بلند نمود و بلایا و قضایا را مع حدّات و تلخی لانهایه در کام احبّانش اهلیٰ از سُکر مقدر داشت. اوست محبوبی که باسا و ضراً عشاقش را از سبیلش منع ننموده و نخواهد نمود. لَعْمَر محبوبنا و محبوبکم جان اگر در رهش فدا نشود به خردلی نیززد و جوهر روح اگر در قدامش نثار نگردد از صخره پست تر و بی مقدارتر ولکن این جوهر را جز صرافان احدیه کسی شناسد. بی بصر اگر در فردوس اعلیٰ وارد شود چه قسمت برد و بی سمع اگر به سدره طوبیٰ نزدیک شود چه استماع نماید؟ صرافان این جوهر گران بها نفوسی هستند که می فرماید: "لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ". و همچنین می فرماید: "لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ"

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. آيا گمان می رود نفسی را موت ادراک
ننماید؟ لا والله، كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. در این صورت
اگر البته نثار محبوب شود و فدای مقصود، اولیٰ و احسن.
استغفر الله از این ذکر، چه که صد هزار رتبه اولیٰ و
ارجح از این ذکر هم استغفرالله. از حقّ جلّ جلاله سائل و
آمل که ابصار کلّ را به کُحْلِ عرفان منور فرماید تا جمیع
به چشم ظاهر و باطن مشاهده نمایند آنچه را که اهل نفس
و هویٰ از مشاهده آن محرومند و از عرفان آن ممنوع.

هر یک را وصیت می نمائیم به آنچه که سبب ظهور محبت و اصلاح عالم است. شأن انسان حکمت و مروّت و شفقت و امانت و دیانت است. اخلاق طیّبه از اقویٰ جنود عالم محسوب. از حقّ می طلبیم دوستان را تأیید فرماید تا به مفاتیح اخلاق ابواب قلوب را بگشایند و به نور اتفاق آفاق را منور سازند. نَسْأَلُ اللّٰهَ اَنْ يُؤَيِّدَهُمْ وَ يُوفِّقَهُمْ وَ يُقَرِّبَهُمْ اِلَيْهِ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ وَ يُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءِ الْعِطَاءِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ وَ بَرَكَاتٌ مِنْ لَدُنْهِ. اِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ بِالْاِجَابَةِ جَدِير. دوستان را در هر ارض و دیار که ساکنند سلام می رسانیم و به معروف و بما ینبغی وصیت می نمائیم.

ای مظهر صدقم، جهد نما که مطابق به این اسم در ارض
ظاهر شوی و صدقی که عند الله محبوب بوده آن است که
به ثناء نفسش قیام نمائی و به ذکر امرش مشغول شوی،
چه که هیچ صدقی با کلمه ای که لله به آن تکلم می شود
برابری ننموده و نخواهد نمود. پس خوشا حال آن نفوسی که
به این رتبه بلند اعلیٰ فائز شوند. و از برای صدق مراتب
لَا يُحْصِي 'عند الله مقرر است که ذکر آن در این ورقه
نگنجد و از جمله آن مراتب صدقی است که در میانه ناس
معروف است و به این رتبه که انشاء الله فائز شده، پس
سزاوار آنکه جهد منیع مبنول داری که به صدق اعظم که
طائف حول منظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید.
فَهَنِينَا لِلْوٰصِلِيْنَ.

حمد خداوند یکتا و مقصود بی همتا را که اولیاء خود را از علت وجود و سبب هستی محروم ننمود. کلّ را بشارت فرمود و در کتب قبل و بعد به این یوم مبارک که سید ایام است وعده داد. فی الحقیقه اگر اقلام عالم و السن امم در وصف این یوم اعظم اراده ذکر و احصا نمایند البتّه خود را عاجز مشاهده کنند. سبحان الذی أظهر نفسه و أنزل آیاته و اصطفی اولیائه و أیدهم علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره و اجراء اوامره و احکامه. اولئک عباد و صفهم بلسان عظمته فی کتبه و صحفه و الواحه بهم تظهرُ اسمائه و صفاته بین عباده.

این مظلوم چه ذکر نماید که اُذُن و اعیه به مثابه کبریت
احمر کمیاب و چه بنماید که ابصار حدیده به رمد اوهام
مبتلا و ممنوع. ذرات کائنات گواهی دهند که الیوم ندای
مالک اسماء از سجن عکا مرتفع و تجلیات آفتاب حقیقت
از این افق مُشرق و لائح و اسم اعظم به شانی ظاهر که
منصفین عالم از احزاب مختلفه کلّ متحیر و مبهوت. در
لیالی و ایام قلم مالکِ اَنام متحرک. مَع انکار اشرار و
اغماض اهل اعراض و منع حاسدین و ظلم مفسدین آثار و
اطوار سدره مبارکه از هر جهت و شطری فی الجمله ظاهر.
قل تعالی اللّهُ الْمَلِکُ الْمُهَیْمُنُ الْقَیُّومُ و تعالیٰ مَنْ أَظْهَرَ
امْرَهُ رَغْمًا لِّکُلِّ جَاهِلٍ مُردود و تعالیٰ مَنْ أَظْهَرَ مِنْ الْقَلَمِ
اسرارَ الْقَدَمِ. طوبیٰ لِقَوْمٍ یَعْرِفُونَ.

از اول ایام که نار غضب مشتعل و از سطوت ظالمین
 فرائص عالم مرتعد این مظلوم من غیر ناصر و مُعین عَلم
 انه لا اله الا هو را برافراخت و به اصبع اقتدار حجابات
 حایله مانعه را شقّ نمود و از میان برداشت و امام وجوه
 کلّ اظهار امر فرمود و الواح مقدّسه مبارکه مخصوص
 حضرات ملوک و سلاطین نازل و ارسال نمود. بعضی رسید
 و برخی متوقف. نه ضوضای عباد منع نمود و نه لهیب
 بغض و عناد او را از ندا باز داشت. حقّ آگاه که در لیالی
 و ایام چه وارد شد. حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل
 ننمود. محبّه الله هر سمّی را شهد نمود و هر غضبی را
 رحمت. و چون آثار کلمه علیا و اقتدار قلم اعلیٰ ظاهر
 مستورین و محجوبین از خلف سرّ با السن کاذبه و اسیاف
 شاحذه قصد مظلوم نمودند و در سیر مأمورین دولت به
 تحریک مشغول ولکن ستر نمودیم و به حقّ گذاشتیم.
 سبحان الله مع آن که امواج بحر بیان الهی و تجلیات نیر

ظهور صمدانی امام وجوه کلّ ظاهر و مشهود و همچنین
سدره منتهی' به اثمار لا تُحصی' ظاهر و حقیفش در کلّ
حین مرتفع و می فرماید: ای قوم، یوم موعود آمد، خود
را از فیوضات آن محروم منمائید، مع ذلک کلّ غافل و
مُعرض مگر نفوسی که به عُرْوَة وَتَقَى' تمسک نمودند و
قلوبشان از ما سوی الله فارغ و آزاد.

حمد مقدّس از بیان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزااست که از کوثر حیوان عوالم معانی و عرفان را به خَلَع تازه مزین فرمود و این کوثر حیوان گاهی به مشابه حروف ظاهر و هنگامی به مشابه آفتاب مُشرق و لائح، رطوبات زانده را جذب نماید تا حرارت محبت الهی افشده و قلوب مستعدّه را مشتعل فرماید، جَلّت عظمتُه و جلّ اقتدارُه. سبحان الله از سدره "أَنّی أَنَا اللهُ" ظاهر فرمود تا کلّ مستعد باشند از برای اصغاء ندای الهی در این ظهور اعظم ربّانی ولکن چون از سدره منتهی در قطب فردوس اعلیٰ ندای "أَنّی أَنَا اللهُ" مرتفع کلّ به جحیم که جزای انکار است راجع الّا مَنْ شاءَ ربُّنا. باری از شجر پذیرفتند و بر خالق آن ردّ نمودند.

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو، شاید عباد ارض
 فائز شوند به آنچه که الیوم از آن محرومند. سبحان الله
 مقامی که در لیالی و ایام به مثابه غیث هاطل آیات الله
 از آن نازل آن را انکار نموده اند و خود را از اختیار می
 شمروند و اهل اقرار میدانند. سد اعظم و حجاب اکبر
 مطالع اوهام بوده و هستند. اکثر اهل عالم به ظنون تربیت
 شده اند و به اوهام انس گرفته اند. طوبی از برای قوی
 قادری که به اصبع ایقان خرق حجابات اوهام نمود و به
 انوار نیر ظهور فائز گشت.

بگو ای عباد، نصح الله رابشنوید، وقت را از دست مدهید. سدره مبارکه به اثمار لا تُحصی مشهود و بحر بیان به امواج لا تُحد موجود، آفتاب حقیقت به انوار بدیعه و تجلیات محبوبه ظاهر و مُشرق، به چشم خود مشاهده نمائید، نه به ابصار مغلین و به گوش خود بشنوید نه به آذان معرضین، شاید به اجنحه انقطاع در هواء معرفت الهی طیران نمائید و به آنچه الیوم از آن ممنوعید فائز گردید. به مِرْقَاةِ توکل قصد سماء عطاء الهی کنید و به سَلْمِ تَفْوِیضِ توجّه نمائید. اِنَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ یَهْدِیْکُمْ اِلَی صِرَاطٍ الْمُسْتَقِیْمِ. مَنْ شَاءَ فَلِیُقَبَلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلِیُعْرِضْ. اِنَّهُ هُوَ الَّذِیْ هُوَ الْقَوِیُّ الْغَالِبُ الْقَدِیْرُ.

امروز آفتاب ظهور از افق سماء سجن مُشرق و لائح و بحر
 فضل امام وجوه مواج و نار در سدره مبارکه به اعلیٰ
 النداء ناطق ولکن عباد، غافل و محجوب، به ظنون
 تربیت شده اند و به اوهام مأنوسند. طوبیٰ از برای نفسی
 که حجبات اوهام را خرق نمود و به انوار یقین فائز گشت.
 از حق جلّ جلاله به کمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید
 إماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع
 نفرماید. اوست کریم و اوست رحیم. لا اله الا هو الواحدُ
 العزیزُ العظیم.

به نام مقصود یکتا

یا امة الله، علیک بهائی، لله الحمد فائز شدی به آنچه
 که در کتب الهی مذکور و مسطور. حقّ جلّ جلاله جمیع
 احزاب عالم و اشیاء کلّها را به این ظهور اعظم بشارت
 داده و کلّ را از برای این یوم مبارک خلق فرموده و لکن
 شبهات جهلا و اشارات علما و سطوت امرا کلّ را از بحر
 بیان مولی الوری منع نموده. کلّ به خود مشغول و از او
 غافل الاّ من شاء ربّک. زخارف دنیا اهل ناسوت انشاء را
 محروم داشته. چه بسیار از رجال که از فرات رحمت
 محرومند و از تقرّب به حقّ جلّ جلاله ممنوع. اُشکری ربّک
 انه وفّقک و ایدک و ذکرک فی سجنه العظیم.

ذکر حقیقی و ثناء معنوی اهل بها را لایق و سزااست که به هدایت کلمه علیا به افق اعلیٰ توجّه نموده اند و رَحِیقِ مختوم را به اسم قیومش آشامیده اند. ایشانند نفوسی که کینونت استقامت از استقامتشان ظاهر و حقیقت عرفان از عرفانشان باهر. ایشانند مشارق حمد الهی و مخازن حکمت صمدانی. انوار عالم از نورشان مُشرق و اقبال امم از اقبالشان پدیدار. ایشانند نفوسی که سطوت عالم و شوکت امم ایشان را منع نمود و شبهات و اشارات و تجارات و ثروت عباد و ما فی البلاد محروم نساخت. به اصبع انقطاع حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند. به قوت ملکوتی بر خدمت امر قیام کردند، قیامی که سبب قعود مشرکین شد و به اطمینانی که سبب اضطراب معتدین گشت. زخارف و الوان دنیا سدّ نشد و حایل نگشت. به قلوب نورا و وجوه بیضا در یوم جزا قصد مقررّ فدا نمودند، تاج روح را نثار ره دوست یکتا کردند.

از قبل یک ذبیح مذکور و کتب عالم به وصفش شاهد و گواه و حال هزاران ذبیح از نار محبت الهی و نور رحمت رحمانی و عشق حضرت سبحانی قصد مقرّ اقصی نمودند و به شهادت کبریٰ فائز. یک نفس از آن نفوس مقدّسه زنده برنگشت، معّ ذلک ناس متنبّه نه، به غفلت تمام در اطفاء نور مالک اَنام ساعی و جاهدند. آیات عالم را فرا گرفته و اقتدار حقّ جلّ جلاله به مثابه آفتاب در قطب سماء معانی و بیان مُشرق و لائح.

به لسان پارسی آیات الهی را بشنو. از اوّل امر الی حین
 مَنْ فی الارض را از ملوک و مملوک و عالم و جاهل مِنْ
 غیر ستر و حجاب به مالک الرقاب دعوت نمودیم. سبیل
 واضح و دلیل لائح، آیات نازل و بیّنات ظاهر، مَع ذلک
 خلق به اوهام متشبّث و از حقّ غافل الاّ مَنْ شاء رَبُّک.
 معرضین بیان مع آنکه حزب قبل را که خود را افضل اهل
 عالم می شمردند دیده اند و در یوم جزا بر آنچه ارتکاب
 نمودند مشاهده کرده اند در این ظهور مجدد به ترتیب
 حزبی مانند حزب قبل مشغولند. قل اتقوا الله و لا تتبعوا
 سُننَ الغافلین. اِتَّبِعُوا مَنْ اَتیکم بملکوتِ البیان و سلطان
 مُبین.

در قرون و اعصار بر منابر به شتم یکدیگر مشغول. فرقه های مختلفه هر یک به وهم خود سبیلی اخذ نمود و چون نیر ظهور از افق اراده حق جلّ جلاله اشراق فرمود کلّ بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و سبب اعظم و علت کبری اعراض علما و فقهای عصر بود که در سنین اولیه به نفاق قیام نمودند و بر سفک دم اطهر فتوی دادند. علمای ارض شین و ارض صاد و بلاد اُخری عمل نمودند آنچه را که عین عالم گریست و لوح و قلم نوحه نمود. سبحان الله مثل شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود اول مَنْ أَعْرَضَ مشاهده گشت، دیگر عمل سایر علما معلوم و واضح. به قدر سَمّ اِبْرَه از حقیقت امر آگاه نه. حال تازه حرفهای آن حزب به میان آمده. بگو ای غافلین یوم، یوم الله است، لا یُذْکَرُ فیه الاّ هو. از مغرب اوهام به مشرق یقین توجه نمائید. از ما عِنْدَ الخلق به ما عِنْدَ الله رجوع کنید. فرصت را از دست مدهید، وقت را غنیمت شمارید.

به یک آن این ایام قرون و اعصار معادله ننماید. بشنوید
ندای این مظلوم را، از ظلم به عدل و از اعتساف به
انصاف اقبال نمائید. ایام چون برق در مرور. جهد نمائید
شاید به انوار توحید حقیقی فائز شوید. عبده اوهام خود
را موحد می دانستند و عاکف ظنون خود را منقطع می
شمردند و چون نیر امتحان از افق اراده رحمن اشراق نمود
کل در خسران مبین مشاهده گشتند. انباء خلیل و وراث
کلیم که ایشان را پست ترین احزاب می شمردند حجات
را خرق نمودند و سبحات را دریدند و رحیق مختوم را از ید
عطاء حضرت قیوم اخذ نمودند و آشامیدند و علمای
شنیعه که به شیعه معروفند الیٰ حین متوقف و معرض.
لَعَمْرُ اللّٰهِ ظلمی از آن نفوس ظاهر شد که از اول ابداع الیٰ
حین شبه آن مشهود نه.

آن جناب باید به حکمت و بیان اهل امکان را علی قدر مقدور به ظهور مکلم طور بشارت دهند و آگاه نمایند، شاید از فرات رحمت مالک قدم که از یمین عرش اعظم جاری است بیاشامند و زنده شوند و به حیوة سرمدی فائز گردند. حزب الهی را تکبیر می رسانیم و به عنایت و شفقت و رحمت حق بشارت می دهیم. بگو یا حزب الله، به سیوف تقوی و اعمال طیبه و اخلاق روحانیه حق را نصرت نمائید، شاید نار ضغینه و بغضا که در صدور اهل مذاهب مشتعل است به امطار رحمت رحمانی و کوثر نصایح سبحانی خاموش شود. یا حزب الله، ندای مظلوم را بشنوید، شاید صریر قلم اعلیٰ شما را به مقصود فائز فرماید و به ذروه علیا کشاند.

ای دوستان الهی و ای شاربازان رحیق معانی، ناصر، جنود
ظاهره نبوده و نیست و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد
بود، بلکه کلمه طیبه و اعمال حسنه و اخلاق روحانیه
بوده. ای اهل بها به جنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت
نمائید و همچنین به جنود صبر و اصطبار، لَيْثًا يَظْهَرُ
مِنْ أَحَدٍ مَا تَكَدَّرَ بِهِ النَّفْسُ وَ تَضَطَّرَبَ بِهِ الْقَلُوبُ. جمیع
جنود عالم به این جنود برابری نتواند. مدائن افنده و
قلوب به این جنود مفتوح. بسا مدن و قری که به یک
عمل پاک به افق اعلی توجه نمودند و به ذیل مالک
اسماء تشبث جستند. طوبی از برای نفسی که حلاوت
اخلاق را یافت و ادراک نمود.

عالم انسانی به مرافقت و بُرد باری ساکن و مستریح و آلا
هر روز جدالی و نزاعی بر پا. از حقّ متعال این فانی آمل
و سائل که ضغینه و بغضا را از عالم بردارد و اختلاف را
به اتحاد و نفاق را به وفاق مبدّل فرماید. اوست بر هر
شیئی قادر و توانا.

امروز هر نفسی آنچه را بخواهد مالک می شود. در ظاهر ملاحظه کنید چه بسیار از نفوس که مساجد بنا نمودند و کنائس تعمیر کردند و پل ها ساختند از برای آنکه ذکر خیر ایشان در ارض بماند و باقی باشد و عند الله به مکافات آن فائز شوند و همچنین نفوسی که به صد هزار آمال و رجا و طلب و ابتهال از غنی متعال اولاد خواستند تا اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه نمی دانند آن اثر صالح باشد یا دون آن، ولکن در این ایام اگر نفسی به عرفان حق فائز شود و به شنایش ناطق گردد و به خدمتش موفق شود ذکرش و شنایش به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند. طوبی! از برای نفسی که ذکرش و شنایش از قلم اعلیٰ جاری شد. آن ذکر را محو اخذ ننماید و کُرورِ اعصار و قرون او را کهنه نکند، لایزال تازه و خرم در ریاض بیان حق بوده و خواهد بود.

به اخلاق و اعمال و رفق و مدارا اهل امکان را به مدینه
 رحمن کشانند. باید مدعی محبت الهی الیوم به جمیع
 شئون از دوش ممتاز باشد. قبول امر و اعتراف به حق
 محض ادعا نبوده و نیست، چنانچه جمیع ناس الیوم
 مدعی این مقامند، ولكن لسان العظمة یشهدُ بکذبهم و
 افترائهم و غرورهم و غفلتہم و خیانتہم. ای دوستان،
 خالصاً لله حرکت نمائید و لوجه الله تکلم کنید. کلمه ای
 که لله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند
 البته مؤثر خواهد بود. از تأثیرات اعمال غافل نباشید.
 لَعمرُالله اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و
 خبیثه مطلع شود ابدأً به هیچ مکروهی التفات ننماید و
 جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود.

یا ابا الحسن، وجه عالم متغیر است. از برای مذهب الله و
 دین الله مابین ناس قدری نمانده. بر اصنام اوهام عاکفند و
 از حقّ جلّ جلاله غافل. هر نفسی الیوم به عرفان و
 استقامت فائز شد او از اهل حقّ محسوب و از ملاء اعلیٰ
 مذکور و مادونش معدوم و مفقود. در هر یوم بلایای
 عجیبه و غریبه ظاهر، معّ ذلک احدی ملتفت نه. فی
 الحقیقه قهر الهی احاطه نموده. از حقّ می طلبیم جمیع را
 مؤید فرماید و آگاه نماید.

بگو ای اهل بها، جهد نمائید و به آنچه الیوم سزاوار است
 متمسک شوید، به اخلاق و اعمال خلق را هدایت کنید و
 کوثر عرفان بنوشانید. در لیالی و ایام قلم اعلیٰ به ذکر
 نفوس مقبله مشغول. ادراک این مقام مستور است، چه
 اگر احبای الهی عرف آن را بیابند و بر علو و سمو آن
 مطلع شوند البتّه کلّ بما یُحبّه الله قیام نمایند.

اگر جمیع عالم فی الحقیقه یک لوح از الواح را قرانت نمایند و در معانی آن تفکر کنند جمیع را کافی بوده و هست. یا حبیبی، آیات و بینات و ظهورات و علامات، واللّٰه الذی لا اله الا هو، به شأنی نازل و ظاهر که جمیع السن و اقلام از ذکر و بیان آن عاجز و قاصر. حال باید به کمال تضرع و ابتهال از غنی متعال طلب نمائیم که خلق را محروم ننماید و نعیق ناعقین و ضوضای منکرین حایل نشود.

ای دوستان، الحمد لله به عنایت حقّ فائز شدید. در ایامی که قلوب متزلزل بود و ارکان مضطرب شما از عنایت مالک اسماء به افق اعلیٰ توجّه نمودید و به طراز اعزّ انور ابهی که معرفت حقّ جلّ جلاله است مزین شدید... قدر این مقام بلند را بدانید و به جبل استقامت متمسک شوید، چه که شیاطین در کمین بوده و هستند. امروز روزی است که سدرۃ المنتهیٰ ندا می فرماید و جمیع را به فردوس اعلیٰ هدایت می نماید. گوش از برای امروز است، چه که ندای حقّ جلّ جلاله مرتفع و بلند است و روز بصر است، چه که انوار آفتاب حقیقت از افق ظهور ظاهر و باهر. ای دوستان، جهد نمائید و بلایا و رزایانی را که حقّ بنفسه و همچنین اولیای او از برای نجات شما حمل نموده اند ذکر نمائید. بسا شبها که جان در جسد راحت نبود و چشم نوم را ادراک ننمود.

ای دوستان، شماتت اعدا را در سبیل الهی شنیدید و چه مقدار از صعوبات و مشقات که فی الله حمل نمودید و لکن مقاماتی از قلم اعلیٰ از برای شما ثبت شده که جمیع عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است. الیوم باید به اسم حقّ مقامات خود را حفظ نمایید، چه که سارقین بسیارند و از حقّ به غایت غافل و محجوب مشاهده می شوند. **الامرُ بیدِ اللّهِ ربِّ العالمین.**

امروز باید کلّ به عین خود نظر نمایند و به سمع خود اصفا کنند، لا یغنیهم آذانُ العالم و لا ابصارُ الامم. به قوت حقّ بر امر بایستید. امروز روز بیان است. ناس غافل را آگاه نمائید و به افق اعلیٰ هدایت کنید. ذکرتان نزد مظلوم بوده و هست. انشاء الله موفق شوید به آنچه سزاوار است. زمام اهل آن ارض را اخذ نمائید که مباد غافل شوند و از صراط بلغزند. از قبل قلم اعلیٰ کلّ را اِمبار نموده به ظهور خادعین و ناعقین و آنچه از قلم اعلیٰ جاری ظاهر شده و می شود. قل فَاَنْظُرُوا فِیْمَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمٰنُ مِنْ قَبْلِ. اِنَّهٗ اَخْبَرَكُمْ بِمَا ظَهَرَ وَّ یَظْهَرُ، عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضِ فِی کِتَابٍ عَظِیْمٍ.

حمد مقدّس از عرفان کائنات حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به یک نظر عنایت ذره را به طراز آفتاب ظاهر فرماید و قطره را دریا نماید و اگر نَعُوذُ بِاللّٰهِ عَنْ عِنَايَتِ مَخْصُوصَةٍ خُودِ رَا مَنَعُ فَرْمَايِدُ مَعْنٰی "كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ" هُوِيْدَا گردد. پاک و مقدّس است ساحت اقدسش از ذکر فصحا و بلغای ارض. هر عارف منصفی اعتراف نموده بر عجز و هر عالم صادقی اقرار نموده بر قصور.... اوست مقتدري که به یک تجلی از تجلیات اسم اعظم عالم را منور فرمود و میزان را ظاهر نمود و صراط را امام وجوه عباد نصب کرد و به همان تجلی که در مقامی به کلمه ذکر می شود و در مقامی به مشیت و در مقامی به اراده و امثال ذلک صور ظاهر و صیحه مرتفع و اهل قبور متحرک.

انشاء الله از اشراقات آفتاب حقیقت و رشحات بحر
 عنایت محروم نباشید، لزال کأس محبت الهی را پی در
 پی بنوشید و بیاشامید و بنوشانید. عجب است از ناس که
 مثل چنین یوم مبارکی را از دست داده اند و از عرفانش
 محروم مانده اند. ابصار عباد ضعیف و شمس حقیقت در
 کمال نور و ضیاء. از حق جلت عظمته و جلّ سلطانه سائلم
 که چشمهای ضعیفه را قوت عطا فرماید تا از مشاهده
 آفتاب معنوی محروم نماند. انه لهو المقتدر القدير.

يا ابا الحسن، انشاء الله به کوثر معانی و بیان که در کلمات الهی مکنون و مستور است بررسی و از آن بیاشامی. کلّ به کلمة الله ناطقند و لکن یک نفس به اصغاء کلمة مبارکة "قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون" جان داد و نفس دیگر بعد از اصغاء آیات الهیه که از حدّ احصاء خارج است از محلّ خود برنخاست، از نفحات آیام محروم ماند و از انوار وجه بی نصیب. به لفظ، ذکر کوثر و سلسبیل می نمایند و هر دو امام وجوه ظاهر و از آن به غایت بعید و دور. قلم اعلیٰ در کلّ احیان اهل امکان را نصیحت می فرماید به آنچه ظاهراً و باطناً منفعت آن به خود آن نفوس راجع است، مع ذلک گوش را از اصغاء منع نموده اند و چشم را به حجابات هوائیه از مشاهده انوار محروم داشته اند.

چه بسیار از عباد که به عرفان حق فائز نشدند و چه مقدار از نفوس که به شرافت عرفان فائز گشتند، اما بر خدمت امر موفق نگشتند و چه مقدار از نفوس که به خدمت قیام نمودند و لکن از قلم اعلیٰ ذکر آن ظاهر نه، و تو الحمد لله به این نعمت بزرگ فائز شدی. اَحْقَر اهل ارض اگر نَفْحَةُ خُلُوص از او متضوع شود از طائفین عرش و از اهل بهاء لَدَى اللّٰه محسوب و مقبول است. طوبیٰ از برای نفوسی که ظنون و اوهام عباد ایشان را از بحر یقین منع نمود و ظلم اهل عالم از انوار ظهور محروم ساخت.

یا احبائى، تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الاستقامةِ بقدرتى و تَشَبَّثُوا
 بذیلِ الاصطبارِ باسمِ الصَّبارِ العزیزِ الحکیم. قدر این ایام
 را بدانید و خود را از فیوضات نامتناهیهِ محروم نسازید.
 به کمال اتحاد بر امرالله قیام نمایید، یعنی به ذکر و ثنا و
 تبلیغ امرش مشغول باشید. امری که الیوم سبب و علت
 اعراض نفسی شود و یا علت حزن گردد نزد حق مقبول نه.
 به کمال روح و ریحان با عبادِ رحمن سلوک نمائید.

ای برادر مکرم، الحمد لله به عنایت حق فائزی و به طراز امانت مزین. از حق جلّ جلاله بخواهید که جمیع احباء را به آنچه الیوم لایق و سزاوار است مؤید فرماید تا شئونات فانیّه و ظهورات آن ایشان را از ملکوت باقی محروم نسازد. این که در باب تجارت و ربح آن نوشته بودید معلوم است چون آن جناب لله عمل نموده اند و از خود مقصودی نداشته اند برکت عنایت شد. هر امری لله واقع شود البتّه اثر آن در ملک ظاهر می شود.

انشاء الله به عنایت رحمن فائز باشید و از دوش فارغ و آزاد. چه مقدار از نفوس منتظر ایام الهی بودند و چون نیر اعظم از افق عالم طالع جمیع امم اعراض نمودند مگر نفوسی را که حق جلّ جلاله به قدرت کامله خود حفظ فرمود و از ظلمت نفس و هوی نجات بخشید. قدر امروز را بدانید، اصنام اوهام را به اسم مالک انام بشکنید و به افق یقین ناظر شوید، وصایای حق را فراموش نکنید و لئالی کلماتش را در صدف قلب محفوظ دارید. الحمد لله فضلش شما را به خود نگذاشته. در لیالی و ایام به ذکر و ثنایش مشغول باشید. زود است که عالم ترابی و آنچه در اوست فانی و معدوم شود و آنچه از قلم الهی درباره احبای او ثبت شده باقی و دائم ماند.

ای دوستان، انشاء الله به عنایت رحمن از کوثر حیوان که در امکان به اراده حق جاری شده بیاشامید و قسمت برید. امروز آفتاب کرم مُشرق است و بحر جود موج، خود را محروم مکنید. در جمیع احوال به جبل ذکر متمسک باشید و به ثنای حق جلّ جلاله مشغول. شیاطین ارض در اضلال عباد کوتاهی ننموده و نخواهند نمود. باید لئالی محبت او را به اسم او محفوظ دارید تا دست خائنین آن را آلوده ننماید و از طراوت باز ندارد. قدر این ندا را بدانید. همیشه این یوم ظاهر نیست و این ندا مرتفع نه. چه مقدار از اولیا و اصفیا که در حسرت ندای الهی جان دادند و به آن فائز نشدند.

حمد مقدس از ادراکات موجودات ساحت عز مقصودی را
 لایق و سزااست که جمیع عوالم نامتناهی را به دو حرف از
 غیب به عرصه شهود آورد. اوست توانائی که قدرت عالم
 نزد قدرتش ضعیف، بل معدوم بوده و خواهد بود و اوست
 سلطانی که سلطنتهای ارض نزد ظهور ادنی آیه اش
 مقهور و مغلوب. قد شَهِدَ كُلُّ شَيْءٍ بِعَظَمَتِهِ و قدرته و
 سلطانه و خَضَعَ كُلُّ ذِي شَوْكَةٍ لِعِزِّهِ و ظهوره و اقتداره.

بشنوید ندای دوست یکتا را و به آنچه امر می نماید عمل
 نمائید. امروز روز استقامت است. انشاء الله کلّ از
 تجلیات انوار آفتاب یقین منور شوند و به قدرت و قوت
 الهی بر امرش مستقیم مانند، چه که شیاطین در کمین
 بوده و هستند و به اسم حقّ ناس را گمراه نموده و می
 نمایند. طوبی' از برای نفسی که بر امر به شأنی قیام نماید
 که ما سوی الله قادر بر منع آن نباشد. انشاء الله کلّ از
 حرارت بیان رحمن مشتعل شوند و از حلاوت ذکرش متلذذ
 و به شأنی در حبّ الله ظاهر باشند که سبب و علت جذب
 قلوب عباد شود.

ای دوستان، جهد کنید تا بالمره از ظنون و اوهام قبل فارغ شوید. امروز روزی است که انسان می تواند از برای خود و منتسبین خود مقامات عالیّه و اذکار باقیّه تحصیل نماید. قسم به انوار وجه محبوبی و محبوبکم که ذکر این یوم امنع اقدس در جمیع کتب الهی بوده، قدرش را بدانید و بما ینبغی له قیام کنید. چه بسیار از ناعقین ظاهر شده و می شوند، چنانچه از قبل که نیر امر از افق عراق مشرق بود جمیع را به نفاق ناعقین و طیور لیل اخبار فرمودند و البتّه آنچه از قلم اعلیٰ نازل شده ظاهر خواهد شد. از حق بخواهید تا کلّ را به عنایت خود محفوظ دارد. هر نفسی فی الحقیقه در این یوم اعزّ اقدس به معرفه الله فانز شد و از رحیق بیانش آشامید او محفوظ بوده و هست. اگر فی المثل جنود و صفوف عالم بر منعش قیام نمایند هر آینه خود را عاجز مشاهده کنند. انشاء الله جمیع اهل بهاء به این اثواب مقدسه نورا مزینند.

اگر آذان حقیقی یافت شود امروز ندای کلّ کتب را اصفا می نماید که به اعلی النداء مقبلین خود را به افق اعلی دعوت می نمایند. آیات، آفاق را احاطه نموده و بینات، عالم را پر کرده و اشراقات انوارِ آفتابِ معانی و بیان کلّ را اخذ نموده، مع ذلك دیده می شود آنچه که انسان حیا می نماید از ذکرش و شنیده می شود آنچه که لسان عاجز است از بیانش. الْأَمْرُ بِيَدِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ و هو العزيزُ الحميد.

حمد مقدس از انفاس عالمیان ساحت اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که جمیع الفاظ عالم از بیان یک معنی حرف "ها" و "واو" که خلق اوست در مقام اشاره عاجز و قاصر است. سبحان الله الفاظ را چه رتبه تا ادراک نماید و عرضه دارد. کلّ اشیاء و مظاهر اسماء نزد یک آیه از آیات عظمت او منصعق و مدهوشند. تعالت عظمته و تعالی سلطانه و تعالی عزّه و اقتداره. قوه اراده اش یوم قدیم را به طراز جدید مزین نمود و به خود نسبت داد به شانی که گویا ابدع از او در عالم کون نیامده و نخواهد آمد. هر قدیمی ساجد این جدید بوده و هر مکنونی خاضع این مشهود.

يا ابا الحسن، انشاء الله بما ارادة الله فائز باشى و در كل
احوال به افق رضا ناظر. قسم به لؤلؤ بحر توحيد و اشراق
آفتاب تفريد يك قطره بحر رضا را بحور عالم معادله
نماید. طوبی' از برای نفسی که لله ناطق شد و الى الله
سائر. امروز شمس عنایت مشرق است و آفتاب شفقت
طالع و سماء رحمت مرتفع. طوبی' از برای نفوسی که به
جهت این دو روز فانی خود را از ملکوت باقی محروم
نمودند.

بگو ای دوستان، انشاء الله به طراز امانت و صداقت و استقامت امام وجوه عباد ظاهر شوید تا جمیع از اشراقات انوار این شمس منور و مزین شوند. هر عملی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود او به مثابه شمس مشرق و منیر است. در هر حال به معروف متمسک شوید و بما نُزِّلَ فی الكتاب ناظر.... باید نفوس مستقیمه مطالع شمس اخلاق روحانیه واقع شوند و مشارق اعمال طیبه ملاحظه گردند. کلّ را بما ینبغی متذکر دار. یا ابا الحسن، ندا بسیار بلند است ولکن ثقل حرص و آز آذان را از اصفا منع نموده. از حق بطلب حجابات مانعه را به ذراع قدرت خرق نماید و جمیع را به فردوس اعلیٰ هدایت فرماید.

بنام خداوند بی مانند

انسان را به مثابهٔ سماء ملاحظه نما، شمس و قمر او اعمال
 طیبهٔ طاهره و انجم او اخلاق روحانیّه. انشاء الله جمیع
 اولیای حقّ به این طراز امنع اقدس مزین شوند. امروز بحر
 آگاهی موج و شمس دانائی مشرق، بشنوید و بیابید تا
 پاینده بمانید. کلمهٔ مطاعهٔ مُحیی جان و روان بوده و
 خواهد بود و در هر حرفی از آن بحر حیوان مستور، طوبی
 از برای نفسی که از او آشامید و به طراز بقا مزین گشت.
 انه یُعطی و یمنعُ و هو المقتدرُ العزیزُ الحکیم.

یا حسین، مظلوم آفاق را اهل نفاق احاطه نموده و در اطفاء نور الهی و اخماد نار سدرهٔ ربّانی به کمال جهد قائمند. آیا آبا و اجداد ایشان که از قبل بر این امور کمر بستند چه نفعی حاصل کردند؟ لَعَمْرُ اللّٰه خسران نمودند امری را که تدارک آن محال است، نفوس غافله هم متابعت نمودند و لکن غافل از آنکه حقّ بیدار و مراقب. طوبیٰ لک یا حسین بما سَمِعْتَ نداءَ الحسین، آن حسینی که جمیع عالم را حقّ به ظهور او بعد از قائم بشارت فرمود. اوست ظهوری که می فرماید جمیع انبیا و مرسلین در ظلّ عَلمش جمع می شوند، یعنی به تصدیق امرش فائز می گردند. حمد کن مقصود عالم و مالک قدم را که ترا به این رتبهٔ علیا و مقام اعلیٰ فائز فرمود.

یوم یومی است که جمیع اشیاء از نفحات بیان مالک
 اسماء محظوظ و مسرورند و کلّ آفرینش از این نفحه
 روحانیّه در جذب و شوقند. نیکوست حال نفسی که به
 انوار این یوم امنع اقدس منور شد و به فیوضات منزله از
 سماء کرم فائز گشت. جهد نما جهد بلیغ که شاید عرف
 قمیص رحمانی را در این ایام بیابی و به مدینه ابدیه راه
 یابی و نباشی از نفوسی که به ذکر مقصود مشغولند و از
 او محجوب. بسی از عباد و اماء که در لیالی و ایام به
 ذکر دوست ذاکر بودند و لقایش را آمل و چون کشف
 حجاب شد از او محتجب ماندند و به غیرش توجه نمودند.
 از حق می طلبیم که آن امه را از بحر جودش محروم
 نفرماید و از ایمانی که به وجه رحمانی در ایام ظهور توجه
 نموده اند محسوب فرماید.

یا امة الله، حمد کن سلطان غیب و شهود را که ترا مؤید فرمود بر اقبال و عرفان در یومی که کلّ محروم و ممنوع مشاهده گشتند. بگو از برای توست حمد ای محبوب من، چه که مرا مؤید فرمودی بر عرفان نفسی که علما و عرفا و ادبا و فقها از عرفانش محرومند و از تو می طلبم ای پروردگار من مرا موفق فرمائی بر استقامت و بر آنچه رضای تو در اوست. لازال باید حکمت امام عین مشاهده شود تا فراموشی او را نیابد. این است وصیت حقّ جلّ جلاله عباد و اماء خود را. بر حقّ توکل کن. انّ الامر بیده یفعل ما یشاء لمن یشاء انه لهو المقتدر المختار.

یا طالب، انشاء اللّٰه از دریای عنایت الهی در کلّ حین قسمت بری و از آفتاب بخشش یزدانی نصیب برداری. ای طالب، به حقّ وَحْدَه ناظر باش و با اولیای او به کمال محبّت رفتار نما مخصوص نفوسی که از خود فانی مشاهده شوند و طائف حول اراده و مشیّت حقّ باشند. بشنو ندای ناصح خبیر را. لوجه اللّٰه در این شب ماه مبارک رمضان به تو توجّه نموده و نصیحت می فرماید به کلماتی که عرف آن عالم را معطر ساخته. در سبیل محبّتم از خود بگذر و به اراده ام ناظر باش. قسم به آفتاب ظهور که از افق سماء معانی مشرق است اگر به آنچه ذکر شد تمسّک نمائی اثر و ثمر آن را بزودی مشاهده کنی. هر نفسی امروز در مشیّت و اراده حقّ فانی شد البته حقّ تعالی شأنه او را بلند نماید و به مقامات عالیّه فائز فرماید.

انشاء الله امید چنان است که کمر خدمت را محکم ببندید و در اتحاد احباب سعی بلیغ مبنول دارید و در آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر فرمائید و مین غیر ملاحظه خود و عالم به آن عامل شوید. آن وقت لذت عبودیت و لذت اطاعت را می یابید و او را بر جمیع لذات دنیا اختیار می نمائید و بعد از ارتقای به این مقام بلند اعلیٰ عنایت حق را مشاهده می فرمائید و در آن وقت به این مقام فائزید که فرموده: "أَلْقِ نَفْسَكَ تَمَّ تَعَالَى". و هر نفسی به این مقام فائز شد او از بحر وصال آشامیده و از لقای الهی که اول و افضل و اعظم از جمیع اعمال است قسمت برده.

حمد و ثنا مالک اسماء و فاطر سماء را لایق و سزا که
 کلمه اش از برای مشرکین سیف قاطع است و از برای
 موحدین و مقبلین برهان بالغ و نور ساطع. اوست قیومی
 که ختم رحیق را به اصبع اقتدار گشود و اهل عالم را از
 وضع و شریف به او دعوت فرمود و راه نمود. طوبی از
 برای مقتدری که سطوت ظالمین او را ضعیف نمود و از
 اقبال باز نداشت. سبحانک یا اله الوجود و مالک الغیب و
 الشهود اسئلك بالكلمة التي بها ظهرت من الارض
 كنوزها و من الآفاق انوارها و من البحار لثاليتها و من
 السدرة ماكان مستورا فيها بأن تؤيد اوليانك على
 ذكرک و ثنائیک و نصره امرک بالحكمة التي أنزلتها في
 کتابک.

حقیقت و کینونت حمد و ثناء مخصوص بساط امجد اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که اولیای خود را از نعمت های ابدیه و مانده های سرمدیه محروم نساخت، قلب عطا فرمود تا به افقش اقبال نماید و وجه بخشید تا به شطرش توجه کند، لسان کرم نمود تا به ذکرش ناطق و سمع عنایت شد تا به اصغاء ندا که در این یوم مابین ارض و سماء مرتفع است فائز گردد، بصر مرحمت نمود تا به مشاهده آثار مزین شود. قدرتش در هر شیئی از اشیاء مشهود و عنایتش محیط و موجود. به یک کلمه از کلمات عالیات ملکوت بیان ظاهر و مزین و به یک اراده عوالم لانهایه پدیدار.... اولیای خود هر یک را بحر حیوان قرار فرمود و از سبیل لسان جاری نمود و برعالمیان مبنول داشت تا کلّ به زندگی دائمی و حیوة ابدی فائز گردند.

مقصود از فراعنه و جبابره و اصنام و ظالم و طاغی و باغی و امثال آن که در زبر و کتب و الواح الهی بوده و هست جهلای عصرند که به علما معروفند، ایشانند اُسّ فساد و اُسْطُقُسّ ضغینه و عناد، چه که علّت و سبب احتجاب خلق و نار ظلم این انفس غافله بوده و هستند. از معشر اُمرا هر هنگام ظلمی ظاهر شد از وسوسه این نفوس بوده و اگر بتمامه تمکین نفوس جاهله را می نمودند یک نفر اهل عدل و انصاف در ارض مشاهده نمی شد. در اوایل هر ظهور نظر به حفظ ریاست بر اعراض و اعتراض قیام می نمودند و چون رایات امر مرتفع و نیر ظهور تجلی می نمود خود را از اوّل مؤمنین می شمردند و در اخذ زمام ناس سعی بلیغ مبنول می داشتند. مبارک عالمی که شئون عالم او را از بحر کرم محروم نساخت.

در بلايای ملوک تفکر نمائید. در اوّل ورود سجن از سماء مشیت آیاتی نازل به این مضامین، قوله تبارک و تعالی: "حقّ جلّ جلاله از دو طائفه عزّت برداشت امرا و علما"، چنانچه اکثری قرائت نموده اند و همچنین در هنگامی که نور ظهور از افق ارض سیر مشرق و لائح این اخبار از قلم اعلیٰ جاری و نازل. حال ملاحظه نمائید نفسی را که شخص اوّل می دانند در ارض، یعنی امپراطور روس، به ذلت تمام از دنیا رفت، چنانچه شنیده اید و آنچه بر او واقع شد مثمر ثمری نبوده و نیست و امپراطور جدید هم خوف به شأنی اخذش نموده که مسکین، قادر بر خروج از محل نه و حال آنکه آن فقیر هنوز ضرّش به احدی نرسیده و عمل مُنکری هم از او دیده نشده، مَعَ ذلک به این بلاي اَدَهَم مبتلا.... جمیع عالم حال به آتش های مختلفه محترق و احدی سبب و علّت آن را ندانسته. باری آنچه وارد شده و می شود نظر به اعمالی است که ارتکاب نموده اند.

شخص انسان باید به اخلاق روحانیّه و اعمال و افعال طیّبه طاهره مزین باشد. هر نفسی به این مقام فائز نشود او از انسان محسوب نه. حقّ انصاف عنایت فرماید تا به بصر اطهر و قلب انور در آثار قلم اعلیّ ملاحظه نمایند و تفکّر کنند که شاید از دریای معانی محروم نشوند و بی نصیب نمانند.... امروز روز همت و روز عمل و روز خدمت است، باید در صدد آن باشید که قلوب عالم را به کوثر بیان از شبهات و اشارات علمای ادیان که به اجنحة نفس و هوی طائرند مقدّس نمائید. مبارک نفسی که به این فوز اعظم فائز شد و قصد این مقام اعلیّ و ذرّوة علیا نمود. دوستان الهی باید در جمیع احیان در و داد و اتحاد و تألیف قلوب مشغول باشند. وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از لسان مطلع نور احدیه استماع شد قوله جلّ اجلاله: " آفتاب عدل از نور اتحاد روشنی اقتباس می نماید."

بنام خداوند بیننده دانا

انشاء الله در کلّ احیان از رحيق حیوان بیاشامید و به ذکر محبوب عالَمیان مشغول باشید. اوامر الهیه از سماء عزّ احدیه نازل، کلّ به آن عامل شوید. امتیاز و ترقّی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود. هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد. بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم: اوّل استقامت بر حبّش به شأنی که نفاق ناعقین و ادّعی مدّعین او را از حقّ منع ننماید و کَانَ لَمْ یَكُنْ شیئاً انگارد و ثانی اتباع اوامر اوست که لَمْ یَزَلْ مابین ناس بوده و خواهد بود و به او حقّ از باطل ممتاز و معلوم است. انشاء الله جهد نمائید تا بر عمل بما ارادَ الله موفق شوید. انه لَهُو النَّاصِحُ الْعَلِيمُ.

در کلّ احيان کوثرحيوان از قلم رحمن جاری و ساری ولکن نفوس غافله از آن محجوب و ممنوع. عجب در این که مع آنکه حقّ جلّ و عزّ بصر عطا فرموده و شعور عنایت کرده و ذائقه بخشیده عذب فرات با ملح اُجاج نزدشان یکسان بوده، بل ثانی ارجح و افضل، چنانچه به رأی العین مشاهده می شود بحر اعظم را گذاشته اند و به ماءِ مُنتِن که در غدیرِ نفس سالها مانده توجه نموده اند.... تمیز از میان مفقود و انصاف معدوم. قَدْ اتَّخَذَ كُلُّ حِزْبٍ مِنَ الْاِحْزَابِ اسْمًا مِنَ الْاسْمَاءِ وَ جَعَلَهُ رَبًّا لِنَفْسِهِ مِنْ دُونِ اللّهِ كَذَلِكَ سَأَلْتُمْ لِهَمِ انْفُسُهُمْ اِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. از حقّ بطلبید و به کمال عجز و ابتهال معروض دارید که شاید عباد خود را از یوم خود محروم نفرماید و به آنچه مقصود بوده فائز گرداند.

هر نفسی که الیوم از کوثر حیوان آشامید و به افق اعلیٰ توجّه نمود باید مابین عباد به شانی مشی نماید که جمیع به تقدیس و تنزیه او شهادت دهند. طراز انسانی امانت و دیانت بوده، مخصوص نفوسی که به حقّ منسوبند. الیوم مشاهده می شود اگر نفسی از نفوس مقبله فی الجمله امر مغایری از او ظاهر شود او را به حقّ نسبت می دهند. ناس غافلند و از اشراقات آفتاب حقیقت محروم و ممنوع. بصر کو تا مشاهده نماید و گوش کو تا بیان دوست را بشنود؟ زهی افسوس و حسرت که ملاء اعلیٰ و سگان ملکوت و جبروت جمیع الیوم به طراز ظهور مزین و مشرفند، یعنی به ادراک و عرفان او فائز شده اند ولکن اهل ارض اکثری به حجابات اوهام محجوب و به اشارات ظنون ممنوع مانده اند. از حقّ می طلبیم شما و سایر دوستان را مؤید نماید به آنچه رضای او در اوست.

بنام خداوند یکتا

ایامی که در کتب الهیه از قبل مسطور بود ظاهر و مشهود و صبح ظهور از افق اراده روشن و منیر و بحر علم ربّانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان به کمال ظهور مواج و باهر و آفتاب حکمت و معانی از مطلع مشیت سبحانی مشرق و لائح و لکن قلوب را حجبات منع نموده و ابصار را رَمَد هواهای نفسانیّه از مشاهده محروم ساخته، چنانچه مشاهده می شود با این که ندای الهی در کلّ حین مرتفع است ناس ممنوع و پژمرده، بلکه مرده ملاحظه می شوند مگر معدودی که از کوثر عرفان رحمن آشامیدند و سرمست در انجمن امکان به ذکر دوست یکتا ناطق و مشغولند. طوبیٰ لهم ثمّ طوبیٰ لهم لَعَمْرِي انّ لهم حُسن مآب. دوستان آن ارض طُرّاً لَدَى الْبَابِ قائمند و در ظلّ سدره عنایت ساکن و قلم اعلیٰ جمیع را به استقامت کبریٰ امر می فرماید، چه که شیاطین در کمین بوده و

هستند و هر باطلی به لباس حقّ ناس را گمراه می نماید،
لذا باید نفوس مقبله بر امر الله مستقیم باشند به شأنی
که بعد از عرفان حقّ و عنایت او خود را غنی و مستغنی
از عالم مشاهده نمایند. این است مقام اهل بهاء که از قلم
اعلیٰ در صحیفهٔ حمرا ثبت شده. طویب! للعارفين و نعیماً
للفائزين.

نیکوست حال نفسی که در یوم الهی به اصغای ندایش
 فائز شد و به افق امرش توجّه نمود. جمیع مَنْ عَلَى الارض
 در لیالی و ایام به نوحه و ندبه مشغول بودند که شاید
 ظلمت حالکۀ ایام به نور ظهور سلطان انام روشن و منیر
 شود تا صاحبان نظر به منظر اکبر توجّه نمایند و به انوار
 وجه منور گردند. چون صبح ظهور دمید و نسیم قمیص
 مرور نمود جمیع را در خواب غفلت یافت، بل بی روح و
 مرده مشاهده نمود مگر نفوسی که به جبل محکم تمسک
 جستند و به ذیل کرم تشبّث نمودند. انشاء اللّٰه باید
 دوستان محبوب عالمان در کلّ حین از حقّ مُبین سائل و
 آمل شوند ایشان را بر امر ثابت دارد و از ظلّ رحمت دور
 نفرماید. اِنَّهُ لَهوَ الْمُغْنَى الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.

در سحرگاهان طلعت رحمن اهل امکان را به مقام اعلى و افق ابهى دعوت نمود و در ايام به مشرق وحى و مطلع فضل هدايت فرمود ولکن طالب مشهود نه مگر قليلى که از بحر عطا آشاميدند و از ما سِوَى اللّٰه فارغ و آزاد گشتند. بگو اى دوستان، سلاسلِ گفتارِ اشرار را به قوت اسم اعظم بشکنيد و به کردار قيام نماييد. مالک حقيقى و سلطان معنوى بندگان خود را فراموش ننموده و نمى نمايد و در جميع احوال و احيان به آنچه خير کلّ است تکلم مى فرمايد. زهى تأسّف و حسرت که ناس خود را از فيوضات يوم الهى محروم نمايند. **قُلْ تَفَكَّرُوا فِيمَا نُزِّلَ لَكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ.**

بنام خداوند بی مانند

ای دوستان الهی، امروز روزی است که جمیع کتب الهی به ذکر او مزین شده و جمیع رسل لقای آن را تمنا نموده. امروز روزی است که مخصوص حقّ تعالیٰ شأنه بوده و به ظهور الله از قلم اعلیٰ امتیاز یافته، لذا باید به کمال همت و منتهای جهد ناس غافل را از او آگاه نمائید و به او دعوت کنید. این است صراط مستقیم که لَمْ یَزَلْ و لایزال به استقامت موسوم بوده و به حقّ معروف. طوبیٰ لِمَنْ فَازَ بِهِ وَ عَرَفَ مَا نُزِّلَ فِيهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُنَزَّلِ الْقَدِيمِ.

ای دوستان، امانت به مثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب. نیکو کسی که این نیر اعظم را به ابرهای خیانت و دنائت ستر نماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید. این است بخششی که از قلم اعلیٰ ظاهر شد، طوبیٰ للمتفکرین. بگو امروز روز اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیک و خلق نیکو است، نه جنود و سیوف. نصرت یک عمل خالص اعظم است عند الله از نصرت فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند، چه که اِراقه دماء محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت به کلمه و بیان مقدر شده.

بگو این است آن نباء عظیمی که در فرقان ذکر شده و این است آن آیامی که حقّ کلیمش را به آن اخبار فرموده. این ظهور اعظم به نفس خود ظاهر بوده و هست، در اثبات امرش محتاج به احدی نبوده و نیست. معادل کتب قبل و بعد از سماء مشیتش نازل و آنچه از بعد واقع از قبل از قلم اعلیٰ به کمال تصریح جاری و ظاهر. سُور ملوک را مشاهده نمایند که شاید متذکر شوند و حقّ را از دوش امتیاز دهند. بگو لَعَمْرُ اللّٰهِ از اصل امر اطلاع نداری و از دریای دانائی بی نصیبی، احدی بر کیفیت این ظهور آگاه نه. نقطهٔ بیان بنفسه گواه بوده و هست، جوهر بیان را اخذ فرموده و فی الحقیقه آن جوهر به مثابهٔ روح بیان است و تاج آن، قوله تبارک و تعالیٰ: "وَقَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَهُوَ أَنَّهُ لَا يَسْتَشَارُ بِأَشَارَتِي وَلَا بِمَا ذُكِرَ فِي الْبَيَانِ".

بعضی از نفوس مَع آنکه فنای عالم را در کلّ حین مشاهده می نمایند غافل ملاحظه می شوند. قسم به خورشید آسمان معانی که اگر دنیا و خزائن و کنائز او عند الله صاحب قدر و منزلت بود هرگز دوستان حق را مکروهی اخذ نمی نمود تا چه رسد به بلائی عظیمه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده. نیکوست حال بصیری که مشاهده نماید و حال علیمی که در قرون ماضیه تفکر کند. اگر نفسی به قطره ای از بحر دانائی فائز شود البته دنیا و آنچه در اوست او را از صراط مستقیم و حبل متین منع ننماید. انشاء الله باید آن جناب به همت تمام به ذکر مالک انام مشغول باشند و به قدر مقدور در آگاهی عباد غافل جهد نمایند که شاید نفسی صاحب روح جدید و بصر تازه شود. ان ربک لهو المقتدر القدير.

واضح است بر هر صاحب بصری که نه طاعت ممکنات بر قدر او بیفزاید و نه عصیان موجودات از شأن و مقدار او بکاهد. هرگز اعمال معدودی معلوم به ساحت قدس قدم در نیاید و لوث فانی ذیل عزّ باقی را نیالاید. غیر او نزد او مذکور نه و دون او را در مقعد او اسمی نه. الْمَمْكُنُ فِي حَدِّ الْاِمْكَانِ وَالْوَاجِبُ فِي عِلْوِ الْقُدْسِ وَالشَّانُ. و بعد از ثبوت این مقامات دیگر شبهه نیست که آنچه از سماء لایزالی نازل شده و یا می شود مقصود ارتقای خود عباد است، مع ذلك بسی از انصاف دور است که خود را از نفحات قدس این آیام محروم نمایند و این قدر معلوم باشد که قدر خردلی از اعمال ممکنات مکتوم و مستور نیست ولکن نظر به عطوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیاء اظهار و ابراز نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حدّ اعتدال میگذرد، لهذا بعضی عباد را مطلع می فرماید که شاید سبب خجلت شود و ممنوع شوند و الا از غایت رحمت و

عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود. آخر بگو به عباد الله که اهل بغی و فحشاء و اصحاب غفلت و عَمَا که بر بستان ظاهره میروند حین مراجعت به قدر مقدور سعی می نمایند که از گلهای بستان با خود به ارمغان برند و شما که دعوی آن دارید که به رضوان جمال قدس معنوی وارد شده اید چه علامت و نشان از آن فضای خوش جانان با خود آورده اید؟ آخر اهل بیان را راحهٔ رحمن شاید و احباب جانان را نسایم سبحان باید تا جمیع اهل ارض اریاح قمیص الهی را از احباب او استشمام نمایند و آثار حق را از باطل چون صبح نورانی از لیل ظلمانی فرق دهند. قسم به خدا اگر این معدود قلیل به سجویه الهیه در بین بریه حرکت می کردند حال جمیع اهل ارض طائف امرالله و مُقْبِلِ حَرَمِ الله بودند.

بسیار سعی باید تا راتحه اتحاد مابین عباد مرور نماید. کمر همت را محکم کن که شاید در ایام ظهور از تو خدمتی ظاهر شود و سبب و علت الفت و اتحاد شوی. ای علی قبل اکبر، امروز را ناظر باش که شبه و مثل نداشته و نخواهد داشت. عمل احباب در این روز مبارک از سلطان اعمال محسوب است. انشاء الله از نفحات ایام الهی و فیوضات بحر رحمانی قسمت برید. انّه لَهُو الْمُعْطَى الْكَرِيم.

نیکوست حال نفوسی که در ایام رحمن از کوثر عرفان
 آشامیدند و به نفحات قمیصش فائز گشتند. اگر جمیع
 مَنْ عَلَى الارض عارف شوند به آنچه الیوم از او محجوبند
 کلّ به افق اعلیٰ توجّه نمایند و به اسم ابهی تشبّث جویند.

امروز روزی است بزرگ و مبارک. جمیع مَنْ عَلَى الارض در ظلّ عنایت حقّ ساکن و رحمت الهیه کلّ را احاطه نموده. اعراض و اعتراض و جدال و خونریزی و فساد و آنچه سبب ضُرّ اهل عالم است جمیع را نهی نمودیم تا کلّ از فضل الهی مسرور باشند و به بحر اعظم متوجه.

الحمد لله از کوثر عرفان آشامیدی و از رحیق ایقان قسمت بردی. امری که بعد از عرفان بسیار بزرگست استقامت بر امر الله بوده و خواهد بود. انشاء الله از فضل و عنایت حق الیٰ حین ارتقاء دارای آن باشی. بحر استقامت را لئالی بی نهایت بوده و خواهد بود. طوبیٰ للفائزین، طوبیٰ للعاملین، طوبیٰ للعارفين.

انشاء الله لم يزل و لا يزال به عنایت محبوب عالمیان فائز باشی و به شطرش ناظر. نیکوست حال نفسی که به او اقبال نمود و محبوب است لسانی که به ذکرش ناطق گشت و قلمی که به تحریر آثارش مؤید شد و قلبی که به نور معرفتش منیر گشت.

انشاء الله به کمال روح و ریحان به افق رحمن ناظر باشید. قسم به آفتاب آسمان بیان که هر نفسی توجه نمود از کدورات عالم خود را فارغ و مقدس مشاهده کرد. باید در کل احوال بما یرتفعُ به امر الله ناظر باشید و اعمال الیوم باید به شانی ظاهر شود که هر نفسی عرف تقدیس و تنزیه از او استشمام نماید. باید به تمام جدّ و اجتهاد در آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر نمائید و عامل شوید. انه ارشدکم سواء الصراط و اظهر لكم ما وعدتم به فی الكتاب.

انشاء الله لم يزل و لا يزال جميع دوستان به ذكر محبوب
 عالمان فائز باشند. قسم به جمال دوست كه معادله نمى
 نمايد به ذكرش جبروت امر و خلق و ملكوت سموات و
 ارض. سوف يظهر الله ما كان مستوراً فى هذا اليوم و
 يُريهم فضلَه و سلطانه و قدرته و اقتداره و مقامَ احبائه. انه
 لهو المهيمن على الاشياء. لا اله الا هو الفرد العزیز
 العليم.

بگو ای عباد، وصایای مظلوم را بشنوید. اول هر امری و هر ذکری معرفت الله بوده. اوست مُمدّ کَلِّ و مَرَبِّ کَلِّ و اول امری که از معرفت حاصل می شود الفت و اتفاق عباد است، چه که به اتفاق، آفاقِ عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق، اجتماع است و مقصود از اجتماع، اعانت یکدیگر. و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است. در یکی از الواح به این کلمه علیا نطق نمودیم: "طوبیٰ از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا" و "لَیْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ یُجِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ یُجِبُّ الْعَالَمَ".

نصایح مظلوم از نظر نرود، امید آنکه مابین اولیا عرف الفت و دوستی متضوع گردد و با یکدیگر به محبت و شفقت معاشرت نمایند. در یکی از الواح به این کلمه علیا نطق فرمودیم: "آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر: مشورت و شفقت، و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا: مجازات و مکافات". امثال این امور به ملوک عصر راجع، ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی. بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم: خدمت و اطاعت دولت و تمسک به حکمت. این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است.

قلم مظلوم در جميع احيان عباد را بما يَنْفَعُهُمْ و يُقَرِّبُهُمْ و
يَرْفَعُهُمْ وصيت نموده. اميد آنکه حق جلّ جلاله آذان عالم
را مطهر نمايد تا به سمع قبول نصايح و مواعظ مظلوم را
بشنوند و به آن عمل نمايند. الهی الهی اید عبادک
الغافلین علی الرجوع الیک و الظالمین علی الإنابة لیدی
باب فضلیک. انک انت التّوابُ الفضالُ الفیاضُ الغفارُ
العلیمُ الحکیم.

آیا مشاهده شده نفسی لله حرکت نماید و از بدایع فضلش محروم ماند؟ لا و نفسه الحق. "مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ". این است کلمه مبارکه که از مطلع اراده حق از قبل ظاهر شده، تَشَبَّثَ بِهَا وَ كُنْ مِنَ الْفَائِزِينَ. اگر از قدح این بیانات که از ملکوت عرفان ظاهر شده بیاشامی از خود و ما فی الامکان بگذری و به اراده و مشیت دوست یکتا حرکت نمائی. اِنَّهُ مَا ارَادَ لَكَ الْاَمَّا يَرْفَعُكَ وَيُقَرِّبُكَ اِلَى اللّٰهِ السَّامِعِ الْبَصِيرِ.

احبای الهی را باید به کمال روح و ریحان ناظرأ الی الكلمة
 بقوله تعالی: "ذُكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ" متذکر
 نمود. هر نفسی به روح و ریحان مؤید بر اعمال شد او از
 مخلصین در کتاب مُبین مرقوم و الا نباید ابدأ به او
 تعرّض نمود. امروز حقّ جلّ جلاله به قلوب و لئالی
 مکنونه در او ناظر است. این است شأن حقّ و اولیای او
 جلّ جلاله. باید درباره احبّا و دوستان مسئلت نمائید تا
 حقّ کلّ را بر عملِ بما فی الکتاب مؤید نماید و اوهمات
 و شئونات دنیا ایشان را منع نماید.

از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که هر یک از حزب خود را
 کوه فرماید نه گاه. عواصف و قواصف مشرکین قادر بر
 حرکت اول نبوده و نیست بحولِ الله و قوتّه ولکن ثانی از
 هر ریحی حرکت نماید و بهر جهتی میل کند. از حقّ می
 طلبم گاه را هم به مثل کوه قوت عطا فرماید و عظمت
 بخشد. اوست بر هر شیء قادر و توانا.

اگر جمیع اهل ارض به انصاف در امرالله تفکر نمایند
 البتہ کلّ به مشرق ظهور الہی توجہ کنند. ناس خبر ندارند
 و امواج بحر بیان را ندیده اند و به اشراقات آفتاب حقیقت
 فائز نشده اند و زمام نفوس ہم در قبضہ اهل ظنون و
 اوہام است و این موانعی کہ سبب و علت منع است از
 اعمال خود نفوس هویدا گشته و حقّ جلّ جلالہ جمیع را به
 یک کلمہ خلق نموده و به یک کلمہ ندا فرمودہ. طوبیٰ لِمَن
 انجذبَ مِن نَدائِهِ و تَوَجَّهَ اِلٰی افقہ و وِیلٌ لِّلْمَعْرِضِیْنَ و وِیلٌ
 لِلْغَافِلِیْنَ.

انَّ الْأَمْرَ عَظِيمٌ عَظِيمٌ. قسم به آفتاب افق یقین که عظمت امرالله و مقامات نفوس مستقیمه به قلم احصا نشود و به لسان منتهی نگرود. عظمت این یوم و این امر از قبل در کتب الهی نازل شده و ثبت گشته. ناس اکثری الیوم غافلند و به این اشیای فانیّه که درکلّ حین فنای آن را به چشم ظاهر و باطن مشاهده می کنند مشغول شده اند و از ملکوت باقی غافل و متحیر مانده اند. در کتاب یونیل می فرماید: "لِأَنَّ يَوْمَ الرَّبِّ عَظِيمٌ وَ مَخُوفٌ جَدًّا فَمَنْ يُطِيقُهُ." و همچنین می فرماید: "وَ الرَّبُّ مِنْ صِهْيُونَ يُزْمَجِرُ وَ مِنْ أورشَلِيم يُعْطِي صَوْتَهُ فَتَرْجُفُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ." و اورشلیم عکا و قدس و حول اوست و همچنین صهیون محلی است در این اراضی و همچنین محلی است در قدس. از این وادی ندای الهی مرتفع شده و سریر عدل ربّانی در این ارض مستقر گشته.

طوبی! از برای نفوسی که الوان مختلفه دنیا ایشان را از صراط مستقیم منحرف نساخت. ای کاش یکی از این نفوس که الیوم خود را عالم می دانند و بر اعراض حق قیام نموده اند به شعور می آمدند و از کلمه الهی متنبه می گشتند و تفکر می نمودند که نوحه نوح از برای چه بود و اعراض قوم از او از بهر چه؟ ذلت هود چه معنی داشت و عقر ناقه صالح و طرد او از برای چه؟ صعود عیسی بن مریم به سماء چهارم و بلایای او از دست که بود؟ توجه شمس بطحا به یثرب چرا؟ رفتن جعفر طیار مع اصحاب نزد نجاش به چه جهت بوده؟ سکر کأس هوی! این نفوس غافله را چنان اخذ نموده که در آنی موفق بر تفکر نشده اند، بر مرکب نفس راکبند و در مِضمار جهل راکض. زود است که به نوحه پردازند و به "يَا لَيْتَنَا كُنَّا تَرَابًا" ناطق گردند.

گویا ذائقه در عالم قطع شده و قوه ادراک مفقود، چه که اکثری از عباد حلاوت بیان حضرت رحمن را نیافته اند و آنچه از ملکوت قدرت ظاهر شد ادراک ننموده اند، به نفاق مشغولند و از نیر آفاق محجوب. از حق می طلبیم نفوسی که از بحر حیوان آشامیده اند و به ریحق مختوم فائز گشته اند به کتاب الله و آیاته متمسک شوند، یعنی ملاحظه کنند و تفکر نمایند و مردگان ارض را از نفحات آن به حکمت و بیان زنده کنند. به یقین بدانید این نفوسی که الیوم به طراز محبت مزینند و به اسم حق جلّ جلاله مذکور اگر به خدمت امر قیام نمایند یعنی به کمال حکمت به تبلیغ امر الهی مشغول شوند یعنی لله ناطق گردند و لله ذاکر البتّه عالم نحاسی را به عالم ذهبی تقلیب نمایند. طوبی! از برای نفوسی که امروز را ادراک نمودند و به شرایط آن عمل کردند. فنای عالم واضح و مشهود و سدره ظهور بر اعلیٰ مقام طور ظاهر و ناطق.

ایام را وفائی نه. تغییرات و تبدیلات عالم به منزله لسان است و اهل آن را اخبار می دهد بر زوال و فناء آنچه در او موجود است، لذا صاحبان بصر که چشمشان به نور معرفت ربانی منور شده بما یبقی' و ینبغی توجه نمایند. طوبی' از برای نفسی که قدر این ایام را بداند و به آنچه لایق است قیام نماید. انه من اهل البصر فی المنظر الاکبر و اهل العرفان بین ملاء الامکان.

در جمیع امور ملاحظه عباد الله نظر به فضل و رحمت سابقه لازم، لذا باید در جمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب حزن احدی گردد مخصوص دوستان الهی که عین عنایت به ایشان ناظر است و رشحات بحر کرم به ایشان متوجه و آنچه به گمان برود که سبب منع خیر عامه ناس شود عمل به آن و ارتکاب به آن ابداً جایز نبوده و نخواهد بود.

اصل سرمایه و تجارتات و امورات ما ذَكَرَ حقّ و ثنای حقّ و
قیام بر خدمت حقّ جلّ جلاله بوده و هست. الحمد لِلّٰه در
این فقرات خسارتی واقع نه بلکه ربح اندر ربح بوده و
ما بقی هم انشاء اللّٰه به اراده اش محکم و مُتَقَن و مبارک
خواهد شد، الأَمْرُ بِیَدِهِ. نفوسی که به او تفویض و توکل و
توسّل نموده اند آنچه مصلحت ایشان باشد اجرا فرماید.
هذا حقّ لاریبَ فیهِ.

مقصود آنکه کلّ به افق اعلیٰ ناظر باشند و به آنچه در الواح نازل شده متمسک، در اقلیم فساد پا نگذارند و در عرصه جدال و نزاع قدم ننهند، به جنود صبر و تسلیم و اخلاق و اعمال طیّبه و کلمات بدیعه منیعه حقّ جلّ جلاله را نصرت نمایند. در این ایام در لوحی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلیٰ جاری قوله عزّ بیانه: در کلّ حین متمسک باشید به امری که سبب اعلاء کلمه الله گردد. اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه جند اللهند در این ظهور اعظم و همچنین کلمه طیّبه مبارکه، این جنود جذاب قلوبند و فاتح ابواب مدائن. این سلاح اَحَدًا از سلاح عالم است.

قسم به نیر آسمان معانی که اگر دوستان به آنچه نازل شده عمل نمایند و یا می نمودند جمیع عالم به مثابه عیون، ایشان را حفظ و حراست می کردند و عَنْ وَرَائِهِمْ جَنُودُ الْغَيْبِ. جمیع اشیاء جند الهی بوده و هستند. اریاح از جندش محسوب، جبال از عسکرش محسوب. موسی با یک عصا عالم را بر هم زد، چه که به امرالله ظاهر و بر خدمتش قائم. انشاء الله امید هست که عصای غیبی بحور نفس و هوی را بشکافد و کلّ را الی الله راه نماید.

یا روح اللّٰه، امروز روح در وادی مقدّس "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ
 لَبَّيْكَ" می گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت
 می دهد. کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و
 بشنود؟ قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی
 امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود. ای
 دوستان، شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید، جهد
 نمائید تا متضوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است.
 هر نفسی الیوم به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه مزین شد
 از او متضوّع می شود آنچه که جان را تقویّت می
 نماید.... حمد کن مقصود عالم را که ترا به بحر اعظم راه
 نمود و از رحیق مختوم محروم نساخت.

هو العزيزُ المحبوب

انشاء الله به عنایت الهی از انوار تجلیات شمس حقیقت
منور باشید. امروز روزی است که آفتاب اراده سلطان
وجود بر طور قلوب تجلی نموده. نیکوست حال نفسی که
ندای الهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مجلی را
مشاهده نمود. از جمیع اشیاء ندای "آرنی جمالک" مرتفع
است. طوبیٰ لِعَیْنِ رَأَتْ و لِأُذُنِ سَمِعَتْ و لِقَلْبِ أَدْرَكَ و
لِللِّسَانِ نَطَقَ بِثَنَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. از حق بطلبید چشم
عالم را از رمد هوی حفظ فرماید تا کلّ به آنچه مقصود
است فائز شوند. ای دوست، دوست حقیقی ترا در ارض
سجن ذکر می نماید. اَنْ اشْكُرُ اللَّهَ بِذَلِكَ و كُنْ مِنَ
الرَّاسِخِينَ.

آن حضرت [حضرت ربّ اعلیٰ] بر عرش یَفَعَلُ ما یَشاء جالسند و بر کرسی یَحْکُمُ ما یُرید ساکن. و هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمّیت امر او و جمیع قول ها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج و ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود. و او است مظهر اسرار الهی و مبین حکمت های غیب صمدانی.

تولّد حضرت ربّ اعلیٰ

بگو یا حزب الله، جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید. چندی به اتفاق و اتحاد و رفع کدورات مابین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افنده و قلوب عباد غافل توجه نمائید. عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد. درصدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید. همت را بزرگ نمائید و به اسم حق بر تربیت نهالهای مغروسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید. عمل کلّ عند الله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ. از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه که از قلم اعلیٰ در این حین نازل شده و ظاهر گشته.

هو الله

یا احمد، علیک بهاءُ الله الفرد الاحد. بگو یا قوم امروز روز ذکر و ثناست، چه که جمال قدم و محبوب امم بر عرش عطا مستوی. خود را از این فیض اعظم و فضل اکبر منع نمائید. جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که به عزّ قبول فائز گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی ماند. عالم منتظر این یوم بوده و چون ظاهر شد اهلش به عدم راجع. طوبیٰ لِمَنْ عَرَفَ الْمَقْصُودَ وَ تَمَسَّكَ بِالْمَعْرُوفِ، اِنَّهُ مِّنَ الْمُقَرَّبِينَ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

امروز روزی است که قرون اولیٰ به ساعتی از آن معادله نمی نماید. لَمْ یَزَلْ و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی به او منسوب. هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سید اعمال لَدَى اللّٰه مذکور است. طوبیٰ از برای نفسی که لِلّٰه قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد. یا اَیُّهَا السَّاكِنُ فِی سَفِیْنَةِ الْحَمْرَاءِ، باید به اعانت حقّ جلّ جلاله در کلّ احوال به خدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را به کوثر قرب فائز نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی. ناس مرتبی و مذکر لازم داشته و دارند.

به نام محبوب امکان

نصایح الهیه مائده معنویه است که از سماء مشیت
 رحمانیه نازل شده. باید احباء قدر این نعمت باقیه را
 بدانند و به ظنونات انفس فانیه این فضل اعظم و فیض
 اقوم را از دست ندهند. لحاظ عنایت از افق سجن به کل
 متوجه و هر نفسی را بما هی علیه مشاهده می فرماید.
 طوبی' از برای نفوسی که از جوهشان نضره رحمانی و انوار
 کلمه سبحانی لائح است. جهد نمائید که شاید به این
 مقام فائز شوید و از دونش مقدس و منزّه و مبری' گردید.

انشاء الله به عنایات الهیه و فیوضات رحمانیه فائز
 باشید و به مطلع اسماء الله ناظر. الیوم بر کل لازم است
 که به حق و مایظهرُ من عنده ناظر باشند. اگر چه نفوس به
 یک کلمه خلق شده اند و لکن به اقتضای هر نفسی تجلی و
 اشراق شمس حقیقت مختلف می شود. این است که از قبل
 فرموده اند: "إِنَّا خَلَقْنَا النَّفُوسَ اطْوَاراً". لذا باید به اصل
 امر ناظر بود و بما یظهرُ من عنده در جمیع احوال به جبل
 عنایت متمسک باشید و به ذیل فضل متشبث. اوست
 منجی و اوست حافظ و اوست ناصر. لا اله الا هو الناصرُ
 المقتدرُ العلیمُ الخبیر. الیوم جمیع احباب به حکمت
 مأمورند و در اکثر الواح الهیه از فساد و نزاع و جدال
 ممنوع گشته اند، طوبی للعاملین. باید به عنایت حق
 مقبلین الی الله مشارق شفقت و مطالع رحمت باشند،
 جاهلان را به دریاق علم و حکمت مداوا نمایند و غافلان
 را به کوثر ذکر و بیان.

بنام مقصود آفاق

ای خدیجه، بشنو ندای مطلع نور احدیه را که از افق سجن
اعظم ترا ندا می فرماید تا از خمر بیان رحمن سرمست
شوی و مابین اِماءِ الله به ذکرش مشغول باشی. انشاءالله
به کمال تقدیس و تنزیه نائمات را از نفحات آیات الهیه
بیدار نمائی و مُقبلات را از کوثر ذکر مطلع بینات
رحمانیه به وله و شوق آری تا کلّ به یاد دوست خرم باشند
و به حبّ او زنده و پاینده مانند. البهائُ علیک.

ابر های تیره هوی' افق هدی' را ستر نموده، ولکن سوف
 يُزِيلُهَا اللَّهُ بِالْحَقِّ. اَنَّهُ لَهْوُ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرِ. مع آن که بحر
 بیان به کمال امواج ظاهر و افق برهان نیر عرفان باهر،
 ناس را مشاهده می نمایند که در چه مقام واقع اند و به
 چه امور متمسک. جمعی از جهلا را علما دانسته و به امر
 و اجازه آن نفوس غافله از مطلع نور احدیه ممنوع گشته اند
 و محروم مانده اند.... اگر چه الیوم علمای عصر حجاب
 شده اند بین حق و خلق ولکن زود است که کلّ به خسران
 خود اعتراف نمایند و به ذکر احبّای الهی ناطق گردند. اگر
 جمیع عالم به کمال جدّ و جهد متفق شوند بر اطفای نور
 الله و اخماد نار کلمة الهیه قادر نخواهند بود و خود را
 عاجز مشاهده نمایند.

بنام مقصود عالميان

الحمد لله افق ظهور منير است و فلك بيان بر بحر عرفان
 ساری و جاری. نیکوست حال نفسی که به آن تمسک
 جست. آنچه اليوم افضل اعمال است استقامت بر امر الله
 و متابعت او امر اوست. انشاء الله به آن فائز شوید به دنیا
 ناظر نباشید، چه که عنقریب آنچه در اوست معدوم و
 مفقود خواهد شد و از برای نفوس عاملین مقدر شده آنچه
 که به او معادله ننماید کنائز ارض، لذا باید احبباء الله به
 کمال روح و ریحان به او امرش عمل نمایند و از نواهی
 اجتناب کنند. این است نصح اعظم که از قلم مالک قدم
 ظاهر شد، طوبیٰ للعاملین.

ساقی رحیق بقا مالک اسماء بوده. طوبی' از برای نفسی که رحیق اطهر را در ایام مالک قدر آشامید و به بحر عرفان مالک ادیان فائز گشت. امروز روز تبلیغ است و کلّ به او مأمور تا مخلصین به مقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند: "مَنْ أَحْيَى نَفْسًا كَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا". و حیاتی که در کتاب الهی مذکور است حیات افنده و قلوب است به عرفان محبوب. اگر نفسی به این مقام فائز نشود از میتین محسوب، لذا باید در لیالی و ایام دوستان حقّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را به سبیل مستقیم هدایت نمایند و تشنگان را از این رحیق حیوان بچشانند. هر نفسی به این مقام فائز شد از جواهر وجود لَدَى اللّهِ مذکور. از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون مباشید. زود است که اول به مدح و ثنا و ثانی به ضعف و فنا تبدیل شود.

انشاء الله باید کلّ به نصایح مشفقانه که از افق اراده مالک بریه ظاهر شده عامل شوند و جمیع را به حکمت امر نمودیم، چه که فساد و نزاع و جدال و تصرف در اموال ناس من غیر اذن، کلّ در این ظهور اعظم منع شده. بگو ای عباد، بشنوید ندای قلم اعلیٰ را که مابین ارض و سماء ندا می فرماید. جهد نمائید که شاید به عنایت رحمانیه و الطاف ربّانیه آنچه لایق این ظهور اعظم است از شما ظاهر شود. باید کلّ متحد باشید و به اعمال و اخلاق و آداب ناس را از بیدای ظلمانیّه به فضاء خوش روحانیّه کشانید و جذب نمائید. لازمه انسان انسانیت است..... انسان نباید جمیع همت را در خیال خود مصروف دارد، باید در تمشیت امور یکدیگر به کمال سعی توجه نمائید. این است حکم محکم مالک امم که از قلم قدم جاری شده.

ای دوستان حق، همتتان خدمت احبای حق باشد. ملاحظه
ضعفا لازم و اعانت فقراء از الزم امور لدی الغفور بوده و
خواهد بود. قسم به آفتاب عز تقدیس که از مشرق سجن
طالع است که ندای مظلومین از احبای حق و فقرای از
دوستان او مؤثر بوده و خواهد بود. اگر ناس شأن حق را
ادراک می نمودند و به شطر الله متوجه می گشتند هر
آینه امری ظاهر می شد که سبب غنای کل گردد.

عباد را مظهر غنای خود قرار فرمودم و در جمیع آیه غنا از کلّ شیء مقرر داشتم و چون از این آیه عظمیٰ محتجب گشته به فقر عَرَضِیّه مبتلا مانده اند. پس نیکوست حال آنفسی که خود را از جمیع ما سوی اللّٰه فارغ نمایند و به تمام همّت به جمال عزّ احدیّه توجه کنند تا بدایع ظهورات قدرتیّه که در نفوسشان ودیعه گذاشته ام ظاهر و هویدا گردد و خود را غنی و مستغنی از کلّ من فی السّموات و الارض مشاهده نمایند و هر نفسی که به این مقام وارد شد به لقاء اللّٰه در نفس خود به نفس خود فائز گشته و مباد که جهال قوم به این کلمه تمسّک جسته، به عرصه استکبار و غرور قدم گذارند، چنانچه در بعضی ملاحظه شد که بعد از آنکه سالها به نغمات روح به غنای مطلق دعوت شده اند بالاخره از حقّ استغنا جسته اند. فَانَعُوذُ بِاللّٰه عن ذلک، چه که جمیع این غناها از مشیّت امکانیّه ظاهر و به او راجع. زینهار که در حین ظهور به مقام و

عرفان و یا به کلّ مَنْ فی السّموات و الارض تمسّک
نمائید و مشغول شوید و از جمالی که به حرفی جمیع مَنْ
فی السّموات و الارض را به مکمن غنا کشاند محروم
مانید. باری غنا از دونم محبوب بوده، نه از نفسم و
انقطاع از ما سوایم مطلوب، نه از جمالم.

ای مهدی، حَبَّةٔ وجودت را به تصرف ید غالبهٔ مقتدرهٔ الهی واگذار تا او را در ارض مبارکهٔ قدسیهٔ رضوان خود زرع نماید تا افنان باقیه و اغصان ابدیه و ثمرات غیر منقطعه از او ظاهر شود. ولکن به دیدهٔ دقیق و بصر رقیق ملاحظه نما که اگر رُطْبِ مزروع شود به ثمر نیاید، چه که از لباس خود عاری نگشته و منزّه از ما يَتَعَلَّقُ بالدُنْیَا نشده و اما چون نَوَاةٔ برهنه و مجرد به تراب ارض ربّ الارباب راجع شد لذا به این شرافتهای کبری و اثمار لایحصى مرزوق شد. پس تو ای مهدی، برهنه به ساحت قدس احدیه قدم گذار و از دون او پاک شده، به مقام عزّ صمدیه وارد شو. این است نصیحت ربّ رحیم عبد خود را. ای مهدی، "قُلِ اللّٰهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ". آخر از جان یک نفس انقطاعی رایگان به یمن جانان فرست و یک آه حزین از دل غمین مجرد از تعلق به اشیاء به رضوان ربّ العالمین مرسول دار. تا به کی مشغول به این و آنی و به گفتهٔ آنفس

مکتره هراسان؟ قسم به خدا که قاصدین کویم به قدم
اطمینان به مقاعد رحمن شتابند. وجود را از آرایش حدود
و اشارات پاک و مقدس کن و به آسایش تمام به خیام ربّ
الانام وارد شو. ای مهدی، در السن و افواه عوام این کلمه
جاری است که مرگ یک بار و شیون یک بار، یک بار بمیر
و زندگی از سر گیر. از قضایای الهی محزون مباش و از
تقدیرات مقدره او مهموم مشو. قسم به جمال که سیهام
قضای محبوب احبّ از کلّ مطلوب بوده و خواهد بود و
زهر بلایش در کام مُحبّ صادق، احلیّ از هر حلویّ بوده و
خواهد بود. پس از صدمات وارده و رزایای نازله مضطرب
مشو و مهموم مباش که بعد هر ظلمتِ لیلی اشراقِ فجرِ
منیر از پی بوده. قدم همت بر صراط مستقیم، مستقیم
کن، به قسمی که جمیع عالم از استقامتت مستقیم شوند
و به یقین آیند. این است وصیت پروردگار تو اگر هستی از
شنوندگان.

آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه. اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای نفسی امری مقدر و مقرر و همچه تصور مکن که آنچه در کتاب اللّه ذکر شده لغو بوده، فتعالیٰ عن ذلک. قسم به آفتاب افق معانی که از برای حقّ جنّت های لا عدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حیات اولیٰ مقصود از جنّت رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا به جنّات لا عدل لها وارد و به نعمت های لا یحصیٰ متنعم و آن جنان ثمرات افعالی است که در دنیا به آن عامل شده اند. آیا ملاحظه نمی نمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ می نماید؟ چگونه می شود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از رحمت خود محروم فرماید؟ فسُبْحانه سُبْحانه عن ذلک و

تعالیٰ تعالیٰ عما یظنون العبادُ فی حقّه. باری الیوم جمیع
این مراتب مشهود است. پس نیکوست حال نفسی که به
جنت ابهائیّه که اعلیٰ الجنان بوده و خواهد بود فائز
شود و اگر آذان مطهره و نفوس بالغه مشهود می شد هر
آینه از بدایع فضلهای الهی ذکر می شد تا جمیع از کلّ
آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده اند فارغ و
مطهر شده به منظر اکبر اطهر توجه نمایند، ولکن چه
فایده که با تربیت نقطه بیان روح ما سیواهُ فداه این عباد
را از مقام علقه به مُضغه نرسیده اند تا چه رسد به مقام
اِکتسای لحم و مین دون ذلک مقاماتی که ابدأ ذکر آن
نشده.... باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض
بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح، به جنّات لا عدل
لها و همچنین به نار لا شبه لها که ثمره اعمال مُقبل و
مُعرض است به آن خواهند رسید ولکن نفسی جز حق
ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود.

بشنو نغمات الهی را و الیوم را قیاس به یومی مکن و کلمات ابداع احلی' را قیاس به کلماتی منما. به عین خود در امورات ظاهره نظر کن و به احدی در عرفان نیر اعظم متمسک مشو و الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کلّ حین به مواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را به شریعه عزّ احدیه دعوت نمایند که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد.

هر نفسی به آنچه موصوف شود این اوصاف نظر به ایمانی است که در او بوده و اگر به بصر منیر حدید ملاحظه نمائی حقّ جلّ ذکره هر نفسی را وصف نماید خود را وصف نموده و آن تجلّی حبّ الهی است که به اسم محبوب خود بر کلّ ممکنات تجلّی فرموده و هر نفسی که به شمس این اسم مقابل شد انوار شمس در او ظاهر و حال این نفس را آنچه حقّ جلّ کبریانه وصف فرماید انوار تجلّی شمس اسم خود را وصف فرموده و این مقام و اوصاف باقی مادامی که تجلّی باقی و بعد از انحراف آن نفس از تقابل و محو انوار، عند الله معدوم و مفقود بوده و خواهد بود.

ای امة الله، حال به لسان ابداع احلی' نعمات الهی را به بیان فارسی بشنو و بدان که الیوم جز ذکر مردود و جز حَبَم عند الله غیر مقبول بوده و خواهد بود، چه که جمیع آنچه مابین ارض و سماء محقق شده، چه از اعمال عاملین و چه عرفان عارفین و ادیان مختلفه و شرایع لانهایه، کلّ از مظاهر نفس ظاهر و به مظاهر نفس راجع و محقق بوده و کلّ مین عند الله ظاهر شده و اینکه در ظهور بعد اعمال قبل عند الله مقبول نبوده نظر به آن است که اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط به عرفان مظهر نفس اوست و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که جمیع اوامر الهی طائف حول اوست محتجب ماند هیچ عملی او را نفع نبخشد اگرچه به عمل کلّ ممکنات عامل شود، چنانچه عرفان بیت انسان را کفایت نمی نماید از عرفان صاحب بیت، همچنین اعمال، عاملین را کفایت نمی کند از عرفان مُنزل و مُثبت آن. و اگر الیوم نفسی

تارک باشد جمیع اعمال را و عارف به حق باشد امید نجات از برایش باقی ولکن اگر نعوذُ باللّٰه از حق محتجب باشد و به تمام اعمال مشغول، مفرّی از برای او نه و عند اللّٰه از اهل سجّین و نفی و نار مذکور، و تو ای کنیز الهی، بشنو نغمات قدس صمدانی را تا از استماع آن روح القدس در قلبت مبعوث شود و روح الامین در صدرت ناطق گردد و چون به این مقام فائز شوی از عالم و عالمیان منقطع گردی و به مقرّ اعزّ اعلیٰ و منظر قدس ابهی متصاعد شوی و به مقام إعرفوا اللّٰه باللّٰه که منتهی وطن عارفین و منتهی مقصد مقرّبین است فائز شوی. در این مقام حاجتی جز نفس دوست نبینی و برهانی جز جمال محبوب نخواهی، ظهورش را دلیل بر وجودش دانی و طلوعش را مدلّ بر نفسش مشاهده نمائی و جمیع ممکنات را در قبضه قدرتش چون کفّ طین بینی و تمام موجودات را در یدِ قدرتش مقلور و محدود ملاحظه کنی.

جميع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده اند. ای
 اهل ارض، قدر این ایام را بدانید و بما عندکم از ما عند
 الله غافل مشوید. ایام فانی و آنچه در او ظاهر فانی،
 جهد نما تا بما عند الله فائز شوید، اوست باقی. طوبی! از
 برای نفسی که در این دار فانی به عمل باقی فائز شد،
 یعنی عملی که عرف بقا از او متضوع است و آن کلمة
 الله بوده و خواهد بود. بشنو وصیت الهی را و عمل نما به
 آنچه که راحة رضا از او استشمام شود. اگر به این مقام
 بلند اعلیٰ فائز شوی به کلمة رضا از نزد مالک اسماء
 فائز خواهی شد.

انشاء الله در جميع احوال و احيان به نار حبش مشتعل باشی و به نور عرفانش منور. اوليا را تکبير برسان و به ضياء سراج الهی مشتعل نما تا کَلَّ به حکمت و بيان عباد را به شریعه مقصود عالمان فائز نمایند. یوم، یوم حکمت است و خدمت، و خدمتِ حقّ جلّ جلاله در رتبه اولیٰ تبلیغ امرش بوده و هست. از حقّ می طلبیم اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقاء مقام است.

ای دوستان، امروز باید کلّ به شأنی از حرارت محبت الهی مشتعل باشید که اثر حرارت آن از جمیع رگها و اعضا و اجزای شما ظاهر شود تا جمیع اهل عالم از این حرارت مشتعل شوند و به افق مقصود توجه نمایند. و کلّ را وصیت می نمائیم به عمل ما أنزلناه فی الكتاب. باید جمیع به طراز اخلاق الهیه مزین شوند و به آنچه سبب ارتفاع امر الله و اعزاز نفوس است عامل گردند. طوبی! از برای ارضی که نسمة الله بر او مرور نموده و عرف الله را ادراک کرده. ای اهل بهاء، قدر این ایام را بدانید و به عملی که قابل و لایق این یوم است قیام نمائید. هریک از شما باید به شأنی ظاهر شود که ناس از او عرف محبت رحمن را استشمام نمایند و اخلاق حق را بیابند. اگر آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده فی الحقیقه اصفا می شد حال در ارض پژمرده و مرده مشاهده نمی شد.

ای اهل بها، قسم به بحر معانی که از هر کلمه بحر حیوان جاری. آیا می نوشید و مخمود مشاهده می شوید و یا ملتفت نیستید؟ امروز جمیع ذرات به ندای "قَدْ آتَى الْمَالِكُ نَاطِقًا وَ جَمِيعُ مَلَاءِ اَعْلَى اهل انشاء را به "جاء ربك و الملك يومئذ لله" بشارت می دهند. آیا آذان از اصغای این نغمات روحانیّه محروم است و یا به اسباب ظاهره از آن ممنوع؟ بشنوید ندای مظلوم را و وقت را از دست مدهید. کمال جهد را مبذول دارید که از فیوضات یوم الله محروم نمانید و جمیع را به استقامت کبری دعوت کن که شاید این عطیة عظمی را از دست ندهند و به اسم حق حفظش نمایند.... امروز نفوسی که از این بحر آشامیده اند باید خود را در مقامی مشاهده کنند که جمیع من علی الارض قادر نباشند بر تکلم نزد ایشان، چه جای آن که سبب گمراهی شوند.

بنام آفریننده یکتا

چه مقدار از عباد و اماء که در شب و روز به تلاوت کتب الهیه و صحف ربانیّه مشغول بودند و چون مُنزل آن ظاهر از او محجوب ماندند و به اوهام خود عاکف و متمسک. به کتاب از مُنزل آن محروم ماندند و از امّ الكتاب محجوب گشتند. از بحر شیرین گذشتند و به نهر توهمات خود اقبال نمودند. طوبی! از برای نفسی که به سدره الهیه متمسک شد و از دوش فارغ و آزاد گشت. ای امه الله، انشاء الله بر حبش مستقیم مانی و از ما سوی فارغ و آزاد باشی. البهاء علیک.

يوم الله آمد. سریر بیان در قطب امکان ظاهر و مکلم
 طور بر آن مستوی. فرات رحمت از یمین جاری و رایه
 اقتدار از یسار منصوب. لله الحمد و له الفضل و العطاء و
 له العنايه و الرفعه و العلاء. امام وجوه وری باعلی النداء
 امرش را ظاهر فرمود. سطوت عالم او را منع نمود و
 بغضای امم او را از اراده باز نداشت. در آیامی که از
 ظلمت ظلم مابین لیل و نهار فرقی مشهود نه من غیر ستر
 و حجاب امام وجوه احزاب قائم. سلاسل و اغلال او را از
 استقلال منع نمود و کند و بند امرش را تغییر نداد. جمیع
 بلایا و رزایا را حمل فرمود لارتفاع کلمه الله. هر منصفی
 شاهد و هر عادل گواه. الامر فی قبضته یفعل ما یشاء و
 یحکم ما یرید و هو العزیز المستعان.

تولد حضرت بهاء الله

به اسم دوست یکتا

ای محمود، انشاء الله از سحاب رحمت مالک وجود و سلطان غیب و شهود دور نمایی و از کوثر قرب و اطمینان بیاشامی. سعی نما که جبل نسبت را محکم نمایی و استحکام آن منوط به استقامت در امر مالک امکان است، هر که به این مقام فائز شد از برای او خطری نبوده و نخواهد بود و به خیر دنیا و آخرت فائز خواهد شد. هر نفسی الیوم به نیر افق معانی اقبال نمود او از اهل حیات لدی الوجه مذکور است و هر که محروم ماند از میتین محسوب. حمد کن حق مطلق را که ترا تأیید فرمود و به عرفانش فائز نمود.

بنام محبوب امکان

ای امة الله، انشاء الله به عنایت الهی و فیوضات ربّانی
 در کلّ احوال از رحیق اطهر ذکر و عرفان بیاشامی و با
 کمال شوق و انجذاب به شنای محبوب آفاق ناطق باشی.
 ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم در این ایام
 معدوده کسب مقامات عالیّه باقیّه نماید. حقّ جلّ کبریائه
 محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را
 تعلیم نموده. طوبی' از برای نفسی که به کمال ایقان و
 اطمینان به عرفانش فائز شد و به او امرش متمسک
 گشت.

جهد در تألیف قلوب احبّاء الله و هدایت خلق به حکمت و بیان محبوب است، طوبیٰ لِلْفَائِزِينَ. مشاهده کن مع بلائی و آرد و رزای متواتره قلم امریه ساکن نبوده و نیست، متصلاً در تبلیغ امرالله مشغول، چنانچه همه آفاق را احاطه نموده. احبّای حق هم باید به قدر وسع در خدمت امر قائم و مستقیم باشند. هذا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يُعْطِيهِ مَنْ يَشَاءُ. اهل اثبات که مظاهر اِلّا اند باید ناظر به اثبات باشند یعنی به مقامات محققه باقیه دائمه که عند الله بوده و خواهد بود، نه امور فانیه غیر باقیه.

الاقدرس الابهى

کتابت لَدَى الوجه حاضر و طرف اقدس به آن ناظر و اول آن این کلمات مذکور: "الهى اگر کاسنى تلخ است از بوستان است". ای زمان، انشاء الله به عنایت رحمن شیرینی و از اوراد رضوان ربّانى محسوب شوی. مقبلین از اوراق و اثمار و اوراد بُستان معنویّه الهی اند، از عنصر حبّ خلق شده اند و از نیشان فضل روئیده اند. جهد کن تا همیشه ایام به طراز ربیع رحمانی مزین باشی. ایاک أن یحزُنک شیء، تَمَسَّک بحبل رحمة ربک ثم اذکره بین الامکان بالحکمة و البیان.

بنام خداوند مهربان

ای امة الله، الحمد لله از دریای عرفان الهی آشامیدی و به افق ظهور توجه نمودی و به کلمه بلی بعد از اصغای آلت فائز شدی. جهد نما تا به عنایت باقیه فائز شوی. امروز روزی است که هر نفسی می تواند تحصیل نماید مقامی را که لم یزل و لایزال باقی و پاینده ماند. به صد هزار لسان شاکر باش، چه که حق جلّ جلاله ظاهر نمود از تو نفوسی را که به طراز ایمان مزینند و به خدمت امر قائم. چه مقدار از اهل ارض که از مقصود محروم و محجوبند و شما مقبل و متوجه، این مقام بزرگ است، انشاء الله به اسم حق محفوظ باشد. جمیع نساء آن ارض را وصیت می نمائیم به تقدیس و تنزیه و ما أنزلهُ الوهاب فی الكتاب.

طوبیٰ از برای نفوسی که شئونات دنیا ایشان را از افق
اعلیٰ منع نمود. دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بگو
انشاء الله باید به کمال استقامت و اطمینان بر امر
محبوب امکان قیام نمائید، به شأنی که قوت اقویاء و
جنود ارض شما را از فاطر سماء منع نماید. در مقامی
این کلمه طیبه محکمه مبارکه از ملکوت بیان رحمن
نازل: بعضی از دوستان خائف مشاهده می شوند. خوف از
برای چه و از که؟ این گل آباد قدری نداشته و این هیاکل
ترابیه را شأنی نه. اگر بما نُزِّلَ فی الكتاب عامل شوند
مشاهده می نمایند که ذُباب افضل است عند الله مِنْ کُلِّ
عالمٍ غافلٍ و مِنْ کُلِّ امرٍ مُرتاب.

بنام بیننده دانا

انشاء الله جميع اماء الله بما اراده الله فائز شوندا، لله
 تكلم نمايند و الى الله ناظر باشندا. امروز بزرگ است و
 آنچه هم در او ظاهر مي شود بزرگ خواهد بود. جهد
 نمايند تا به كمال تقديس و تنزيه به ذكر و ثنای حق
 مشغول باشيد. امروز مقام اعمال و ثمر آن از بصر مستور
 است. حق آگاه مي فرمايد عنقريب اعمال و افعال و اذكار
 عباد و اماء در انجمن عالم ظاهر شود و بر منابر گفته
 آيد. اي كنيزان حق، جهد كنيد تا مصدر امور خيريّه واقع
 شويد و ذكرتان به دوام ذكر اكبر پاينده و باقى ماند.

انشاء الله به دوام ملک و ملکوت به فیوضات فیاض حقیقی فائز باشند، انه لهُو الْمُعْطَى الْكَرِيمُ و در کلّ احوال به حکمت ناظر و متمسک باشند. تا سمع نیابند تکلم نمایند. از قبل این کلمه مبارکه از قلم جاری: "تخم های حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و به آب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید." و در مقام دیگر می فرماید: "حکمای عباد آناند که تا سمع نیابند لب نگشایند، چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس باید حبه های علم و حکمت را در ارض طلب مبنول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل بروید نه از گیل". انتهى، چه که ناس از خمر غرور مدهوشند و از کوثر اطهر بی خبر، در فکر آنند ذنبی به اعتقاد خود ثابت نمایند و ضوضا بر آرند.

حمد و ثنای مقدس از عرفان اهل انشاء مالک اشیاء را لایق و سزا که رَغْمًا لِلْمَعْرُضِينَ و الْمُشْرِكِينَ به نور لائح مبین از افق ظهور ظاهر و آشکار و به اعلى النداء امام وجوه مظاهر اسماء ندا نمود و کلّ را به افق اعلى دعوت فرمود. نه سطوت امرا منعش نمود و نه اعراض علما. مع اغماض کلّ و عناد کلّ در هر جهتی از جهات رایة آنه هو الله مرتفع. ضوضاء عالم مانند طنین ذباب و غوغاء امم کَانَ لَمْ یَكُنْ شیئاً مذکوراً ظاهر شد، و ظاهر نمود آنچه را که اراده فرمود. تفکروا یا اولی الالباب. از اول امر به کلمة علیا ناطق و به آن کلمه حجابات را خرق نمود و سبحات را درید. تعالت اصابع قدرته و اقتداره. در ایامی که بحر بغضا موج و نار ضغینه مشتعل جمیع ملوک را در ظاهر ظاهر تبلیغ فرمود.

به لسان پارسی احلی آیات مالک اسماء را اصفا نما. هر نفسی الیوم به اصغائش فائز شد او از اهل بهاء از قلم اعلیٰ در صحیفه حمرا مذکور و مسطور. بگو ای عباد، گوش را از اصغاء نداء مکلم طور و مالک ظهور محروم نمائید و بصر را از مشاهده آیاتش ممنوع مسازید. امروز افق عالم به انوار نیر اعظم مشرق و منیر، حیف است صریر قلم اعلیٰ و حیف سدره منتهی را بگذارند و در صدد استماع طنین ذباب برآیند. بگو بگذارید اوهام را، تالله بحر یقین موج و افق ایقان منور، آسمان شاهد و آفتاب گواه.

جميع علما و فقهای ارض از برای امروز و خدمت امر خلق شده اند ولکن یوم ظهور امتحان کلّ بر اعراض قیام نمودند. حضرت مقصودی را که هزار و دویست سنه انتظارش را می کشیدند و لقایش را آمل بودند فتویٰ بر قتلش دادند، چنانچه کلّ دیده و شنیده اند. حال قدر و مقام معدودی از علما که از رحیق وحی آشامیدند و به افق اعلیٰ توجّه نمودند معلوم و واضح می شود. و این امور واقع نشد مگر از اوهام. ظنون و اوهام کلّ را در یوم قیام از مالک انام محروم نمود.

از صدر اسلام تا حین علمای ارض و فقهای آن از عرفان
 توحید حقیقی محروم بودند الا من شاء الله، چنانچه کل
 از عرفان حقیقت امر قائم محتجب بودند. احدی از علمای
 قبل بر کون آن حضرت در اصلاّب اطلاع نیافت، کل در
 هیما جهل سالک. حال هم جمیع علما و فقهاء ایران به
 جابلقای موهوم و جابلسای غیر معلوم ناظرند و منتظرند
 شخص موهوم ظاهر شود، به مثل یهود که الی حین
 منتظرند. باری از حق می طلبم اولیای آن اراضی را به
 انوار آفتاب توحید حقیقی منور نماید. اوست بر هر شیء
 قادر و توانا.

یا وهّاب، وهّاب می فرماید قدر و مقدار فضل و عنایت الهی را بدان و در لیالی و ایام به ثنایش ناطق باش. علمای ایران که خود را مطالع علوم و فنون می دانستند و ازهد و أعلم و اتقای اهل عالم می شمردند از تجلیات ظهور الهی محروم و از عرفان یومش ممنوع و تو به عرفان حقّ جلّ جلاله فائز شدی و صریر قلم اعلیٰ را شنیدی. طوبیٰ لک و لذین فازوا بهذا المقام الاعزّ الاقدس الامنع المنیع.

یا حسن، به یقین مُبین بدان عرف بیان رحمن از بیان
 دوش واضح و ممتاز، طوبی' از برای صاحب شمی که او را
 یافت و به کوی دوست شتافت و از برای صاحب سمعی که
 آن را شناخت و به اصغاء ندایش فائز گشت. انه مِن اهلِ
 البهاء فی کتابی المُبین.

یا حسین، این مظلوم کلّ را وصیت فرموده و می فرماید
 به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه تا کلّ اهل حقّ را به
 طرازی که سزاوار است مشاهده نمایند. لَعْمَری عمل طیب
 هادی بوده و خواهد بود و همچنین کلّ را به تقوی اللّٰه
 وصیت می نمائیم، چه که تقوی در ملکوت علم الهی از
 احسن طراز محسوب. طوبی للعاملین. الحمد لله ربّ
 العالمین.

یا اغصانی، در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور، به او و جهت اتحاد او ناظر باشید، نه به اختلافات ظاهره از او. وصیة الله آن که باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند. اُنظُرُوا مَا أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِي الْأَقْدَسِ: "أَذَا غِيضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي انشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ". مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده. كذلك أَظْهَرْنَا الْأَمْرَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا الْفَضَّالُ الْكَرِيمُ.

صعود حضرت عبدالبهاء

یا محمد علی، مظلوم ترا ندا می نماید. تفکر در اعمال شیعه و آنچه از ایشان از ضغینه و بغضا در یوم الله ظاهر شد نما. اگر در اعمال و اقوال آن نفوس و جزاء ایشان در یوم قیام تفکر کنی خود را بر کرسی استقامت مشاهده نمائی و از ما سوی الله فارغ و آزاد بینی. ثمره آن ناله ها و آن نوحه ها و حاصل آن ادعاها آن شد که در یوم قیام به لعن و سب مقصود عالمیان ظاهراً باهراً بر رؤس منابر مشغول و بالاخره فتویٰ بر سفک دم اطهرش دادند. قل ألا لعنة الله على القوم الظالمين.

یا ابا القاسم، ظنون و اوهام علمای ایران را از مشرق وحی و مطلع علم و منزل آیات محروم نمود. طوبی! از برای نفسی که به عضد اقتدار اصنام قوم را در این یوم که به حق منسوب است شکست و به افق یقین توجه نمود. امروز باید کلّ با افئدة مقدّسه از ضغینه و بغضا اهل انشاء را به روح و ریحان به افق رحمن هدایت نمایند. طوبی! لِمَن فَاَزَ بهذا العملِ العظیم.

یا علی اکبر، اهل عالم در قرون و اعصار از فراق مالک قدر نوحه می نمودند و عند ذکر اسمش خاضع و خاشع مشاهده می گشتند و حال چون وعد رسید و حضرت موعود یعنی مکّم طور از افق سماء ظهور مشرق و لائح گشت کلّ بر اعراض قیام نمودند و گفتند آنچه را که هیچ حزبی نگفت. قلم گریست و سدره نوحه نمود و لوح بر تراب مقرّ اخذ کرد، انسان متحیر بل عالم متحیر. باری جزای اعمال، آن نفوس شریرة غافله را از فیوضات مآل محروم ساخت.

یا رحیم، انشاء الله تو و اولیاء حق فائز شوید به اعمالی که عند الله مقبول است. امروز، روز عمل پاک است و اعمال شاهد و گواه اقوال است. قول بی عمل قابل ذکر نبوده و نیست. از حق می طلبیم کَلِّ را تأیید فرماید بر اعمالی که عرفش از عالم قطع نشود.

یا محمد علی، آنچه از قلم اعلیٰ جاری به مثابه سراج است، امام وجه مذکور و در جمیع عوالم الهی با او همراه و مانوس. اگر اقلّ از سَمّ اِبْرَه این مقام اعلیٰ کشف می شد جمیع عالم از ما عندهم بما عند اللّٰه توجه می نمودند، زخارف فانیّه و اشیاء متغیره و اسماء موهومه ایشان را از مشرق نور احدیه منع نمی نمود. بگو یا حزب اللّٰه، به کتاب الهی تمسک نمائید و خود را از دوش فارغ و آزاد. این مظلوم از برای کلّ تأیید و توفیق می طلبد. اوست مشفق و اوست کریم. لا اله الا هو العزیز العظیم.

یا حزب الله، امروز عالم کسی است که به عرفان حق
 فائز گشت و متقی نفسی است که نفس را از ما لا یُجِبُّه
 الله باز داشت و مجاهدین قومی هستند که به کتاب مُبین
 تمسک جسته اند. هر نفسی مشیت و اراده خود را در
 مشیت و اراده حق فانی نمود یعنی به رضای حق فائز شد
 او از شهدا در صحیفه حمرا مذکور و مسطور است. طوبی
 لقوم یعلمون و طوبی لقوم یعرفون.

یا حزب الله، در خادعین و ماکرین اهل فرقان تفکر
 نمائید. هزار و دویست سنه و اَزید عباد الله را به اوهام
 تربیت نمودند، فی الحقیقه عابد اوهام بودند و خود را اهل
 یقین می شمردند. کلّ به ظنون متمسک و از حقّ جلّ
 جلاله غافل. چون فجر امید دمید و افق عالم به انوار
 ظهور مکلمّ طور منور گشت فضیلت کلّ نزد متبصرین
 واضح و آشکار شد. ارتکاب نمودند آنچه را که هیچ قومی
 ارتکاب ننمود. یا حزب الله، به افق اعلیٰ وحده ناظر
 باشید و به امرش عامل. آذان را از اصغاء کلمات
 مشرکین مطهرّ دارید تا حقیف سدرهٔ جان را به اُذن جان
 اصغاء نمائید. حمد کنید محبوب عالمیان را که شما را
 هدایت فرمود و به صراط مستقیم راه نمود در ایامی که
 کلّ بر اعراض قیام نمودند.

لِلَّهِ الْحَمْدُ آفتاب عنایت از افق سماء بیان لائح و نور فضل ساطع. طوبی' از برای نفوسی که خود را محروم ننمودند و بما یَنْبَغی قیام کردند. از حق می طلبیم نفوس مذکوره را تأیید فرماید و توفیق عطا نماید. فائز شدند به آنچه که مقصود از آفرینش بوده. یوم عظیم است. باید کلّ از مقصود عالمیان طلب نمایند آنچه را که سبب و علت ظهور اعمال و اخلاق است. عالم را غفلت و اوهام ازمالک انام منع نموده و اشیاء ظاهره حایل گشته. در هر حین تغییر و تبدیل و فنا را مشاهده می نمایند، مَعَ ذلک غافل و محجوبند. در این حین که مکلم طور بر عرش ظهور مستوی پیک بیان از حدیقه معانی این کلمه آورده:

"یا اهل الارض زینوا هیاکلکم بطراز الاعمال و الاخلاق لِتَسْتَضِیَءَ بِهَا الْآفَاقُ". نفوس مذکوره باید به اعانت حقّ جلّ جلاله به حکمت و بیان به تبلیغ مشغول شوند. اِنَّا مَعَهُمْ، نَسْمَعُ وَ نَرِیْ و اَنَا السَّمِیْعُ البصیر.

وجود از کلمة الله موجود و کلمة الله از ظهور ظاهر،
 اوست کتاب مُبین و حصن متین و اوست مطلع سرّ مکنون
 و مشرق اسم مخزون، کتب الله به ذکرش زینت یافت و
 عالم به نورش منور گشت. عملش یَفْعَل مایشاء و اراده اش
 یَحْکُم مایُرید. بنیان هستی به اسمش محکم و عالم
 حکمت و بیان به آثار قلمش منظم.

حکم حکمت در الواح الهی به مثابه شمس از افق سماء مشرق و لائس، کلّ باید به آن ناظر باشند و متابعت نمایند. نهالهای تازه را باید از سموم حفظ نمود امرأ من لدی اللّٰه ربّ العالمین. مقتضیات حکمت بالغه آن است که در الواح ذکر شده. باید کلّ به جبل امر الهی تمسک نمایند و به ذیل احکامش تشبّث، چه که آنچه از قلم اعلیٰ جاری سبب و علّت نظم عالم و حفظ امم بوده، طوبیٰ للعاملین. یا حزب اللّٰه، ایام را غنیمت دانید و بر خدمت امر قیام نمائید. امروز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه از جنود قویّه عند اللّٰه مذکور و مسطور، به این جنود نصرت نمائید. انه یقول الحقّ و هو العلیم الخبیر.

یا محمد قبل رضا، حمد کن محبوب عالم را که ترا مؤید فرمود بر عرفان نفسی که کلّ از برای عرفان او خلق شده اند و از او محجوب و ممنوع، این مقام عظیم است، قدرش را بدان و به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ نما. ناس غافلند، لَعَمْرُ اللَّهِ اگر به طراز آگاهی مزین شوند در اخذ یک کلمه از کلمات الهی جان خود را انفاق نمایند. هر نفسی الیوم به کلمة الله فائز شد او به کلّ خیر فائز است و اعزّ است عند الله از آنچه در ارض مکنون و مشهود است. در اعمال و اقوال حزب قبل و ثمره آن در یوم قیام تفکر نما. هر نفسی آگاه شود و ثمره اعمال آن نفوس را مشاهده نماید به طراز استقامت کبریٰ مزین گردد، از نهر اسماء بگذرد و به بحر معانی توجّه نماید، توجّهی که صفوف و الوف او را منع ننماید و ضوضاء امم باز ندارد. هنیئاً لِمَنْ فَازَ وَ وِیْلٌ لِلْغَافِلِینَ وَ وِیْلٌ لِلْمُعْتَدِینَ.

یا بهرام، بامداد روز داد است. پرتو خورشید جهانگیر
گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده.
نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز
روزش را بنماید و ترا به زندگی تازه، تازه نماید. اوست
توانا و اوست دانا.

طوبی' از برای نفسی که از ماء انقطاع خود را از غبار حرص و هوی' طاهر کند و قصد افق اعلی' نماید. قسم به آفتاب حقیقت، نزد نورِ اخلاقِ مرضیه و اعمالِ طیبه انوارِ شمس و اقمارِ سماءِ رونقی نداشته و ندارد. قل اتقوا الله یا قوم خذوا ما یرفعکم و یعزکم و ضعوا ما نهیتم عنه فی کتاب الله رب العالمین.... اگر نفوس مقبله به اتفاق و بما امروا به فائز می گشتند حال آفاقِ مدن و دیارِ منور مشاهده می شد، چه که کلّ را نصیحت نمودیم به آنچه که سبب ارتفاع مقام و تهذیب نفوس بوده. طوبی' لمن سمع و عمل و ویل للغافلین.

یا افنانی، علیک سلامی و بهائی. فی الحقیقه انصاف
 مفقود و اعتساف مشهود. از هر جهتی نار ظلم مشتعل و
 نور عدل مستور. حقّ شاهد و مظاهر اسماء و صفاتش گواه
 که مقصود از ارتفاع ندا آن که از کوثر بیان آذان امکان از
 قصص کاذبه مطهرّ شود و مستعد گردد از برای اصفاء
 کلمه طیّبه مبارکه علیا که از خزانه علم ظاهر گشته،
 طوبیٰ لِلْمَنْصَفِین. این مظلوم از خود خیالی نداشته و
 ندارد. حقّ شاهد و مظاهر عدل گواه که مقصود از ذکر و
 بیان تهذیب نفوس و اطفاء نار بغضاء به حکمت و بیان
 بوده. آن جناب و سایر اولیا که به نور انقطاع منورند و به
 طراز انصاف مزین گواهی می دهند بر صدق این مظلوم و
 بر معروفش.

قریب چهل سنه عباد را به نصایح مشفقانه و مواعظ
 حکیمانه از فساد و نزاع و جدال منع نمودیم و این اراده به
 اراده مطلقه الهیه و اعانتش در ممالک ایران نفوذ نمود،
 به شأنی که بد شنیدند، خوب گفتند، زشت دیدند و زیبا
 نمودند، کشته شدند و شفاعت کردند، مع ذلک نه از دولت
 و نه از ملت احدی ملتفت نه. چه مقدار از هذیانات که در
 لیالی و ایام قولاً و تحریراً ظاهر شد و مظلوم های عالم به
 جبل صبر متمسک و به ذیل اصطبار متشبّث بودند و در
 مقابل کلمه ای ظاهر نه. خاتم رسل و هادی سبیل روح ما
 سواه فداه فرموده: "یا اباذر، لکلّ شیءٍ دلیل، دلیلُ العقل
 التّفکر و دلیلُ التّفکر الصُّمت". و همچنین فرموده: "یا
 اباذر، افضلُ العبادة الصُّمت بالله". باری در جمیع موارد
 ظلم و اعتساف صبر نمودیم و به خدا گذاردیم.

حمد مولى الورى' را که به کلمه علیا اهل ناسوت انشاء را
کوثر عرفان عطا فرمود. روح حیوان و کوثر زندگانی از
کلمه الهی جاری بوده و هست. اوست معطی زندگانی ابدی
و حیوة سرمدی. طوبی' از برای نفسی که عرفش را یافت و
به شطرش شتافت به شأنی که اسباب روزگار و نعمت و
ثروت و زخارف آن او را از اراده باز نداشت، به قدرت
کامله اقبال نمود و بیاشامید. جلّ الخالق و جلّ الموجد و
جلّ المعطی، از یک کلمه مانده سمانی و نعمت حقیقی
که عرفان نفس حقّ جلّ جلاله است عطا فرمود. به مثابه
نیسان ربیع رحمانی بر اراضی قلوب موحدین و مخلصین
امطار حکمت و بیان مبنول داشت تا کلّ فائز شوند به
ثمرات وجود خود و آگاه گردند بر آنچه مخصوص آن از
عدم به عرصه ظهور آمده اند. این فضل را ادراک عالم
تحدید ننماید و اقلام امم قادر بر احصا نباشد.

حمد حضرت امجد ارفع اعظم اقدس قیومی را لایق و سزااست که به یک کلمه مبارکه که از سماء اراده اشراق نمود عالم بیان را منور نمود و به لثالی عرفان زینت داد، جلّ جلاله و عمّ نواله و لا اله غیره. اوست مقتدری که از یک حرف حروفات مختلفه را ظاهر فرمود و از آن عوالم کلمات را موجود نمود و لثالی مکنونه در اصداغ عمن قدرتش را ظاهر و هویدا ساخت. در این بیان بحور علم و حکمت مکنون و مستور. لا یقدر احد ان یتظهرها الا بحوله و قوته و عظمته و اقتداره.

یا حزب الله، یوم، یوم خدمت و نصرت است. به کوثر
 بیان مردگان را زنده نمائید و گمراهان را به مشرق قرب
 هدایت کنید. شمائید ساقیان سلسبیل بیان مقصود
 عالمیان. زود است بساط عالم پیچیده شود. هر شیئی از
 اشیاء به لسان ظاهر و باطن بر تغییر و فنایش شهادت
 می دهد، طوبیٰ لِلْسَامِعِينَ. امری که الیوم مقدم است بر
 امور و مقبول است در ساحت مکلم طور ظهور اتحاد و
 اتفاق است از آفاق سموات قلوب. طوبیٰ لِمَنْ جَعَلَ هَمَّهُ
 تَأْلِيفَ افئدةِ اولیائی. یا حزب الله، وصیت می نمائیم
 شما را به اعمالی که سبب ارتفاع کلمه الهیه است و علت
 اقبال اهل عالم.

حمد مقدّس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودی را لایق و سزااست که افنده و قلوب اولیا را به عنایت اسم اعظم به نور معرفت منور فرمود. لسان ظاهر به "آتَى النَّاصِرَ" ناطق و لسان باطن به "آتَى الرَّحْمَنَ" متکلم. جنودش اعمال طیبه و ناصرش اخلاق مرضیه و سردار این جنود را تقوی قرار فرمود. طوبی از برای نفسی که به مشاهده و اصفا فائز گشت به شأنی که غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نمود. یوم، یوم اوست و امر، امر او. امروز به اسمش رایة "يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ" مرتفع و به ذکرش عِلْمٌ "قَدْ آتَى الْمَالِكُ وَالْمَلِكُ لِلَّهِ" منصوب. امام وجوه احزاب من غیر ستر و حجاب ظاهر و ناطق. هر منصفی گواه و هر بصیر عادلّی شاهد و آگاه.

امروز خضوع و خشوع و محبت و مودت و اتحاد و اتفاق
 عند الله محبوب و مقبول. طوبى لمن تمسك بتقوى الله و
 تشبث بالمعروف بين العباد، انه ممن نصر امر الله و فاز
 بما امر به فى كتابه المبين. از اول اشراق نير بيان از افق
 امكان الى حين ذكر نموديم آنچه را كه سبب راحت و علت
 عزت و نجات بوده ولكن عامل به مشابه كبريت احمر
 كمياب.

صد هزار حیف که انسان در این ایام غفلت نماید و به آنچه سزاوار نیست عامل شود. اولیای این ظهور، صلوة اللّٰه علیهم و بهاء اللّٰه علیهم، هر یک باید معلّم عالم باشند تا خلق از اعمال و افعال آن نفوس به حقّ راه یابند و به عرفانش فائز گردند. جمیع بر بلایا و رزایای مقصود عالمیان، روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداء، آگاهند و شنیده اند از اوّل ایام الیٰ حین چه وارد شده. حال باید اولیا و اصفیا تشبّث نمایند به آنچه سزاوار است و مرهم است از برای زخم های وارده.

انقطاع بنفسه موثر و جاذب است. در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلیٰ جاری و نازل، اوست طراز اول از برای توجه و اقبال خلق و عمل اول از برای بُرء انسان از امراض و علل. طوبیٰ لِعَبْدٍ تَمَسَّكَ بِهِ اِنَّهُ مِنَ النَّاصِرِينَ فی کتاب اللّٰه ربّ العالمین. امروز تقوی اللّٰه به مثابه سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطّف از برای هیاکل عباد. طوبیٰ لِرَأْسٍ تَزَيَّنَ بِهِ وَ لِهَيْكَلٍ فَازَ بِهِ. یا علی، لَعَمْرُ اللّٰه یک قلب اگر مقدّس شود و از شئونات دنیا فارغ قلوب را به قوّت روحانیّه تقلیب نماید و به قلب وجود راه نماید.

یا حبیب فزادی، آیات عالم را احاطه نموده به شأنی که احدی قادر بر جمع و احصای آن نه، مع ذلک معرضین بیان گفته اند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته. معادل کتب قبل و بعد حال موجود. آیات منزله بدیعه و بینات ظاهره در این ظهور اعظم و نباء عظیم از جمیع جهات ممتاز و فرق از دونش به مثابه آفتاب واضح و هویدا. طوبی از برای نفسی که به عدل و انصاف توجه نماید و به مشاهده و اصفاء حقیقی فائز گردد.

سبحان الله عالم بیان از بی دانشان ارض متحیر. ذکر و ثنا، عنایت و عطا به مقامی رسیده که عرفان افنده بالغین از بلوغ به آن عاجز و قاصر. ایضاً سبحان الله طور از کلمه الله از هم می ریزد شوقاً لِقائِهِ و سدره سینا به مجرد اصغاء زمین را شکافته، مع اغصان و افنان و اوراق و اثمار قصد افق اعلیٰ نموده. طوبیٰ لِسَمْعِ السَّمْعِ و لِبَصَرِ البَصْرِ. این ابصار کجا و مشاهده انوار کجا و این آذان کجا و اصغاء نداء مولی الوریٰ کجا. امروز ساقی نفس حق جلّ جلاله است، کأس وصال می دهد، قدح بقا عطا می فرماید. حین، حین طوبیٰ است. صد هزار طوبیٰ از برای نفوسی که حائل را از میان برداشتند و به اجنحه شوق و اشتیاق قصد منظر ابهی نمودند.

بگوئید: ای اهل عالم، انصاف کجا رفته؟ عدل چه شده؟ آیا بصر و سمع از اهل مداین علم و حکمت محو گشته یا معدوم شده؟ اگر موجود است چرا خود را از مقام اعلیٰ و رتبه علیا و مقرّ اسنی منع نموده اند و محروم ساخته اند؟ هر یوم آیات الهی به مثابه غیث هاطل نازل و هر لیل کتابی از امّ الكتاب ظاهر. اگر دعوی ایمان ننمائید باسی نبوده و نیست. مع تمسک به حجج قبل و براهین بعد و تشبث به آیات الهی و مظاهر لایتناهی چه شده از حجتی که جمیع حجج نزدش خاضع و برهانی که جمیع براهین نزدش خاشع اعراض کرده اید و انکار نموده اید؟ ای معشر علما، به اسم حقّ بر مسند عزّت جالسید و به ذکرش پیشوای خلق شده اید و لکن از او غافل و معرض. تا کی در فراش غفلت مرده مانده اید و به جبل انکار متمسکید؟ یوم، یوم اقرار است و یوم، یوم اقبال. بگذارید اوهمات و ظنون را و با افئدة مقدّسه منزّه به وجه الله

توجه نمائید. لَعْمَرِ مَحْبُوبِي وَ مَحْبُوبِكُمْ لِيُوجِهَ اللَّهُ كَفْتَه
می شود و محض محبت القا می گردد. حاضر شوید و در
هر یوم کتابی طلب نمائید لِيُظْهِرَ لَكُمْ مَا مُنِعْتُمْ عَنْهُ
باوهامکم و تُشَاهِدُونَ مَا تَحَوَّلَتْ عَنْهُ أَبْصَارُكُمْ وَ تَسْمَعُونَ
مَا غَفَلْتُمْ عَنْهُ آذَانُكُمْ. آیا اگر این بحر و امواجش انکار
شود و این شمس و انوارش مستور گردد به چه امری
متمسکید و به چه حجت و برهانی متشبث؟ لَعْمَرِ رَبِّي وَ
رَبِّكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ مَأْمَنٌ... إِلَّا بِهَذَا الْأَمْرِ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ
أَفْقِ مَشِيَّةِ رَبِّنَا وَ رَبِّكُمْ.

چه مقدار از بساط های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و مملوک هر دو را به خاک فرستاد. کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه؟ عنقریب آنچه مشاهده می شود سطوت فنا آن را اخذ کند و به عدم راجع نماید. بگو ای دوستان، این ایامی است که انبیاء و اصفیا و مرسلین لقائش را از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل. شما به فضل حقّ جلّ جلاله هر یک فائز شدید به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد. قدر این مقام را بدانید و به نور اتفاق آفاق را منور دارید. به یک ذکر این یوم اذکار قرون معادله ننماید و به یک عمل این ایام اعمال اعصار مقابله نکند. جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند.

تا از خلیج اسماء نگذرید به بحر معانی فائز نشده و نخواهید شد. ملکوت اسماء طائف حول است و اصحاب طور به ذکر و ثنا مشغول. کجایند نفوسی که غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند؟ ایشانند نفوسی که از ریح مختوم آشامیده اند، فوق عالم حرکت می نمایند. ایشان بر سر اطمینان مستوی و بر اعراش یقین متکی و بر نمارق سکون جالس. کتب الهی از قبل و بعد به ذکر آن نفوس ناطق. طوبیٰ لِّلْسَامَعِین.

قلم اعلیٰ ترا و سایر دوستان را وصیت می نماید به حکمت و بما أنزلہ اللہ فی الكتاب. اليوم لازم و واجب است متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است، جمیع به آن مأمورند و تفصیل آن در الواح عربی و فارسی نازل شده، باید ملاحظه نمایند و به آن عامل گردند و باید به شأنی مابین خلق ظاهر شوند که کل عرف اخلاق الهیه را از ایشان بیابند و آنچه سبب ارتفاع امر و تقدیس آن است به آن عامل گردند. ای علی، اگر نفوس مقبله از اراده های خود می گذشتند و بما اراده اللہ عمل می نمودند حال اکثری از خلق به عرفان حق فائز بودند.

انشاء الله باید به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب
امکان به کمال حکمت ناطق باشید و در جمیع امور به
افق رضا ناظر. اصل معنی توحید این است که نفوس
مطمئنانه در جمیع احوال به حقّ وحده متوجه باشند و به
رضای او حرکت نمایند. اگر نفسی الیوم به جمیع اعمال
خیریه و افعال حسنه عامل شود و به رضای حقّ فائز
نشود البتّه ثمر نخواهد داشت. این است که می فرماید
جهد نمائید تا به کلمه رضا فائز شوید. جهد نما تا کلّ به
این مقام اعلیٰ فائز شوند، لله عامل باشند و به اذن الله
متمسک و به رضاء الله متشبّث.

یا علی، جمیع دوستان الهی را بشارت ده به بشارتی که سبب اشتعال اهل عالم است و به عنایتی که سبب و علت فرح و سرور دائمی است. بگو این مکلم طور است که با کمال رحمت و شفقت شما را ندا می نماید و این همان موعودی است که جمیع کتب و صحف به آن بشارت داده و این همان یومی است که از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر مخصوص بوده و خواهد بود. انشاء الله کلّ بما ارادة الله فائز شوند و از کأس توفیق بیاشامند، رغماً لِلَّذینَ کَفَرُوا بِالَّذی یدعونه فی اللیالی و الاّیام. مساجد که به کلمه ای از کلمات حقّ خلق شده و عزّت یافته به آن مفتخرند و به مالک و خالق و محقق آن کافر و معرض. امّ الکتاب ظاهر و امّ البیان نازل و لکن الناس هم لا یفقهون. انشاء الله برق شوق در بدن عالم به مثابه رگ شریان به حرکت آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علت احداث حرارت است به حرارت محبّه الله فائز شوند.

یا علی، اگر به بصر حقیقت مشاهده نمائی حق را مسئول بینی نه فاعل مختار، جمیع مُقرّ و معترفند به کلمه مبارکه "لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ" و همچنین به کلمه محکمه "يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ". مع ذلك اگر بر حسب ظاهر فی الجملة بر غیر اراده عباد امری ظاهر شود محزون مشاهده کردند. انشاء الله کلّ مؤید شوند بر تفکر در آنچه از قلم اعلیٰ جاری و نازل شده که شاید مقصود را بیابند و به آن عمل نمایند. باید هر نفسی جهد نماید تا به کوثر رضا فائز شود. بگو ای اهل عالم، این وقت ثمین را از دست مدهید، در تدارک مافات جهد نمائید. اگر به اصغاء فائز شوند جمیع از پرتو انوار شمس حقیقت منور گردند. امروز روزی است بزرگ، طوبی! لِمَنْ عَرَفَ وَ وِيلَ لِمَنْ غَفَلَ.

سبحان الله جميع عالم اليوم منتظر مشاهده می شوند، چنانچه هر حزبی از احزاب منتظر موعودی هستند که ذکرش در کتبشان بوده. حال که از فضل حق جلّ جلاله افق عالم به انوار وجه اسم اعظم منور شد و میقاتهای کتب منتهی گشت و علامات و اشارات بتمامها ظاهر و باهر کلّ غافل و محجوب و منکر و معرض مشاهده می گردند الا من شاء الله. هر لبی قابل این کوثر نه و هر وجهی لایق توجه نه. چه مقدار از نفوس که در طلب آب زندگانی بودند و جز خضر ایام به آن فائز نشد و لکن اعصار قبل را حکمی دیگر و مقامی دیگر است و این عصر را که به انوار شمس ظهور اعظم منور است مقامی دیگر و شانی دیگر، چه که بحر فضل مواج است و آفتاب کرم مشرق.... طوبی از برای نفوسی که در این یوم الهی به عرفانش فائز گشتند و به خدمت امرش موید شدند، هم من خیرة العباد عند الله مالک الایجاد.

مقصود این مظلوم آن که اولاً ناراضغینه و بغضا که در
 افنده و قلوب مشتعل است به کوثر نصح و سلسبیل
 حکمت ساکن شود و انوار نیر اتحاد و اتفاق از آفاق قلوب
 عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل
 و مایتکدر به الوجود را مرتفع نماید و در اکثری از الواح
 نهی شده. باید کلّ الیوم به اسبابی تمسک نمایند که
 سبب اصلاح عالم و دانائی امم است و دانائی اسبابی
 است که انسان را حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و
 نیست و همچنین تعلیم نماید به آنچه که منفعتش شامل
 او و اهل عالم گردد.... امید هست به نصایح مشفقانه
 عالم به طراز عدل و انصاف مزین گردد. انه هو الفیاض
 الکریم.

حمد و ثنا و شکر و بها مقصودی را لایق و سزااست که به حرکت اصبع اقتدار سبحات و حجابات عالم را شق نمود و شبهات و اشارات امم را معدوم ساخت. سحاب نیر امرش را منع نمود و غمام حجاب نگشت. به اسم قیوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کلّ را به افق برهان دعوت نمود. اعراض ملوک و اغماض ملوک او را از اراده اش باز نداشت. به صریر قلم اعلیٰ امرش را نصرت فرمود و خیمه آنه لا اله الا هو بر اعلیٰ المقام بر افراشت. طوبیٰ از برای مقبلین که به جبل متینش تمسک جستند و به ذیل منیرش تشبث، قوت اُمرا ایشان را منع نمود و ضوضاء علما محروم نساخت. جلّت عظمتّه و جلّت قدرته.

قد تَضَوَّعَتْ نَفَحَاتُ الْآيَاتِ وَ ظَهَرَتْ اَعْلَامُ الْبَيِّنَاتِ وَلَكِنْ الْقَوْمُ فِي وَهْمٍ عُجَابٍ. انشاء الله به قوه ملكوتى نصرت نمائى و احداث آن و ظهور آن از قلوب فارغه صافيه بوده و هست. اوست آيه الله در وجود و امانت او در افنده و قلوب. علما از عرفانش على ما يَنْبَغِي قاصر و حكما عاجز. اين آيه عظمى حاكم است در عالم و متصرف است در امم. اسماء طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او. توجهش به اسباب بصر، بصير است و به اسباب سمع، سميع و به اسباب نطق، ناطق. اگر اين قوه را مانعى منع ننمايد و حجابى حایل نشود نافذ و قدیر است. اوست آفتابى كه از افق سماءِ عالم ادراك اشراق نموده، اگر حجابات اوهام حجاب نشود عالم را منور نمايد. داراى اين مقام اعزّ اعلى را سطوت عالم و جنود امم و شبهات علما و اشارات فقها از مالک اسماء منع ننمايد.

یا ابا الفضل، فضال می فرماید به این کلمه مبارکه علیا که از افق سماءِ قلمِ اعلیٰ اشراق نموده ناظر باش: "مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ". این ایام مکرر این ذکر از لسان مذکور جاری. سدره این کلمه از قبل غرس شد و در این ایام روئید و به ثمر رسید. یا ابا الفضل، در یکی از الواح این فقره نازل: "اگر عالم روح بتمامه به قوه سامعه تبدیل شود میتواند گفت لایق اصغاء این بیان است که از قلم رحمن جاری گشته و الا آذان های مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الا عده معدودات". لله الحمد تو اصغاء نمودی و فائز شدی به آنچه که سبب و علت آفرینش بوده. طوبیٰ لک و نعیماً لک. حق آگاه در سفر و حضر با تو همراه. زحمات نازله و مشکلات وارده و تنگی و ابتلا و افسردگی و بلایا کلّ مشهود و در صحیفه حمرا از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور. این فقره زحمت های عالم را به رحمت تبدیل نماید و امراض را به صحت. آنچه بر شما وارد لله و فی

سبیل اللّٰه بوده. قلم اعلیٰ شاهد و گواه. نار در سبیلش نور
و سمّ شهد فائق. قسم به آفتاب ظهور که از اعلیٰ افق
عالم اشراق نموده اگر اهل ارض به ریحی از اِناء معانی و
یا به قطره ای از دریای بیان فائز شوند کلّ از ما عندهم
بما عند اللّٰه توجّه نمایند و به طواف اولیای الهی مشغول
گردند.

جميع عالم از برای این یوم مبارک از عدم بوجود آمده اند
 ولکن غفلت و غرور کلّ را از اصغاء نداء مکلم طور منع
 نمود. در تیه نادانی متحیر و مبهوت مشاهده می شوند.
 جزای اعمال مجسم شده و کلّ را منع نموده الا من شاء
 الله و شما فائز شدید به آنچه که شبه و مثل نداشته و
 ندارد. ان الامر بیده یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم.

حزب الله را در آن ارض تکبیر برسان. بگو قسم به آفتاب
 بیان که از اعلیٰ افق امکان مشرق و لائح است کلّ نزد
 مظلوم مذکورید و به عنایتش فائز. امروز روز ذکر و ثنا و
 روز خدمت است، خود را محروم نمائید. شماستید
 حروفات کلمات و کلمات کتاب. شما نهالهانی هستید که
 از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده اید و به امطار
 کرم نموّ نموده اید. شما را از عاصفات شرک و قاصفات
 کفر حفظ فرمود و به ایادی شفقت تربیت نمود. حال وقت
 اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیّبه و
 اخلاق مرضیه بوده و هست. این اثمار را از غافلین منع
 ننمائید، به روح و ریحان و حکمت و بیان بنمائید. اگر
 پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الاّ ذروهم فی
 خوضهم یلعّبون. یا حزب الله، جهد نمائید شاید قلوب
 احزاب مختلفه عالم به آب بردباری و شفقت شما از
 ضغینه و بغضا پاک و پاکیزه شود.

قدر ایام را بدان. آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده. این است آن ایامی که در کتب الهی از قبل و بعد ذکرش بوده. امروز بحر فضل مواج و فرات رحمت جاری و آفتاب حقیقت مشرق. از حقّ می طلبیم ترا از اشراقات انوار نیر ظهور منور فرماید و از نار سدره مبارکه مشتعل نماید، اشتعالی که اثرش ظاهر گردد، چه که امروز روز اعمال است نه اقوال. یک عمل پاک از افلاک برتری جوید و از آن بگذرد. از حقّ می طلبیم آن جناب را مؤید فرماید به شأنی که حوادث دو روزه دنیا و ثروت و نعمت فانیّه آن از نعمت های باقیّه دائمه منع ننماید.

باید حزب الله که به اسم حضرت قیوم از رحیق مختوم
 آشامیده اند به ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند. جنود
 نصرت و ظفر اخلاق و اعمال طیبه طاهره بوده و هست.
 بگو یا حزب الله، التَّقوی، التَّقوی. باید کلّ به طراز محبت
 و شفقت و دیانت و امانت مزین گردند. هر نفسی به این
 صفات فائز شد قولش موثر و عملش موثر و ذکرش
 موثر. سدره فردوس اعلیٰ در این حین به این کلمه علیا
 ناطق: مَنْ تَوَجَّهَ اِلَى اللّٰهِ اِنَّهُ مُتَوَجَّهٌ اِلَيْهِ. لازال لحاظ فضل
 متوجه اولیا بوده و هست. طوبیٰ از برای نفوسی که به
 اعمال تمسک نمودند، اَنَّهُمْ مِنْ اَهْلِ الْبَهَاءِ فِی لَوْحِ اللّٰهِ
 مَوْلَى الْوَرَىٰ و رَبِّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَىٰ.

بگو قدر ایام را بدانید و مقام خود را بشناسید و در لیالی
و ایام به حمد و ثنای مقصود عالمان مشغول باشید. قسم
به آفتاب بیان که از اعلیٰ افق امکان مشرق و لائح آنچه
دیده می شود عنقریب به فنا راجع و آنچه باقی و دائم
است کلمه ای است که از قلم اعلیٰ جاری و نازل. این است
فضل اعظم و غنای ابدی و ثروت سرمدی و فضل دائمی.
طوبیٰ از برای نفسی که مقام این یوم را شناخت و از
دانش پرداخت.

إِنَّ تَعْتُوا طُرُقَ الْاَوْهَامِ لَا تُحْصُوها. طوبی! از برای اقویا که
 این بساطها را پیچیدند و غیرحق را معدوم و مفقود
 شمردند، ایشانند فوارس مضمار توحید و انوار آفاق
 تجرید، علیهم بهاءُ الله و الطافه و عنایاته و مواهبه. از
 قبل مظلوم حزب الله را تکبیر برسان، بگو قدر این مقام
 را بدانید و بشناسید و به اسم حق حفظ نمائید و بما
 یَنْبَغی لایام الله قیام کنید. آنچه امروز فوت شود تدارک
 آن محال.

بر آن جناب لازم و واجب است که به همت تمام قیام
 نمائید، شاید مجدد عباد الله به ظنون و اوهام مبتلا
 نشوند و به انوار نیر توحید حقیقی فائز گردند. الیٰ حین
 مقام یوم الله را ادراک نموده اند و از فضلش محرومند.
 شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلّ جلاله به حقّ
 منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم
 غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و
 مشهود. نبوت ختم شد، حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر
 ظاهر و مشرق. معلوم نیست معرضین بیان از "یوم یقوم
 الناس لربّ العالمین" چه ادراک نموده اند و از کلمه
 مبارکه "یفعل ما یشاء" چه فهمیده اند. لعمری یا ایها
 الناظر الی وجهی، اگر نفسی از بحر این کلمه بیاشامد و
 نفعه اش را بیابد خود را بر عرش استقامت و اطمینان
 مشاهده نماید. مقبلین را از شبهات معرضین به اسم حقّ
 حفظ نما و کلّ را به اخلاق مرضیه و اعمال طیّبه امر نما.

بگو یا حزبَ الله، به این جنود مالک غیب و شهود را
نصرت نمائید و به تقوی الله تمسک جوئید. اوست قائد
جنود و ناصر امر، هیچ قوتی با قوت او مقابله ننماید.
طوبی' از برای نفسی که رأسش به اکیلی تقوی' مزین است
و هیکلش به طراز عدل و انصاف.

حقّ جلّ جلاله از مقامی ظاهر شده که وهم و گمان را به آن مقام راهی نه، از بیستی ظاهر که معروف به علوم و فنون و حکمت و عرفان نبوده. هر آگاهی بر این فقره گواهی داده و هر خبیری شاهد این گفتار. آیات به شأنی نازل که عقول و ادراک از احصای آن عاجز و بیّنات به شأنی ظاهر که هر منصفی به آن اعتراف نموده، مع ذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب، به ورقی از اوراق متمسکند و از امّ الكتاب معرض، از بحر علم الهی و اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و ممنوع. یا ایها المقبلُ الی الوجه، حقّ به جمیع جهات و اعمال و افعال و اقوال به مثابه آفتاب از دونش واضح و ممتاز و لکن حجبات اوهام ابصار را از مشاهده افق اعلیٰ منع نموده. امروز نور برهان از اعلیٰ افق عالم مشرق و ندای الهی از اعلیٰ المقام مرتفع و لکن الوان مختلفه دنیا و عزّت و ثروت دو یوم قوم را از توجه به نعمت باقیّه دائمه

و مائدهٔ سمائیّه باز داشته. نادانی و غفلت به مقامی رسیده که هر صاحب درایتی را متحیر نموده. در قرون و اعصار حزب قبل از عالم و جاهل از کیفیت ظهور مطلع نور غافل. یک نفس از آن نفوس به علم حقیقی فائز نگشت و به توحید حقیقی عارف نه. مجدد حال معرضین بیان به اوهام و ظنون قبل مشغول و به مفتریات ناطق. آن جناب شاهد و ارض و سماء و انجم شاهد و آفتاب و ماه گواه که این عبد از اوّل ایّام امام وجوه کلّ از ملوک و مملوک قیام نموده، من غیر ستر و حجاب جمیع را به افق اعلیٰ دعوت فرموده. دلیل نازل، سبیل واضح و در یک آن خود را ستر ننمودیم، لوجه الله گفتیم آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم به وجود آمد. مقصود آنکه از آثار قلم اعلیٰ به اثمار سدره منتهی فائز شوند و به اشراقات انوار توحید حقیقی منور گردند و لکن سلاسل اوهام کلّ را منع نموده الا من شاء الله ربک و ربّ العرش العظیم.

در هر حال اولیای الهی باید از حقّ جلّ جلاله از برای کَلّ
توفیق طلب نمایند، شاید از بحر فیض محروم نگردند و از
امطار رحمت کبری' در ایام فیاض ممنوع نشوند. حزب الله
را به تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و حکمت امر
نمائید. اَنَّهُ يُؤدِّکَ بِآیَاتِهِ وَ یَنْصُرُکَ بِسُلْطَانِهِ. اَنَّهُ عَلَی کَلِّ
شیءٍ قَدِیر.

یا ایلیا، اراضی جُرزه لایق بذر حکمت الهی نبوده و نیست
و هر چه در او ودیعه گذاری ضایع و بی ثمر بوده و هست.
هر هنگام که ارض مبارکه طیبه یافت شود به اسم حقّ
جلّ جلاله آنچه اراده نمودی در آن ودیعه بگذار. اراضی و
عیون به مثابه انسان بوده و هست، بعضی جُرز و شور و
برخی طیب و شیرین. از حقّ می طلبیم به شما توفیق عطا
فرماید تا از فیوضات ایامش قسمت بری و نصیب برداری.
اوست سامع و مُجیب و هو العلیم الحکیم.

یا مهدی، حق آگاه و بحار و جبال گواه که این عبد در جمیع احوال عباد را به افق رحمن دعوت نموده. در آیامی که کلّ از سطوت امر خلف حجاب و تحت اطباق تراب متواری و چون از انوار نیر اعظم عالم روشن معرضین بیان از خلف حجاب بیرون آمدند و ارتکاب نمودند آنچه را هیچ حزبی از احزاب ارتکاب ننمود. از حق بطلب کلّ را تأیید فرماید شاید به توبه و رجوع فائز گردند و بما عند الله تمسک نمایند. یا نصیر، در آیام خلیل یک ذبیح به قربانگاه دوست توجه نمود و زنده برگشت و در عهد جلیل اولیا و اصفیا به مقام فدا شتافتند و جان را نثار قدم مالک اسماء نمودند. اگر اراده فرماید از صریر قلم اعلیٰ مَنْ عَلی الارض را جذب نماید و به مقرر فدا فرستد، بر عرش "یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ" مستوی و به طراز "یَحْکُمُ مَا یُرید" ظاهر. طوبیٰ لِلْعَارَفِینَ.

یا یوسف، خداوند خدا می فرماید از یوم اوّل الی حین انبیاء و اصفیا را مخصوص هدایت خلق فرستادیم تا کلّ را به حقّ جلّ جلاله دعوت نمایند و کوثر بقا که سبب و علت حیات ابدی و زندگی سرمدی است عطا نمایند تا کلّ به آنچه مقصود است فائز گردند و لکن خلق نصایح حقّ را نشنیده بلکه انکار نمودند. موسی را با ید بیضا فرستادیم، قبولش ننمودند و قبل از او خلیل به نور حضرت جلیل آمد، تکذیبش نمودند. حضرت روح با قدرت ملکوتی ظاهر، طرّارش نامیدند. حضرت خاتم با فرقان آمد، کذابش گفتند و بر قتلش فتویٰ دادند. طوبیٰ از برای ابناء خلیل و وراثت کلیم که در این روز پیروز به افق اعلیٰ توجّه نمودند و به اثر قلم مالک اسماء فائز گشتند. انشاء الله به کمال شوق و اشتیاق و روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند.

یا مهدی، ندای مقصود عالم را به گوش جان بشنو، چه که حیات می بخشد و زندگی دائمی عطا می فرماید. اوهام علما امم را از کوثر یقین محروم نموده. عنقریب رنگهای مختلفه دنیا را ید فنا اخذ نماید و در خیمه یکرنگ تراب در آورد. امروز ندای سدره مرتفع و مکلم طور بر عرش یَفْعَلُ مایشاء مستوی. طوبی' از برای نفسی که مال و آمال او را از فیوضات مآل محروم نساخت. کتاب الهی را به ید قدرت و تسلیم بگیر و چون بصر حفظش نما. یا خداداد، امروز روز جزاست و روز عطا، ابواب کرم مفتوح و دریای بخشش امام وجوه مواج، طوبی' از برای نفسی که به عرف ایام ظهور فائز گشت و از رحیق بیان که از قلم رحمن جاری است قسمت برد.

بنام دانای یکتا

انشاء الله از رحيق مختوم که به اصبع قیوم گشوده شد
 بیاشامی و قسمت بری. از برای این رحيق تعبیرات شتی
 در صحیفه حمرا از قلم اعلیٰ ثبت شده. در این مقام به
 کلمه علیا تعبیر شده و مقام دیگر به استقامت کبریٰ و
 همچنین به قلم اعلیٰ و بالذی یَنطُقُ بین الارض و السماء و
 همچنین به آنچه از قلم مالک قدم جاری و ساری است. هر
 نفسی فی الحقیقه از او بیاشامد و به او فائز شود جمیع
 عالم قادر بر منع او نباشد، به حق ناطق شود و الی الحق
 توجه نماید و للحق بر خدمت امر قیام کند. انشاء الله از
 این رحيق بیاشامی به شانی که نهیق نفوس معرضه ترا از
 مالک احدیه منع نماید. ان ربک لهو الناصح المشفق
 العليم.

نیکوست حال نفوسی که شک و ریب اهل بغضا ایشان را از مالک اسماء منع نمود، حجبات را به اسمش شق کردند و سبحات را دریدند و به قلوب نورا قصد مقام ابهی و افق اعلیٰ نمودند. جمیع اشیاء در سر طائف آن نفوسند. حمد کن مالک قدم را، به تو توجه نمود و به اثر قلم فائز فرمود. اوست بخشنده و توانا. یا اسمعیل، ذبیح عالم معانی طائف حول است و به اعلیٰ النداء می گوید: یا حزب الله، این اسم عظیم است، مقصود عالمیان را شکر نمائید که شما را به خود نسبت داد و به این اسم مبارک شما را در زبیر و الواح ذکر فرمود. جهد نمائید که شاید از فیوضات ایام محروم نمائید. اهل فرقان عهدا و قرنهای منتظر ایام الهی بودند و چون ظاهر شد انکار نمودند و وارد آوردند آنچه را که ذرات کائنات نوحه نمود و صیحه زد. یا ابن یهودا، مالک ملکوت بقا می فرماید باید جمیع من علی الارض به مثابه گل، خندان و مسرور

مشاهده کردند. این فقره در کتب قبل مذکور و مسطور.
طوبی' از برای نفسی که عرف ظهور را یافت و به اصغاء
ندای مالک اسماء فائز گشت. از حق بطلب عباد خود را
از کوثر بیان منع ننماید و محروم نسازد. یا ابن یامین،
امروز هر نفسی به اصغاء ندای الهی فائز شد باید به
اخلاق مرضیه و اعمال پسندیده که از قلم اعلیٰ در کتاب
نازل شده تمسک نماید. مقام انسان از اعمال ظاهر و
مشهود.... یا موسی، در حضرت کلیم تفکر نما، به یک
عصا بر اسیاف عالم زد. قدرتش را سطوت امم منع ننمود
و اراده اش را صفوف و الوف باز نداشت. امروز نار سدره
ظاهر و به اعلیٰ النداء ناطق. بگو ای طوریتون، مکلم آمد
و ای نوریتون مجلی تجلی فرمود، خود را منع منمائید و
محروم نسازید.

بنام دوست یکتا

عالم از جذب کلمه مالک قدم در حرکت ولکن عباد از آن
 غافل الاّ مَنْ شاءَ اللّٰه. حمد کن مقصود عالمیان را که ترا
 مؤید فرمود بر عرفان افقی که کلّ از او محجوب و غافل.
 در ربّان شباب و اوّل جوانی هر نفسی به محبت الهی
 فائز شد او از اهل فردوس اعلیٰ مذکور. جهد نما تا از تو
 ظاهر شود آنچه که سبب ارتفاع امر است.

بگو ای اهل بهاء، عالم را مانند کتابی مشاهده نمائید و به خطّ جلی تغییر و فنا و اختلاف و انقلاب در او نوشته شده. فی الحقیقه هر ورقی از اوراق او و هر بقعه از بقاع او و هر شجری از اشجار او ندا می کند و می گوید در تغییرات من ملاحظه کنید و پند گیرید و در فنای ظهورات من تفکر کنید و آگاه شوید که شاید نعم باقیّه الهیه را به این اشیای فانیّه تبدیل ننمائید.

بگو ای غافلین، امروز روز دانائی است و روز آگاهی، چه که مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و امّ الکتاب به عنایتش ظاهر و مشهود و بحر علم امام وجهش موجود و فرات رحمت از قلمش جاری. خود را محروم ننمائید و از فیوضات حضرت فیاض ممنوع مسازید. آذان و ابصار از برای این یوم خلق شده. اوهامات مانعه و حجبات حایله را خرق نمائید، شاید به انوار آفتاب حقیقت فائز شوید. بگو آنچه ذکر می شود لله بوده و هست. مَنْ سَمِعَ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَعْرَضَ فَعَلَيْهَا، انه كان غنياً عن الاقبال و الايمان.

بنام محبوب امکان

ای امة الله، انشاء الله به عنایت الهی و فیوضات ربانی
 در کلّ احوال از رحیق اطهرِ ذکر و عرفان بیاشامی و با
 کمال شوق و انجذاب به ثنای محبوب آفاق ناطق باشی.
 ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم در این ایام
 معذوره کسب مقامات عالیّه باقیّه نماید. حقّ جلّ کبریائه
 محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را
 تعلیم نموده. طوبیٰ از برای نفسی که به کمال ایقان و
 اطمینان به عرفانش فائز شد و به او امرش متمسک
 گشت.

بنام خداوند یکتا

ایام، ایامی است که باید جمیع اهل ارض فائز شوند به آنچه که مقصود است. مژده این ظهور در جمیع کتب آسمانی واضح و ظاهر و مشهود است. حیف است انسان از این مقام بلند ارجمند محروم ماند. و سبب و علت احتجاب خلق در رتبه اولیه صاحبان عمانم بوده و هستند، در جمیع اعصار و قرون اولی سبب احتجاب این حجابات کبری بوده اند. باید دوستان الهی به حکمت و بیان عباد مظلوم را از مخالب این ظالمین نجات دهند. طوبی از برای نفسی که کمر همت را از برای این خدمت محکم نمود، او در کتاب اسماء از اهل بهاء محسوب و مذکور است.

بنام خداوند یکتا

ساقی حقیقی کوثر باقی عطا می فرماید. قسم به امواج
 بحر بیان که معادله نمی نماید به قطره ای از آن دریا های
 ظاهر و باطن. نیکوست حال نفسی که در یوم الهی به آن
 فائز گشت. جمیع ملوک و ملکه های عالم در قرون اولی و
 اخری به حسرت کلمه مبارکه که از افق فم اراده مالک
 احدیه ظاهر شود جان باختند و به آن فائز نشدند و تو
 از فضل محیط و رحمت سابقه اش به کلمه "یا ورقتی" و "یا
 امتی" فائز گشتی.... قدر این رتبه علیسا و مقام اعلی را
 بدان و به حمد و ثنای مقصود عالمان مشغول باش. اگر
 اثر این عنایت و ثمر آن در ظاهر، ظاهر شود خلق عالم را
 متحیر بل منصعق مشاهده نمائی.

يا ايها الطائرُ في هواءِ محبةِ ربِّك، قلمِ اعلى! لازال عباد
 را نصيحت نموده و بما يَنْفَعُهُم امر فرمود. هر کلمه از
 کلمات نصیحه را مکرر اظهار داشته که شاید عارف
 شوند و نعمت ابدیه را به اشیاء فانیه تبدیل نمایند.
 طغیان و عصیان ناس را از صریر قلم اللّه و حقیف سدره
 مبارکه محروم نموده. آن جناب باید به قوت ذکر و بیان
 اهل آن ارض را به افق عنایت مقصود عالمیان هدایت
 نمایند. انه معک و یؤیّدک بحنود البرهان. منع عالم
 ثمری نداشت و ضغینه و بغضای امم حجاب نگشت، کلمه
 نفوذ نمود، اراده احاطه فرمود.

لِلَّهِ الْحَمْدُ بِهِ رَشْحَاتُ بَحْرِ عِنَايَةِ الْهَيِّ فَائِزٌ شَدِيدٌ. امروز
 ید عنایت فرق را از میان برداشته، عباد و اماء در صقع
 واحد مشهود. طوبی' از برای عبدی که بما أَمْرَهُ اللّٰهُ فَائِزٌ
 گشت و همچنین از برای ورقه ای که به اریاح اراده حرکت
 نمود. این عنایت بزرگ است و این مقام کبیر. فضل و
 عطایش در هر حین ظاهر و باهر. مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَشْكُرَهُ عَلِيٌّ
 عطایاه المتواترة و عنایاته المتوالیة؟ در هر حال به ذیل
 عنایتش متشبثیم و به حبل فضلش متمسک.

یا حسین، علیک بهائی. این یوم مبارک به حقّ منسوب و در آن ظاهر شده آنچه که چشم عالم شبه آن را ندیده. نعمت بیان ظاهر و مائده عرفان نازل و بحر جود مواج و آفتاب علم الهی از افق سماء برهان مشرق ولکن خلق غافل، چه که حجبات اوهام به شانی اخذ نموده که قرب را از بُعد تمیز نمی دهند و همچنین علم را از جهل. طوبی! از برای نفسی که از قصص های شبهات و اشارات و ظنون و اوهام گذشت و به افق ایقان توجه نمود، اوست از اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا.

بنام خداوند مهربان

امروز بر جمیع اطاعت امر الله لازم و واجب است. باید کلّ به عنایت الهیه به طراز احکام مزین شوند. آنچه از سماء مشیت الهی نازل شده سبب و علت ترقی اهل عالم و نجات مَنْ فیه بوده. طوبیٰ از برای نفوسی که به محبّه الله و ما أنزلهُ فی الكتاب فائز گشتند. جمیع عباد و اماء نزد حق مذکورند و لحاظ عنایت به نفوس عاملین متوجه است. باید به نار محبت به شانی مشتعل باشند که احدی قادر بر اطفای آن نباشد.

بنام محبوب یکتا

ایامی است که سُکر، سُگانِ سموات و ارض را اخذ نموده و اشراقات شمس افتتان و امتحان بر کلّ اشیاء تجلی فرموده. ای دوستان الهی، به ذکر دوست از ذکر عالمیان منقطع باشید و بیادش از یاد مَنْ فی الاکوان فارغ شوید. از بلائی و آورده محزون مباشید. عنقریب از افق نصر ربّانی شمس سرور طالع شود و اریاح عزّ مرور نماید و خباء مجد مرتفع گردد و آیه غلبه الهیه کلّ بریه را احاطه فرماید و نقطه ظلم از لوح کون محو شود. هذا وعد غیر مکنوب.

بنام خداوند عالم دانا

در لیالی و ایام قلم مالک انام ساکن نه، در جمیع احوال
 به ذکر دوستان متحرک و به آنچه سبب ارتفاع امر و
 ارتفاع نفوس و علت راحت خلق بوده بیان فرموده.
 انشاء الله باید کلّ بما أمروا به عامل باشند و از دوش
 منقطع. طوبی لآمة فازت فی ایام الله و عملت بما أمرت
 به فی کتابه الکریم. در جمیع احوال به حقّ متشبّث باشید
 و به افق رضایش ناظر. هیچ شینی در کام عشاق الذّ از
 رضایت حقّ نبوده و نخواهد بود.

بسمه المهیمن علی الاسماء

امروز ندای مطلع قیوم مرتفع و همچنین ضوضاء اهل
 ظنون. باید به کمال همت در خدمت امر قیام نمائید و به
 استقامت کبری' مابین وری' به ذکر مالک اسماء ناطق
 باشید. جهد نمائید تا اوراق نار شما را از مطلع نور منع
 نماید. شما به حقّ منسوبید و به اسمش معروف. قدر این
 مقام بلند را بدانید و به اسم الهی حفظش نمایید. شیاطین
 به اسم حقّ در کمین بوده و هستند. اَن استَقِم علی الامر و
 تَوَكَّل علی الله المهیمن القیوم، انه یجزی اصفیائه احسنَ
 الجزاء مِن عنده.

این مظلوم در لیالی و ایام عباد و اماء حقّ جلّ جلاله را
 بما یُقربهم الی الله دعوت نموده. بعضی به اصغاء فائز و
 از عمل محروم و برخی از هر دو ممنوع و حزبی به اول و
 ثانی متمسک و متشبّث. طوبی' از برای امائی که به
 تقوی' تمسک نموده اند و به افق اعلی' متوجّهند. امروز روز
 مجازات و مکافات است و حکیم عادل بر عرش امر
 مستوی. از حقّ می طلبیم عباد و اماء خود را از این نباء
 اعظم و رحمت کبری' محروم نفرماید.

یا افنانی، علیک بهائی. امروز، روز توحید حقیقی است و کلمه مبارکه "لا اله الا هو" بر عرش کتب مستوی. بگو ای قوم، این یوم، یوم الله است، لا یذکر فیہ الا هو. باید کلّ به افق اعلیٰ ناظر باشند. طوبیٰ از برای نفسی که ظنون را به یقین تبدیل نمود. بگو امروز آفتاب یقین مشرق و صراط مستقیم ظاهر و رایات آیات منصوب و اعلام هدایت مشهود. بصر را از رمَد أعراض مطهر نمائید تا به مشاهده انوار ظهور فائز گردید و سمع را از کلمات نالایقه مطهر سازید تا ندای الهی را در کلّ حین اصفا نمائید. بگو ای اهل بیان، لَعْمُرُ اللّٰه اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود.

ای کنیز خدا، سمع و دیعة رحمان است، او را از کلمات و اشارات مَنْ علی الارض پاک و طاهر و مقدس ساز تا کلمة الهیه که از مشرق فم احدیه مشرق است اصفاء نمائی، یعنی بشنوی و به مقصود عالمیان فائز گردی. الیوم کلّ چه از عباد الله و چه از اماء در تیه هوی سرگردان و متحیر مانده اند مگر نفوسی که به قدرت اسم اعظم به ذیل سلطان قدم تشبث نموده اند. ایشانند جواهر خلق نزد حقّ و مادون این نفوس معدوم و هالک. جهد نما تا به سر منزل بقا که مقام عرفان جمال ابهاست فائز شوی و به انوار امر مستنیر گردی.... از عالمیان بگسل و به رحمن وصل کن. از امورات ظاهره و شئونات دنیای دنییه محزون مباش، چه که کلّ را فنا اخذ نماید و بقا مخصوص حقّ بوده و خواهد بود. عنقریب کلّ به تراب راجع و سلطنت و قدرت و عظمت و ملک از برای ربّ الارباب خواهد ماند.

بنام دوست مهربان

ای احمد، فرد احد می فرماید به جناحین عرفان در هوای
 محبت رحمن طیران نما که شاید از رحمت سابقه و فضل
 محیطه اش به مطلع اسماء حسنی و مرجع صفات علیا
 فائز شوی. قدم ظاهر این مسافت را طی ننماید و پره‌های
 ظاهره از طیران در این هوای روحانی عاجز ماند. پس به
 پر معنوی و قدم حقیقی آهنگ مقصود کن. این منتهی
 سفر قاصدان و منتهی وطن عاشقان بوده و خواهد بود. از
 حق می طلبیم که کل را به این مقام که اعلی مقام است
 فائز فرماید و از رحیق وحی روزی نماید.

هو العليم الخبير

ای جوان، انشاء الله به عنایت رحمن به فیوضات نامتناهیة الهیة فائز شوی. چون در اول جوانی به عرفان مشرق وحی مزین شدی از حق بخواه تا موفق شوی به امری که در دفتر عالم باقی و پاینده بماند. هر امری را فنا اخذ نماید مگر امری که لله گفته شود و عملی که لله ظاهر گردد، او را فنا اخذ ننماید. جهد کن تا از رَحِیق باقی بیاشامی و به کوثر استقامت فائز گردی. نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يُوَفِّقَکَ عَلٰی ذِکْرِهِ وَ ثَنَانِهِ وَ خِدْمَتِهِ وَ يُؤَيِّدَکَ عَلٰی مَا یَبْقٰی بِهٖ ذِکْرُکَ فِی کِتَابِهِ الْمُبِیْنِ. قدر این آیام را بدان و این کلمات عالیات را که از منظر اکبر ارسال شده چون بصر حفظش نما.

بگو یا حزب الله، جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید. چندی به اتفاق و اتحاد و رفع کدورات مابین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجه نمائید. عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد. در صد تہذیب امم و اصلاح عالم باشید. ہمت را بزرگ نمائید و در حق بر تربیت نہالہای مغروسہ قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید. عمل کلّ عند اللہ واضح و مشہود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ. از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه از قلم اعلیٰ در این حین نازل شدہ و ظاہر گشتہ.

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ذکر و بیان مقصود امکان را لایق و
 سزااست که از برای مقربانش در سیف طعم شیر و شکر
 مقدر فرموده و در بلایای فی سبیلش لذت مانده و غسل.
 هر نفسی فی الحقیقه از رحیق مختوم آشامید هجوم اهل
 ظلوم او را از عرف قمیص اسم قیومش منع ننمود، به
 کمال اشتیاق به مقررّ فدا توجه نمود. واکلیل حیوة را نثار
 قدومش کردند، به اسرار شهادت پی بردند و منقطعاً عن
 العالم قصد مقصد اقصیٰ و ذروة علیا فرمودند. ایشانند
 نفوسی که سطوة عالم و ثروة امم و غرور امرا و علما
 ایشان را از مشرق وحی مالک اسماء محروم نساخت.

بنام مقصود عالمیان

انشاء الله لازال به افق ظهور محبوب بی زوال ناظر باشی
و به حبش متمسک و بر امرش قائم و مستقیم. ندای
رحمن مرتفع و نعیق شیطان بلند. از حقّ جلّ جلاله سائلیم
که جمیع دوستان را از شرّ او محفوظ دارد. یوم بزرگ است
و امر بزرگ. طوبی! از برای کسی که شئونات عالم و
بیانات امم او را از بحر علم الهی منع ننمود. بگوش جان
کلمة الهیه را اصغاء نما، اوست به منزله درع از برای
هیکل عرفان. تعالی الرحمن الذی أنزلها بالحقّ، انه لهو
المقتدر العليم الحكيم.

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

امروز روزی است که نسمة الله در مرور است و روح الله در جذب و شور. عظیم رمیم از ترشحات بحر قدیم به حرکت آمده و گیاه پژمرده از کرم سحاب ربانیّه تازه گشته. نیکوست حال عبادی که کدورات عالم فانی ایشان را از طراوت منع ننموده، به اسم دوست زنده اند و به فضلش دل بسته اند. اولئک من اهل البهاء فی لوح الله ربّ العرش و الثری و مالک الاخرة و الاولی!

بنام خداوند یکتا

اول فجر برخاستیم و به ارضی که به اسم حقّ مذکور است توجه نمودیم و چون داخل شدیم جمیع را از کوثر لقا مسرور یافتیم، از هر یک از اشجار و ازهار و اوراق و اثمار ندای "المُلکِ لِلّهِ" اصغاء نمودیم. یا ایّها المقبلُ الی افقی، سکر بیان رحمن به شأنی اشیای بستان را اخذ نموده که هر ذره از ذرات ترابش به ترنمات بدیعه منیعه به ذکر حقّ جلّ جلاله مشغولند. امروز روزی است که جمیع مقربین و مخلصین لقای او را از حقّ جلّ جلاله مسئلت می نمودند و کتب الهی بر این گفتار شاهد و گواه. طوبی! از برای نفوسی که به اصغای ندا فائز شدند و به مشاهده افق مفتخر گشتند. چشم از برای امروز است و گوش از برای این ایام، چه که ندای محبوب عالمان مرتفع است و افق جمال به نور وجه منور.

بنام محبوب یکتا

رجال و ابطال عالم الیوم از حق غافل مشاهده می شوند،
 مع آنکه از برای این یوم خلق شده اند. عالم، عالم توحید
 است و کلّ در صُقع واحد مشاهده می گردند. هر نفسی به
 مرقاة بیان به ملکوت معانی فائز شد اوست فارس این
 مضمار و اوست بَطْل این میدان. فضل الهی محدود نبوده
 و نیست. چه بسیار رجال از علما و عرفا فائز نشدند و چه
 بسیار از ورقات آواز سدره را شنیدند و به او پیوستند. کم
 مِنْ عَالِمٍ مُنِعَ وَ كَمْ مِنْ أُمَّةٍ سَمِعَتْ وَ أَجَابَتْ وَ أَقْبَلَتْ الی
 مشرقِ ظُهورِ رَبِّهَا الغفورِ الکریم. حمد کن محبوب عالم را
 که ترا در سجن اعظم ذکر نموده و به اثر قلم اعلیٰ فائز
 فرموده. اوست کریم و اوست رحیم و اوست دانا و اوست
 توانا. البهاء علیک و علی اِمائی اللاتی آمَنَ بِاللّهِ الفرد
 الخبیر.

حمد و ثنا اولیاء حضرت محبوبی را لایق و سزااست که در هر شیئی از اشیاء آیتی از آیات خود ودیعه گذاشت و آن آیه در مقامی میزان و در مقامی صراط و همچنین به اسماء حُسنی نامیده شده. اوست مرشد عباد و هادی مَنْ فی البلاد و آن آیه به مثل آفتاب روشن و هویدا است. هر نفسی به او راه یابد به عرفان شمس حقیقت فائز شود و اوست سراج و از دهن عرفان در کل آن مدد یابد، چه اگر این مدد منقطع شود آن نور منطفی گردد. طوبی از برای نفوسی که او را به حجابات نفس و هوی محجوب نساختند و از نورش منع نمودند. این است که قلم اعلیٰ، رُوح مَنْ فی ملکوت الامر و الخلق فدا، می فرماید قوله تعالی: "چشم سر را پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید".

بنام خداوند دانا

ای حسن، جمیع عالم از حق بوده و هست و حق جلّ جلاله جمیع اهل ارض را تربیت فرموده و می فرماید. این است که خود را ربّ العالمین خوانده، تعالیٰ فضل و تعالیٰ کرمه و تعالیٰ جوده و لکن عنایت مخصوصه الیوم متوجه این حزب است. آفتاب به این اسم اشراق می نماید و سحاب به این اسم امطار رحمت مبنول می دارد. اگر نفوس مقبله سبب منع فیوضات الهیه نمی شدند حال شمس "یوم یغنی الله کلاً من سعته" را از افق عالم ظاهر و مشرق مشاهده می نمودند. سمّ قتال اختلاف بوده و خواهد بود. از حق بطلبید تا این اختلاف را به انتلاف و اتحاد مبدل فرماید. آنه هو المقتدر القدیر. اگر احبای الهی به این مقام بلند اعلیٰ فائز شوند عنایات و برکات و فیوضات ربّانی را در کلّ حین ملاحظه نمایند. این است نیر بیان که از افق سماء قلم رحمن اشراق نموده.

بنام دانای یکتا

یا امتی، حقّ جلّ جلاله مهربان است، فضلش کلّ را احاطه نموده و همچنین علمش. صدائی مرتفع نمی شود مگر آنکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل. اِنَاث را به کلمه مبارکه "یا اُمّتی" مزین فرموده و رجال را به کلمه بدیعه "منیعه" یا عبدی "مطرز" داشته. چه بسیار از خلق اولین و آخرین به سبب اصغاء این کلمه جان انفاق نمودند. این کلمه به مثابه نهالی است که ید قدرت آن را غرس نموده، باید به آب محبت و استقامت سقایه شود و به اسم حقّ از اریاح سمومیّه محفوظ ماند. قدر این کلمه را بدان. لَعْمَرُ اللّٰه اگر جمیع عالم ادراک نمایند کلّ مشتعل شوند و به افق اعلیٰ توجه نمایند. جمیع اماء آن ارض را تکبیر می رسانیم و کلّ را به تقدیس و تنزیه و عمل بما اَنْزَلْنَاهُ فِی الْکِتَابِ وَصَّیْتُمْ نَمَائِمِ.

بسم الله الابدع الاقدس

ای امة الله، هر عُسری را یُسری از عقب و هر اضطرابی را اطمینان از پی و هر فراق را قرب و لقا مقدر و اگر اماء زاکیات و عباد موقنین به هستی و بقای حق موقن شوند از نیستی و فنای خود نترسند و از هیچ حوادثی محزون نشوند، چه که لَمْ یَزَلْ ظِلٌّ مَعَ الشَّمْسِ بوده و در حول او متحرک و ثمر مَعَ شَجَرٍ، منتها گاهی ظاهر و گاهی مستور و لکن نیستی و فنای ظِلٌّ سبب قرب و لقا و هستی او شده و جز ابرار را از این کأس نصیب نبوده و نخواهد بود و هر نفسی به این مقام فائز شد و اراده خود را در اراده حق فانی نمود لازال در قرب حضرت لایزال بوده، لذا هر جا باشی نزد ما حاضری و بین یدی الله قائمی.

چون نغمات لطیف حجازی را از طلعت عراقی شنیدی حال
 نواهای شهناز معنوی را از شاهباز الهی بشنو تا از چنگ
 و بربط بقا آوازه‌های بدیع وفا ادراک نمایی و از مضراب
 احدیه آهنگ مزمار هوّیه بشنوی و به کوی جانان به تمام
 دل و روان قدم گذاری تا همه روح شوی و بی پر بربری و بی
 خمر مخمور شوی و بی لسان نکته سرائی و بر مراتب
 جذب و شوق و وجد و ذوق اطلاع یابی تا حزن فراموش
 کنی و از بحر سرور بیاشامی.

گفت موسی را به حکم دل خدا

ای گزیده دوست می دارم تو را

لکن جهدی باید تا از کوی نفس و هوی هجرت نمایی و به
 حریم عزّ قدس پرواز کنی و محرم حرم جانان شوی و در دل
 دوست راه یابی. چه ملیح است این گفتار و چه نیکو باید
 کردار اگر پند دوست بشنوی و در سُبُل رضای او سفر
 نمایی.... از باده حبّ بنوش و چشم از عالم در پوش، زیرا

که آنچه بینی، شود فانی و بگذرد در آنی، و ما عند الله
لباقی لایفنی! و دائم لایبلی! قدر این ایام را دانسته که
همیشه وصال میسر نشود. بلبل جز در بهار تغنی ننماید و
تا گل نبیند به خروش نیاید. آید وقتی که عندلیب ربّانی
از ذکر معانی باز ماند و به شاخسار معنوی پرواز نماید و
به گلزارهای غیب الهی مقرر گیرد. به گوش جان بشنو و به
تمام قلب اخذ نما. اگر چه به لحن پارسی القا شد ولیکن
نوای حجازی در او مکنون گشته و اسرار الهی در او
مخزون شده.

بنام گوینده پاینده

یا بانی، علیک بهائی. نصح الله را بشنو و اوامرش را
اصغاء نما و برسان. بگو یا اولیاء الله، عَلم تقویٰ لازل
مظفر و منصور بوده، به آن تمسک نمائید. انه یأمرکم
بالبرّ و التقویٰ و ینهیکم عن البغی و الفحشاء. امروز باید
اولیاء تشبث نمایند به اسبابی که سبب نصرت و انجذاب و
اقبال است تا عباد ارض نزدیک شوند و فائز گردند به
اصغاء آنچه سمع از برای آن از عدم به وجود آمده. اگر
نصایح مشفق حقیقی را بشنوند و به آن عمل نمایند
البتّه به نعمت کبریٰ و عزّت و رفعت فائز گردند. لحاظ
عنایت لازل به آن جناب بوده و هست، محزون مباش. انه
معّ العاملین من عباده، یسمع و یری و هو السّميع
البصیر.

بنام محبوب یکتا

ای امة الله، انشاء الله از نار محبت الهی در این یوم
روحانی برافروزی و به ذکر و ثنائش مشغول باشی. دست
طلب از دامن مطلوب برمدار. به چشم جان به محبوب
عالمیان ناظر باش که شاید از بحر فضلش محروم نمایی و
از سماء فیضش ممنوع نگردی. رحمتش جمیع آفرینش را
احاطه نموده و عنایتش همه امکان را فرا گرفته. بسی
نصیب قلبی که به حبّش فائز نشد و محروم گوشی که
ندایش را نشنید. ای قاصدان، کوثر باقی جاری و معین آن
قلم رحمانی، به حبّش بنوشید و از عالمیان چشم پوشید.

بنام خداوند یکتا

قلم اعلیٰ امروز جمیع اصفیای حق را بما ینبغی لهم فی
 هذا الیوم امر می فرماید. نیکوست حال نفسی که از ما
 سوی الله فارغ و آزاد شد و به بحر اعظم توجه نمود. امروز
 روز عمل است و روز ظهور مقامات انسان. انشاء الله باید
 کلّ به استقامت کبریٰ بر امر مالک اسماء ثابت و راسخ
 مشاهده شوند و بما نُزِّلَ فی الکتاب عمل نمایند. یک
 عمل خالص الیوم بهتر است از اعمال سنین معدوده. اتقوا
 الله یا قوم و لا تكونوا من الذین نبّئوا الاعمال عن
 ورائهم و تمسّکوا بالظنون و الاقوال. با کمال محبت و
 وداد و الفت و اتحاد با عباد رفتار کنید که شاید نائمین
 بیدار شوند و به شطر دوست توجه نمایند.

هو الاقدس العلیّ الابهی

ای دوستان، ندای الهی را به لسان پارسی بشنوید که شاید
 بما ارادةُ الله آگاه شوید و از دریای آگاهی و بینائی
 بیاشامید. عارف بصیر از یک کلمه محکمه مبارکه که از
 مشرق فم ارادةُ الهیه ظاهر می شود ادراک می نماید آنچه
 را که الیوم سزاوار است. به بصر حدید توجه نمائید و به
 اُذن واعیه بشنوید. انه لا یرى ببصر غیره و لا یعرف بدونه.
 قسم به آفتاب بحر توحید که هر نفسی مؤید شود به
 اصغاء این کلمه او از اهل فردوس اعلیٰ در صحیفه حمرا
 مذکور و مسطور است.

بنام محبوب عالمیان

ای کنیز حقّ، کلیم در طور عرفان به اصغای ندای الهی
 فائز شد و این همان ندائی است که حال مقصود عالم به
 آن تکلم می فرماید. جهد نما تا این فیض اعظم باقی و
 دائم ماند. شیاطین در کمین اولیای حقّ بوده و هستند و
 به قصص اولی' عباد را از افق اعلی' منع می نمایند. از
 حقّ بطلبید تا به مقامی فائز شوید که جز حقّ را معدوم
 دانید و مفقود شمرد. انه ینادی بالحقّ و یظهر لمن ارادَ
 سبیلَه المستقیم.

هو العزیز الحکیم

مقصود اصلی از خلق عالم عرفان جمال قدم بوده. هر نفسی به این مقام فائز شد به کلّ خیر فائز است و لکن الیوم دوستان حقّ باید به خدمت امر الله مشغول شوند و به صفات حسنه ممدوحه مابین خلق ظاهر باشند. ثمر وجود الیوم آن که به امری متمسک شود که سبب هدایت خلق باشد.

بنام یکتا خداوند گوینده

ای سلیمان، جهد نما تا در ایام دوست یکتا به مقامی
 فائز شوی که ذکرش در کتاب اسماء از قلم اعلیٰ ثبت
 شده. امروز را مانندی نه. انشاء الله باید به فیروزی اسم
 الهی از کوثر معانی که الیوم از چشمه مشیت رحمانی
 جاری است بیاشامی. لَمْ یَزَلْ و لَایْزَالَ مِفْتَاحِ کَنْزِ مَخْزُونِ و
 سَرِّ مَکْنُونِ در کتب و صحف الهی مسطور و مستور بود
 ولکن الیوم به عنایت ربّانی آن مفتاح اعظم ظاهر و
 مشهود است و آن اسم اعظم الهی بوده که به مبارکی آن
 ابواب علم و دانش بر قلوب باز شده و می شود. به اسمش
 بگو و به اسمش ببین و به اسمش مسرور باش. اکثری از
 ناس به معلوم و مفقود مست و مسرورند و به موهوم
 متشبّث و مشغول. انشاء الله به عنایت محبوب امکان از
 غمد ظنون بیرون آئی تا جوهر انسانی مابین عباد ظاهر و
 هویدا گردد.

بنام دوست یکتا

امروز باید دوستان الهی به افق اعلیٰ ناظر باشند و از
 شئونات مختلفه دنیا محزون نباشند. امروز آفتاب بهجت
 از افق عالم مشرق و بحر سرور امام وجوه ناس موجود و
 مشهود. اَنْ اَفْرَحُوا يَا اَحْبَاءَ الرَّحْمَنِ بِذِكْرِي ثُمَّ اشْرَبُوا رَحِيقَ
 السَّرْوْرِ بِاسْمِي الْبَدِيعِ. اگر عُسْرِي وارد شود البتّه به يُسْر
 تبدیل گردد. هَذَا مَا اَنْزَلَهُ اللّٰهُ فِي كِتَابِ الْقَبْلِ وَ فِي هَذَا
 الْكِتَابِ الْمُبِينِ.

بنام خداوند یکتا

جَنَّت لسان ذکر رحمن است و جَنَّت قلب حبّ او. انشاء الله
 باید دوستان الهی که به افق اعلیٰ ناظرند به کمال روح و
 ریحان به ذکر محبوب امکان مشغول باشند. حقّ تعالیٰ
 شأنه آنچه فرموده و می فرماید مقصود علوّ نفوس بوده و
 خواهد بود. هر صاحب بصری از آنچه نازل شده ادراک می
 نماید که او امر الهی سبب ظهور اتحاد و اتفاق است مابین
 اهل آفاق و علت راحت و آسایش است. نیکوست حال
 نفسی که آنچه شنید در آن تفکر نمود و به حقیقت آن آگاه
 گشت. باید الیوم جمیع اولیاء و اصفیاء بما یرتفعُ به
 امر الله عامل و ناظر باشند و ارتفاع امر در ظهور اخلاق
 روحانیّه و اعمال حسنه بوده و خواهد بود.

بگو آیام رفته و می رود. جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که سبب رستگاری است در دنیا و آخرت. اهل عالم به ذکر حق مشغول ولکن از عرفانش محروم. سدره روئید و صبح امید دمید و نار مشتعل و نور مشرق. طوبی! از برای نفسی که منور شد و به نار محبت الهی مشتعل گشت. این نار حقیقت نور بوده و هست. این نار ابن عمران را به افق اعلیٰ هدایت نمود و به اصغاء ندا فائز فرمود. از حق می طلبیم حزبش را مؤید فرماید و به بحر اعظم راه نماید تا کلّ بیاشامند آنچه را که حیات بخشد و زندگی دائمی عطا نماید.

بِسْمِ رَبِّنَا الْاِقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

حمد و ثنا اولیاء حقّ جلّ جلاله را لایق و سزااست که منقطعاً عن العالم بر خدمت امر قیام نمودند، قیامی که قعود او را ندید بلکه در حین قعود قائمند. تعالت مقاماتهم و جلّت مراتبهم عند اللّٰه... ایشانند رجالی که لازال در مضمار بیان حقّ را نصرت نمودند. ابطال عالم نزدشان به مثل عصفوری و ضوضاء امم در ساحت عزّشان مانند نعیمی. ایشانند فوارس میدان و مُعین مقصود عالمیان. به اصبع یقین حجبات اوهام را شقّ نمودند و اصنام را درهم شکستند. سلاسلِ ظنونِ احزابِ عالم ایشان را منع نمود از صریر قلمِ اعلیٰ! به هوش حقیقی فائز گشتند و به شعور معنوی مزین شدند. ایشانند عبادی که می فرماید کنائز ارضند و خزائن آن، چه که ایشانند لئالی حکمت و بیان و ودیعه های حضرت رحمن. طوبی! لِمَنْ عَرَفَهُمْ وَ فَازَ بِلِقَائِهِمْ.

هو المشرق من افق البقاء

جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجه نمود، هر قلب را
 مقبل یافت مسخر نمود، اخذش فرمود. قلب عرش است از
 برای استوای حبّ الهی. سبحان الله این حبّ گاهی به
 شکل نور ظاهر و هنگامی به هیئت نار باهر و ناطق. از
 کره خاک الی افلاک ملک اوست. نفحاتش سبب ترقی
 عالم و وصل امم. طوبی! از برای نفسی که عرفش را یافت
 و به کوی دوست شتافت.

در جمیع احوال قلم رحمن من فی الامکان را به بحر اتفاق که سبب حیوة عالم است و همچنین به شجره اتحاد که علت ارتفاع احزاب است امر فرموده. از مشرق قلم سبحانی در سنین معدودات شمس اوامر و احکام در این مقام اشراق و تجلی فرمود و لکن محلی که قابل قبول این تجلی واقع شود کمیاب. امروز باید دوستان حق مابین خلق به مثابه لؤلؤ باشند بین حصاة و در لیالی و آیام در صدد ظهور این مقام امنع اعلیٰ که فی الحقیقه سبب اطمینان و راحت عالم است برآیند و به کمال سعی و جهد در ما اراده الله قیام نمایند.

هو العلیّ العالی الاعلیّ

شاربان سلسبیل محبت و سالکان بادیه مودت را متذکریم
 به کلماتی که قلوب صافیّه را به بحر احدیه رساند و نفوس
 مطمئنّه را به جنت باقیّه کشاند و فقیران مجازی را به
 غنای حقیقی فائز گرداند و ذلیلان معنوی را تاج عزت
 جاودانی کرم فرماید و علم لدنی و حکمت قدسی بر جمیع
 ممکنات مینول دارد، لو کان الناسُ الی بدایع انوارِ
 الجمال یقبلون.

ای محمد، بشنو نعمة الله را که از سماء عزّ امر نازل است و حجابات اوهام را به قوت رحمن خرق کن و در بیشه دنیا و زُخرف آن مسکن منما. قلب را فارغ کن و به مدینه بلوغ وارد شو. تا کی چون اطفال و صبیان به تراب وهمیه و طین ظنیه مشغولی؟ خرق کن حجابات غفلت را تا بر طلعت احدیت که از مشرق عزّت و عظمت طالع است آگاه شوی. ای محمد، کلمه حقّ مثل وجود حقّ ظاهر و باهر و لامع و لائح و هویداست. پس سمع را از استماعش محروم مکن و قلب را از عرفانش ممنوع منما. در بین یدی الله وارد شو و آن مقامی است که چشم انصاف بگشائی نه یمین بینی و نه شمال و به نظره انصاف و قلب طاهر حقّ را به حقّ شناسی. در هر مقام که به این فوز فائز شدی مثل آن است که بین یدی الله قائمی.

یا اَمَّتِ، چه مقدار از عباد و اماء که منتظر این یوم مبارک بودند و به ذکرش اقداح سرور و بهجت می آشامیدند. چون از افق عالم صبح یوم موعود طلوع نمود جمیع غافل مشاهده شدند مگر نفوسی که به اسم دوست خود را از کدورات عالم و شئونات آن مطهر نموده و به مقام مکاشفه و مشاهده و لقا فائز گشتند. تَمَسَّكِي بِحَبْلِ حَبِيٍّ ثُمَّ انْقَطَعِي عَنِ الْعَالَمِينَ. به او ناظر باش و بر حبش مستقیم و به ذکرش ذاکر و مشغول. اوست مونس قلوب مطهره. کَلِّبَايِدِ مَقَرٍّ وَ مَنْزِلِ او را به اسم او از سارقین و خائنین و ظنون و اوهام محفوظ دارند. کَذَلِکَ یُذَکَّرُکِ مَنْ عِنْدَهُ کِتَابِ مُبِیْنٍ.

ای ذبیح، قلب مخصوص ادراک عرفان ربّ الارباب خلق شده، او را به آرایش حبّ غیر میالای و در کلّ حین در حفظ این لطیفه منیعه تمام جهد و سعی را مبذول دار که مبادا به حجاباتی محتجب شود و یا به سبحاتی از سلطان صفات ممنوع گردد.

باید قلبی که به محبت الله فائز و به افق عنایت محبوب ناظرند به کمال روح و ریحان در ارتفاع کلمه مالک ادیان سعی بلیغ و جهد منیع نمایند، به اخلاق و اعمال و رفق و مدارا اهل امکان را به مدینه رحمن کشانند. باید مدعی محبت الهی الیوم به جمیع شئون از دوش ممتاز باشد. قبول امر و اعتراف به حق محض ادعا نبوده و نیست، چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند و لکن لسان العظمة یشهد بکذبهم و افترائهم و غرورهم و غفلتهم و خیانتهم. ای دوستان، خالصانه حرکت نمائید و لوجه الله تکلم کنید کلمه ای که لله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند، البته موثر خواهد بود. از تأثیرات اعمال غافل نباشید. لَعَمْرُ الله اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابدأ به هیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود.

حکمت جوهری است جذاب، هر بعیدی را به مقرّ قرب جذب نماید و هر غریبی را به وطن کشاند. نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته اند و به مناصب فانیّه مفرور گشته اند متنبّه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حقّ به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اسّ این اساس بوده و هست. انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عند الله مشهود شود کلّ شهادت دهند که آنچه از قلم اعلیٰ جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است.

بسیار عجب است که بعضی از نفوس مع نصایح الهیه و مواعظ ربانیه و شفقت و عنایت مشرقه لائحہ قسمی رفتار نمایند که سبب حزن قلوب مقبلہ گردد و یا علت اخماد نفوس مشتعلہ شود ولکن باید احبای الهی ناظر بہ افق امر و ما یَظہرُ مین عنده باشند لا بما یَظہرُ مین غیرہ، چہ کہ عصمت طرازی است مخصوص حق و از برای سایرین سہو و خطا و نسیان بودہ. باید دوستان از یکدیگر اغماض نمایند و ناظر بہ عفو حق باشند و در بارہ یکدیگر دعا کنند. اَنَّهُ لهُوَ الْغَفُورُ الْکَرِيمُ.

بنام آفتاب معانی

ای دوستان الهی، به ذکرش مشغول و بیادش مسرور باشید، چه که بهجت و سرور در حقیقت اولیّه از برای احبّای حقّ خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود، اگر چه به تمام نعمتهای ارض متنعم باشند، و فقیرند اگر چه مالک کنوز گردند. عند الله غنی آن است که لؤلؤ حبّ الهی در خزانه قلبش مکنون شود و مسرور آن است که به یادش از جمیع عالمیان منقطع گردد و فی الحقیقه احزان دوستان را نفس رحمن خود تحمل نموده، چنانچه در این سجن بعید مسجون و در دست اعداء مبتلاست. شما به کمال فرح و اطمینان از کوثر سبحان بنوشید و به وصفش و اصف گردید.

هو السامع البصير

یا یوسف، در ایامی که اسمی یوسف در حبس بود تفکر نما و همچنین هنگامی که در بشر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه کن و همچنین توجه ذبیح را الی مقرّ الفدا. آنچه بر حضرت روح وارد شد به نظر آر و تفرّس کن و همچنین در خاتم انبیاء، روح ما سواه فداه. حضرت مبشر نقطه بیان، روح من فی الملكوت فداه، و ماوردّ علیه لیس بعید، اکثری شنیده اند و برخی دیده اند. آنچه بر نقطه و معشر انبیاء و مرسلین وارد شد سبب اعلاء کلمة الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده. هر صاحب بصری شهادت میدهد که خسران با نفوس ظالمه بوده و ربح با آن نفوس مقدّسه مطهره. در نورین یعنی شهیدین و کاظم تفکر کن. لَعَمْرُ الله احدی قادر بر احصای ربح تجارت ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست.

بنام مهربان خدای بخشنده

ای مادر، نوشته ترا به زبان پارسی می نویسم تا شیرین
 زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازهای خوش
 حجازی را فراموش کنی و اقرار کنی که بلبل معنوی به
 جمیع لسان در باغ های روحانی بر شاخسارهای قدسی در
 ذکر و بیان است تا از این آوازهای ظاهر آوازهای باطن
 بشنوی. ای مادر، از دل بگذر و به دلدار رو آر و از جان
 بگذر و به جانان فائز شو. نهر قلب را به بحر مقلب متصل
 کن و رشته حب را به ریشه قرب محبوب محکم دار. جان
 بی جانان به درهمی نیرزد و دل بی دلدار به فلسی مقابل
 نه. سر بی سرور در خاک به و دل بی درد سوخته به و گردن
 بی رشته به شمشیر بریده به. بگو ای دوستان، رو به دوست
 بخواهید و در فراش به خیال معشوق راحت گیرید و از گلها
 بوی محبوب بشنوید و از نارهای روشن، نور رخ یار در نظر
 آرید. قسم به جان دوست که اگر پیراهن یوسفی ببونی و

به مصر دوستی خدائی در آنی مادر همه مقربین شوی.
پس به جان در حبّ بکوش و به دل در منزل یار درآ، غم
روزگار را به اهلش واگذار، هیچ اعتنا به ایام دو روز دنیا
مکن تا این پیراهن کهنه دنیا از بدن فرو افتد و بر سریر
باقی جاوید مسکن گیری و استبرق الهی درپوشی و از جام
محبوب باده حبّ بنوشی و به شمع حبّ برافروزی و جامه
حبّ بردوزی. این است آن امری که هرگز تغییر نمی کند.
پس بدان که همه احکام الهی در عهد و عصر به اقتضای
وقت تغییر می کند و تبدیل می شود مگر شریعه حبّ که
همیشه در جریان است و هرگز تغییر به او راه نیابد و تبدیل
او را نجوید. این است اسرار بدیع الهی که ذکر نموده برای
عباد خود و اوست بر همه بخشنده و مهربان.

بسمی السَّمِيع البصیر

ای عباس، آنچه بر تو وارد شده اعظم دلیل و اعظم برهان است بر عرفان و ایمان و ایقان تو. در کلیم و اصحابش تفکر نما که از چه وارد شد و از که وارد و از بعد در حضرت روح و احبایش ملاحظه کن. لَعَمْرُ اللّٰه دیدند آنچه را که احدی از قبل ندیده و در سبیل الهی شنیدند آنچه را که نفسی نشنیده. در سید بطحا، روح ماسواہ فداہ، و اصحابش مشاهده کن. قد وَرَدَ عَلَیْهِمْ مَا نَاحَ بِه اهلُ سِرَادِقِ الْمَلٰٓئِکٰتِ و بعد در حضرت مبشر تفکر نما. مصادر جمیع این بلایا در قرون اولیٰ جهلای آن عصر که به اسم علما معروف بوده اند، بوده. قدر این بلایا را بدان و به اسم حق حفظش نما. کنوز عالم به او معادله ننموده و نخواهد نمود. اگر در غفلت ارباب عمائم فی الجمله تفکر کنی به فرح اکبر فائز شوی. در لیالی و ایام وضو گرفته، تطهیر نموده، به مساجد توجّه نمایند لاجل ذکر و ثنا و تمجید و

صلوة، و از نفسی که جمیع این امور از کلمه او ظاهر شده
غافل و محجوب، حق می گویند و نمی شناسند و به کمال
اعتساف بر او حمله می نمایند. بگو:

ای اله من، جوهر حمد و ساذج ثنا مخصوص ذات بی
مثالت بوده و هست. ای سید من و مقصود من، به چه
لسان عنایات لانهایه ات را ذکر نمایم؟ امری که الیوم
علما و عرفا و حکما از آن محرومند مرا به آن فائز
فرمودی. از دریای کرمات سائلم که آنچه عطا فرمودی
حفظش نمائی. الأمرُ بیدک و انت الغفورُ الکریم. الحمد
لک یا مقصود العارفین.

از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که به اسباب غیب و شهود
 عباد خود را آگاه فرماید، بینائی بخشد، بیداری دهد،
 عدل عنایت فرماید، انصاف روزی کند، یعنی می توان
 تصوّر نمود از برای این نباء عظیم حجاباتی یا سبحاتی به
 شأنی ظاهر و مهیمن و محیط که هر منصفی به الله اظهر
 و الله اکبر و الله ابهی ناطق. امروز است آن روزی که می
 فرماید: "و لهم أعین لا یبصرون بها" الی آخر قوله تعالی!
 الأمرُ بیده یفعلُ ما یشاء و یحکمُ ما یرید و هو الفضال
 الکریم.

در صلوة و صوم اهمال نکنید. انسان بی عمل مقبول نبوده
و نیست، در جمیع احوال به حکمت ناظر باشید. انه امرَ
الکُلِّ بما نَفَعَهُمْ و یَنْفَعُهُمْ انه هو الغنی المتعال.

بسمی الناطق فی کلّ الاحیان

امروز عَلم ظهور بر اعلى المقام مرتفع و رایة "اننى انا الله" امام وجوه عالم منصوب. سبیل اللّٰه واضح و حجّت نازل و بیّنات ظاهر، مع ذلك اكثر اهل عالم غافل و محجوب. لَعَمْرُ اللّٰه از قلم اعلى' جاری شده آنچه که قطره ای از آن سبب حیات ملاء اعلى' است تا چه رسد به اهل ارض. اوست کوثر حیوان که بین اصبعی رحمن جاری و ساری است. فی الحقیقه این خلق موجود قابل اصغاء این کلمه که از مشرق وحی اشراق نموده نبوده و نیستند و لایق عرفان آن نه الا من شاء اللّٰه. یا ایّها الناظرُ الی الوجه، از حقّ جلّ جلاله مسئلت نما خلقی را به قدرت کامله خود برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند و حافظ لنالی حکمت. بگو یا حزب اللّٰه، شمائید فوارس مضمار معانی و بیان. همت نمائید و بر خدمت امر قیام کنید که شاید عباد بیچاره به اوهمات قبل مبتلا نشوند.

عَبْدَةُ اوهام بودند و خود را اعلم اهل عالم می شمردند.
ساجد اصنام بودند و خود را موحد می دانستند. الیٰ حین
معنی توحید حقیقی ظاهر نشد، اگر قلم اعلیٰ فی الجملة
کشف نماید کلّ بر شرک خود شهادت دهند ولکن اسم
ستار ذیل فضل را رها ننموده و اسم کریم عدل را به این
مقام راه نداده. طوبیٰ از برای نفوسی که تفکر نمایند و در
آنچه از قبل واقع شده نظر کنند، چه هر نفسی آگاه شود
به رحیق مختوم به مبارکی اسم قیوم فائز گردد و به طراز
استقامت کبریٰ مزین شود.

حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیه الله بوده و هست. اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در ظاهر و هم در باطن. مکرر گفتیم، نصرتی که در کتب و صحف و الواح مسطور به حکمت و بیان بوده و همچنین به اعمال و اخلاق. لَعَمْرُ اللّٰهِ اقویٰ جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده و هست. سیف تقویٰ احد از سیف حدید است لو انتم تعلمون. من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امرالله را ذکر نمودیم و کلّ را بما یُقربهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده ایم و صبر کرده ایم.... امروز امری که لایق ذکر است امری است که سبب اتفاق و اتحاد و ارتقاع و ارتقاء کلّ است. عمل نیک به مثابه سدره مشاهده می شود و فوراً اثمار جنیه لطیفه از آن ظاهر میگردد و امروز روز اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است.

جميع عالم از برای يوم اللّٰه خلق شده اند تا کلّ از
 فیوضات فیاض حقیقی قسمت برند و نصیب بردارند،
 ولکن محروم مشاهده می شوند، چه که نافرمانیهای قبل
 ایشان را از فیض اکبر و منظر انور محروم ساخته....
 علمای ارض که لَدَى اللّٰه از جهلا محسوبند حجاب اکبرند
 از برای بشر. مبارک نفسی که این حجاب او را منع نمود
 و به قوت و غلبه اسم اعظم آن را خرق نمود و به افق امر
 الهی متوجه شد. ای دوستان، مقام خود را بدانید و قدر
 خود را بشناسید. قسم به آفتاب برهان که از افق سماء
 بیان اشراق فرموده جمیع اشیا به شما متوجهند و به ذکر
 شما مشغول.... از آنچه بر شما در سبیل مقصود عالم
 وارد شده محزون مباشید. موت کلّ را اخذ نماید و سكرات
 آن جمیع را احاطه کند. نیکوست حال نفسی که ضرش به
 احدی نرسد و در سبیل الهی ضرّ این همج رعاع را تحمّل
 نماید و به حبل صبر و اصطبار متمسک شود.

بنام دانای یکتا

یا ابراهیم، آفتاب ظهور از افق سماء علم الهی ظاهر و مشهود و قلم اعلیٰ به ذکر اولیای حق در مقام محمود مشغول. امروز روز محبت و اتحاد است و روز ائتلاف و وفاق. باید جمیع به یک کلمه ناطق باشید و در یک هوا طایر و در ظلّ یک سدره ساکن. جهد نمائید تا به این فضل اعظم فائز شوید تا در حین صعود به وجه منیر طلعة مقصود راملاقات نمائید. این است وصیت قلم اعلیٰ دوستان خود را.

امروز روزیست که ذرات ممکنات از جمیع جهات به "لک الحمدُ یا اله العالمین" ناطق، ولكن همج رعاع ارض غافل و محجوب. یا ایها الطائرُ فی هوائی و الناظرُ الی وجهی، از برای تبلیغ امر الهی خلق شده ای، به قلب فارغ و نور ساطع و توکل خالص و استقامت کبری' به مدن و قری' توجه نما و به حکمت و بیان امراض نفوس غافله را شفا عطا کن. بگو ای عباد، وقت را از دست مدهید، چه که بسیار عزیز است. قسم به لئالی بحر علم الهی که شبه و نظیر از برایش دیده نمی شود به وجوه منیره و قلوب پاکیزه بر خدمت امر قیام نمائید که شاید مردگان وادی حیرت و ضلالت از رحیق هدایت زنده شوند و به ما ینبغی لایام الله قیام نمایند.

لَعْمَرِي گاهی ملاحظه شده که قابل حمل بلایا در سبیل مالک اسما اولیای او بوده و هستند. اعناق متطاوله خنزیریه قابل سلاسل در محبت محبوب عالمیان نبوده و نیست. اهل و لا کأس بلا را در سبیل حق جلّ جلاله از جمیع اشیا مقدم دارند. قسم به انوار وجه جمیع بلایا که وارد شده عنقریب کلّ به عطیة کبریٰ و نعمت عظمیٰ و مائده لا شبهة لها مبدل شود. طوبیٰ از برای نفوسی که به ذکر کلمة مبارکه "انتم مینا" فائز گشتند. آذان احبّا فائز شده به آنچه آذان عالم از قبل و قبل قبل از آن محروم و همچنین ابصار.... شوکت معتدین و طغیان ظالمین و نار مفسدین عنقریب افسرده و فانی و مخمود مشاهده شود. ایام قلیلة فانیة اقلّ از ساعت مشاهده می شود و اسرع از برق می گذرد.... در هر حال ربیع با حقّ و اولیای او بوده و هست رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ.

این آیام را مثل و شبه نبوده و نیست. هر نفسی که موقن بالله شد باید به نفحة رحمانیه که فی الحقیقه صور اعظم و علت حیوة عالم است قلوب مرده را احیا نماید و به شاطی بحر عرفان کشاند. ناظر به دنیا و آنچه در اوست نباشید، چه که کلّ فانی خواهد شد. جهد نمائید در اعمال و افعال و اموری که اثر آن دائم و باقی است از شما به عرصه ظهور جلوه نماید. کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل، باید کلّ به آن عمل نمایند. قسم به مربّی امکان که بحر حیوان در او مستور است و نفحة رحمان از او در هبوب، نیکوست حال نفوسی که به آن تشبّث نمودند و تمسک جستند. به کمال فرح و ابتهاج بر کلمة الهیه جمع شوند و به ذکر و ثنایش که مفرّح قلوب و محیی ابدان است ناطق گردند و به کمال حکمت مشی کنند، چه که فساد و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود.